

**نام کتاب: تقوا**

**نویسنده: دستغیب، عبد الحسین**

**تاریخ وفات مؤلف: ۱۴۰۲ ه. ق**

**موضوع: تقوا**

**زبان: فارسی**

**تعداد جلد: ۱**

**ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین**

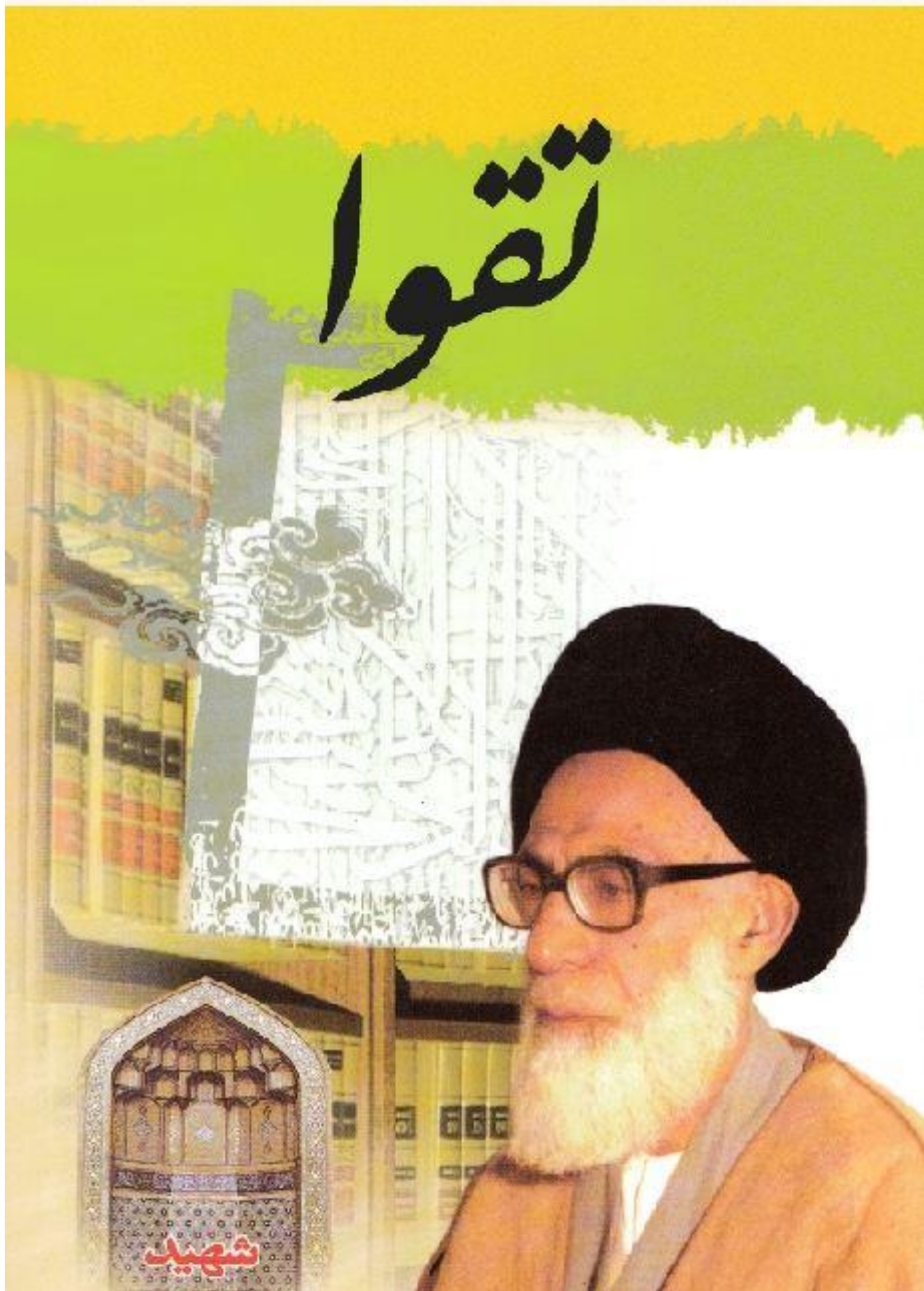
**حوزه علمیه قم**

**مکان چاپ: قم**

**سال چاپ: ۱۳۹۰ ه. ش**

**نوبت چاپ: اول**

# تقوا



### تقوا؛ راه نجات است

وسیله نجات از سختیها و راه رسیدن به ثوابهای الهی، مقدمه درجات آخرتی را در «تقوا» می‌توان یافت. همچنین می‌توان با پرهیزگاری، از آن همه مهالک آخرتی در امان بود و نسبت به زندگی دنیا نیز به برکت آن، از عکس العمل و نتیجه‌های ناراحت کننده ارتکاب گناهان و بی‌آبرویی نزد مردم و عذاب وجدان و ناراحتی خیال، راحت بود.

شکنجه‌های طاقت فرسا و عذابهای سخت در برزخ و قیامت، با پرهیز از گناهان از میان می‌رود و با انجام واجبات، رضای خدا و ثواب آخرت، تحصیل می‌شود.

با تمرین، خوی پرهیزکاری پیدا می‌شود

**«مَتَّقِي» اسم فاعل از باب افتعال است که یک نوع تکلف و تحمل زحمت در معنی آن جا گرفته است و همیشه**

**تقوا، ص: ۶**

**هم نسبت به پرهیزگار از این کلمه و از این باب استفاده می‌شود.**

**شاید علتش چنین باشد که در نتیجه تکلف ورزیدن و مدتی قبول رنج کردن در انجام واجبات و ترک محرمات، ملکه و خوی تقوا پیدا می‌شود.**

**کسی که می‌خواهد مدارج عالی از علم و عمل، ایمان و یقین را بی‌ماید، چاره‌ای ندارد جز این که جمیع مراتب تقوا را رعایت کند.**

**پرهیز از مباحات مزاحم**

مرتبۀ نخستین «تقوا» که انجام واجبات، مستحبات و ترک محرمات و مکروهات است و خلاصه آنچه مورد تکلیف در فعل و ترک است، قدم اوّل بوده و هرگز با لا ابالی گری نسبت به احکام شرع مقدّس، ترقّی معنوی و روحانی، نصیب [انسان] نمی‌گردد.

کسی که طالب کمالات است حتّی از مباحاتی که موجب غفلت و بی خبری از یاد خدا می‌شود نیز خودداری می‌کند؛ مثلاً با این که سیر خوردن مکروه نیست، امّا یک لقمه یا چند لقمه کمتر می‌خورد تا سنگین نشود و در نماز با حالت بهتری وارد گردد، یا به پر خوابی مبتلا نگردد، چنین پر خوری، پر خوابی و محرومیّت از بسیاری از برکات را به دنبال دارد.

تقوا، ص: ۷

ایمان عطای خدا و تقوا دسترنج مؤمن

هر چند «ملکه تقوا» با [عنایت] خاصه خداوندی و لطف ربوبی نصیب می‌گردد، اما سببش به دست خود آدمی است و از استعمال کلمه «متقی» در مورد پرهیزگار – که اشاره گردید – این معنی استفاده می‌گردد که با کوشش و تمرین مکرر، خوی تقوا به توفیق الهی حاصل می‌شود. در صورتی که «ایمان» به هدایت الهی<sup>۱</sup> و اذن او<sup>۲</sup> پیدا می‌شود همان‌طور که مضمون دو آیه قرآن مجید می‌باشد، لذا مدار و میزان آبروی مؤمن نزد خداوند تقوای اوست که حاصل زحمت و رنج اومی‌باشد و دو آیه شریفه: «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...»<sup>۳</sup>؛ «به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست»، تعبیر می‌فرماید، نه «آمنکم»؛ مؤمن‌ترین شما؛ زیرا ایمان، عطیه پروردگار است نه دسترنج خود افراد.

<sup>۱</sup> (۱) - i\ «... بَلِ اللَّهُ يَمُتُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ...» E\ حجرات: ۱۷.

<sup>۲</sup> (۲) - i\ «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» E\ یونس: ۱۰۰.

<sup>۳</sup> (۳) - حجرات: ۱۳.

به راستی چه حاصل نیکویی که به دنباله رنج و کوشش در  
تحصیل و ملکه تقوا نصیب [انسان] می‌گردد چنانچه مستفاد  
از آیات و اخبار متعددی است، از آن جمله به دست  
آوردن [صفت] «فرقان» است؛ یعنی جدا کردن و تشخیص  
حق از باطل که هر روز به آن مبتلاییم و دیگر آثار آن که  
در این کتاب شریف می‌خوانید.

---

(۱) - «... بَلِ اللَّهِ يُمْنٌ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَنِ...»

حجرات: ۱۷.

(۲) - «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» یونس: ۱۰۰.

(۳) - حجرات: ۱۳.

تقوا، ص: ۸

مجسمه تقوا و نمونه فضیلت

آنچه در این مجموعه آمده، حاصل نوشته‌ها و سخنان  
مردی است که خود، این راه را در تمام عمرش پیموده و  
نمونه‌ای بارز و آشکار از پرهیزگاری را ارائه می‌دهد.

او به وجود خودش، «تقوا» را به مردم می‌فهمانید و با  
گفتار و کردارش در پنهان و آشکار، در خانه و در مسجد،  
خدا ترسی و رعایت حضور خدا را نشان می‌داد.

آنچه در این کتاب می‌خوانید، جمع آوری شده سخنان  
پراکنده در موضوع «تقوا» از آثار شهید سعید آیه الله سید  
عبدالحسین دستغیب قدس سره می‌باشد که توسط جوان  
صالح، آقای «اسماعیل شفیعی»، از ارادتمندان خالص آن  
بزرگوار و شیفته آثار او، گردآوری شده است.

**آثار موضوعی و نفع زیاد**

انتشار آثار موضوعی از کتابهای شهید آیه الله دستغیب  
قدس سره این خاصیت را داراست که هر کس مایل باشد

در موضوع مناسب و دلخواهش مطالبی از آن بزرگوار از آیات و اخبار مناسب را دریابد، در یک مجموعه، این فرصت را پیدا می‌کند و دیگر زحمت مراجعه به کتابهای متعدد و متفرقه را ندارد.

از این نظر، اقدام ایشان مورد تأیید این جانب قرار گرفت تا شاید

تقوا، ص: ۹

برای جویندگان و پویندگان حقایق، رهگشا و برای طلب علم دینی، خطبا و واعظین گرامی کمکی در یادداشت مطالب مورد علاقه برای تبلیغ و ارشاد مردم باشد ....

سید محمد هاشم دستغیب

شیراز: آذر ماه ۱۳۶۲

## تقوا، ص: ۱۰

### فصل اوّل: [تقوا از دیدگاه آیات و روایات]

#### راه رستگاری تقوا است

تنها راه رسیدن به درجات خوشبختی و تنها راه رستگاری از درکات هلاکت و بدبختی، «تقوا و پرهیزگاری» است.

هر چند این مطلب نزد اهل ایمان روشن است لکن برای تذکر و یادآوری، بعضی از خواص و آثار عظیمه آن که در قرآن مجید و اخبار اهل بیت علیهم السلام رسیده، به طور اختصار اشاره می‌شود.

**۱- «تقوا» وصیت خداوند به بنی آدم در تمام کتابهای آسمانی است؛ چنانچه می‌فرماید:**

**«هر آینه کسانی را که پیش از شما کتاب آسمانی داده شده‌اند و شما را وصیت می‌کنم که از مخالفت پروردگار بپرهیزید**

**تقوا، ص: ۱۱**

**(و تقوا پیشه کنید)».<sup>۴</sup>**

**۲- «تقوا» مورد مدح و ثنای خداوند است؛ چنانچه می‌فرماید:**

<sup>۴</sup> (۱) i\... وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ... E\نساء: ۱۳۱.

**«اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید، از استواری کارهای دین و درستی نشانه‌های ثبات بر آن و یا از حقایق ایمان است.»<sup>۵</sup>**

**۳- «تقوا» سبب حفظ و نگهداری از کیدهای شیاطین است؛ چنانچه می‌فرماید:**

**«اگر صبر داشته باشید و پرهیزگار باشید، کید ایشان به شما ضرر نمی‌زند.»<sup>۶</sup>**

**۴- «تقوا» سبب یاری و تأیید خداوند در تمام امور است؛ [چنانچه] می‌فرماید:**

**«به درستی که خداوند با کسانی است که پرهیزگارند.»<sup>۷</sup>**

**۵- «تقوا» سبب رستگاری و رزق حلال است از راهی که خود شخص گمان ندارد؛ [چنانچه] می‌فرماید:**

<sup>۵</sup> (۲) i\ «... وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» E\ آل عمران: ۱۸۶.

<sup>۶</sup> (۳) i\ «... وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً...» E\ آل عمران: ۱۲۰.

<sup>۷</sup> (۴) i\ «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا...» E\ نحل: ۱۲۸.

«کسی که از خدا بترسد و مرتکب گناه نشود، خداوند راه بیرون شدنی برایش قرار می‌دهد؛ یعنی از اندوه دنیا و آخرت او را رهایی

---

(۱) - «... وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ...» نساء: ۱۳۱.

(۲) - «... وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» آل عمران: ۱۸۶.

(۳) - «... وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً...» آل عمران: ۱۲۰.

(۴) - «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا...» نحل: ۱۲۸.

تقوا، ص: ۱۲

می‌دهد و او را از جایی که گمان ندارد روزی  
می‌رساند».<sup>۸</sup>

**۶- به سبب «تقوا» خداوند عمل بنده را از نقص و عیب  
پاک می‌فرماید؛ چنانچه می‌فرماید:**

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در ارتکاب گناه از خدا  
بترسید و سخن درست و استوار بگویید، تا خدا کارهای شما  
را اصلاح فرماید و یا این که گناهانتان را بیامرزد»<sup>۹</sup> و  
اعمال نیکتان را می‌پذیرد.

**۷- «تقوا» سبب آمرزش گناهان است «و خداوند گناهان  
شما را بیامرزد».**<sup>۱۰</sup>

**۸- «تقوا» سبب [جلب] محبت خداوند است؛ چنانچه  
می‌فرماید:**

<sup>۸</sup> (۱) i\... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ... E\... طلاق: ۲-۳.

<sup>۹</sup> (۲) i\... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَفُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا\* يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ... E\ احزاب: ۷۰-۷۱.

<sup>۱۰</sup> (۳) i\... وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ... E\ احزاب: ۷۱.

«خداوند، پرهیزگاران را دوست می‌دارد».<sup>۱۱</sup>

۹- «تقوا» سبب پذیرفته شدن اعمال است؛ [چنانچه]

می‌فرماید:

«تنها از پرهیزگاران پذیرفته می‌شود».<sup>۱۲</sup>

۱۰- «تقوا» سبب زیادتی اکرام و اعزاز، نزد پروردگار

عالم است؛ [چنانچه] می‌فرماید:

---

(۱) - «... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ

حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ...» طلاق: ۲- ۳.

(۲) - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا \*

يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ...» احزاب: ۷۰-

۷۱.

---

<sup>۱۱</sup> (۳-۱) «... فَإِنَّ اللَّهَ يُجِبُ الْمُتَّقِينَ» E آل عمران: ۷۶.

<sup>۱۲</sup> (۵-۱) «... إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» E مائده: ۲۷.

(۳) - «... وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...» احزاب: ۷۱

(۴) - «... فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» آل عمران: ۷۶.

(۵) - «... إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» مائده: ۲۷.

## تقوا، ص: ۱۳

«گرامی ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست».<sup>۱۳</sup>

۱۱- «تقوا» سبب افاضه نور معرفت و علم است؛ [چنانچه می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر پرهیزگاری را شعار خود سازید، خداوند برای شما نوری قرار می دهد تا بین حق و باطل را تمیز دهید؛ به این که خداوند یاری تان می کند تا بدان یاری کسی که بر حق است از کسی که بر باطل است، جدا شود».<sup>۱۴</sup>

<sup>۱۳</sup> (۱) - «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ...» E\ حجات: ۱۳.

<sup>۱۴</sup> (۲) - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...» E\ انفال: ۲۹.

**۱۲- «تقوا» سبب بشارت دادن ملائکه است هنگام مرگ؛  
چنانچه می‌فرماید:**

**«کسانی که ایمان آوردند و با تقوا بودند، بر ایشان در  
زندگانی دنیا؛ یعنی هنگام مرگ و در آخرت، بشارت  
است»<sup>۱۵</sup>.**

**۱۳- «تقوا» سبب خلاصی از عذاب است؛ [چنانچه]  
می‌فرماید:**

**«نجات می‌دهیم کسانی را که پرهیزگار بودند»<sup>۱۶</sup>.  
و بالجمله، قرآن مجید مملوّ از ذکر «تقوا» و امر به آن و  
بیان آثار آن است و به همین مقدار اکتفا می‌شود.**

---

**(۱) - «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» حجرات: ۱۳.**

<sup>۱۵</sup> (۳-i) «... الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ\* هُمْ الْبَشَرُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...» E\ یونس: ۶۳-۶۴.

<sup>۱۶</sup> (۴-i) «... تُمْ تُنَجَّى الَّذِينَ اتَّقَوْا...» E\ مريم: ۷۲.

(۲) - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا  
...» انفال: ۲۹.

(۳) - «... الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ \* لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي  
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...» يونس: ۶۳ - ۶۴.  
(۴) - «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا...» مريم: ۷۲.

تقوا، ص: ۱۴

تقوا در روایات اهل بیت علیهم السلام

اخبار و احادیثی که از رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام  
رسیده نیز در این باره زیاد است و کمتر خطبه‌ای از  
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که در آن ذکر  
«تقوا» و «متّقین» نشده باشد و تبرّکاً یک جمله از یک  
خطبه آن حضرت ترجمه می‌گردد:

**«تقوا کلید راستی در دین و استقامت بنده است بر طریق  
مبین و ذخیره قیامت، آزادی از هر ملکه بدکردار زشت  
ورستگاری از هر تباهی و گمراهی است. به سبب تقوا  
حاجت طلب کننده روا می شود و گریزنده از عقاب، نجات  
می یابد و به عطای بسیار می رسد».**<sup>۱۷</sup>

**از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که  
به خویشاوندان خود فرمود:**

**«مگویند که محمد صلی الله علیه و آله از ماست، به خدا  
سوگند که اولیای من از شما و جز شما نیست مگر  
پرهیزگاران».**<sup>۱۸</sup>

**از حضرت سیدالشهداء علیه السلام مروی است که فرمود:**

<sup>۱۷</sup> (۱) -

فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سِدَادٍ وَذَخِيرَةٌ مَعَادٍ وَعَتَقٌ مِنْ كُلِّ مُلْكَةٍ وَنَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ وَيَنْجُو الْهَارِبُ وَتَنَالُ الرِّغَائِبُ  
(نَجْحُ الْبَلَاغَةِ / خ ۲۳۰).

<sup>۱۸</sup> (۲) -

لَا تَقُولُوا إِنَّ مُحَمَّدًا مِّنَّا فَوَاللَّهِ مَا أَوْلِيَاؤُنِي مِنْكُمْ وَلَا مِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ

(مُسْتَدْرَكُ سَفِينَةِ الْبَحَارِ: ۱۰ / ۴۱۰).

«شما را به تقوا وصیت می‌نمایم به درستی که خداوند  
برای پرهیزگار ضامن شده که او را از آنچه خوش ندارد،  
به آنچه دوست

---

(۱) -

فَإِنْ تَقَوَّى اللَّهَ مَفَاتِحَ سَدَادٍ وَذَخِيرَةَ مَعَادٍ وَعَتَقَ مِنْ كُلِّ  
مَلَكَةٍ وَنَجَاةٍ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ بِهَا يَنْجَحُ الطَّالِبُ وَيَنْجُو الْهَارِبُ  
وَتَنَالُ الرِّغَائِبُ  
(نهج البلاغه / خ ۲۳۰).

(۲) -

لَا تَقُولُوا إِنَّمَا مُحَمَّدٌ مِّنَّا فَوَاللَّهِ مَا أَوْلِيَاؤُنَا مِنْكُمْ وَلَا مِنْ  
غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ  
(مستدرک سفینه البحار: ۱۰ / ۴۱۰).

## تقوا، ص: ۱۵

دارد، بگرداند و روزی دهد او را از جایی که گمان ندارد، به درستی که خداوند درباره بهشتش فریب نمی‌خورد یعنی کسی نمی‌تواند با فریب و نیرنگ داخل بهشت گردد و ثوابهایی که نزد اوست به کسی نمی‌رسد مگر به سبب بندگی و اطاعت او».<sup>۱۹</sup>

### حقیقت تقوا

«تقوا» از «وقایه» به معنی «نگه داشتن و پرهیز» است و شرعاً به معنی «بازداشتن خود است از هر چه زیان آخرتی دارد به این که پرهیز کند از مخالفت پروردگار در اوامر و نواهی او»؛ چنانچه از حضرت صادق علیه السلام از معنی تقوا پرسش شد، فرمود:

<sup>۱۹</sup> (۱) -

اوصیکم بتقوی الله فإن الله قد ضمن لمن اتقاه ان يحوله عما يكره إلى ما يحب ويرزقه من حيث لا يحتسب ان الله لا يخدع من جنته ولا ينال ما عنده إلا بطاعته

( سفينة البحار: ۲ / ۶۷۸ ).

«هر جا امر خداست، حاضر باشی و جایی که نهی  
خداست، حاضر نباشی».<sup>۲۰</sup>

یعنی امرهای خدا را بجا آورنده و نهی‌های او را ترک  
کننده باشی؛ بنابر این، تقوا را دو جهت است:

(۱) -

اوصیکم بتقوی الله فإن الله قد ضمن لمن اتقاه ان يحوله  
عما یکره إلى ما یحب ویرزقه من حیث لا یحتسب ان الله  
لا یخدع من جنته ولا ینال ما عنده إلا بطاعته

(سفینه البحار: ۲ / ۶۷۸).

(۲) -

<sup>۲۰</sup> (۲) -

سئل الصادق علیه السلام عن تفسیر التقوی فقال: ان لا یفقدک حیث أمرك ولا یراک حیث نهاک  
( سفینه البحار: ۲ / ۶۷۸ ).

عن ابی عبداللّٰه علیه السلام ترک لقمۃ الحرام أحب إلى الله من صلوة الفی رکعة تطوعاً  
( عدّة الداعی: ۱۲۸ ).

سئل الصادق عليه السلام عن تفسير التقوى فقال: ان لا  
يفقدك حيث أمرک ولا یراک حيث نهاک

(سفینه البحار: ۲ / ۶۷۸).

عن ابی عبدالله علیه السلام ترک لقمه الحرام أحب إلی  
الله من صلوۀ الفی رکعة تطوعاً

(عدّه الداعی: ۱۲۸).

تقوا، ص: ۱۶

[جهت] **اوّل:** اکتساب طاعات و امتثال اوامر الهی – به  
این که انسان سعی کند واجبی از او ترک نشود (و واجب  
عبارت است از امری که در انجام ندادنش سخط و خشم  
پروردگار عالم است). و در مرتبه دوّم، سعی کند  
مستحبّات را تا آن جا که بتواند ترک نکند (و مستحب،

عملی است که بجا آوردنش ثواب است ولی در ترکش عقاب نیست).

**جهت دوم:** تقوا اجتناب از محرّمات و ترک نواهی پروردگار است به این که انسان در محرّمات و نواهی او از چیزهایی که بجا آوردنش موجب خشم و سخط اوست، خودداری نماید (حرام، عملی است که در انجام دادنش عقوبت است) و در مرتبه دوم، سعی کند مکروهات را نیز ترک نماید (مکروه، کاری است که انجام ندادنش بهتر و ترک آن مطلوب شارع مقدّس است، ولی در فعل آن عقابی نیست).

کسی که طالب سعادت و مقام شامخ تقوا است باید جهت دوم تقوا را که **پرهیز از محرّمات و گناهان است**، بیشتر اهمیت دهد؛ زیرا اگر از محرّمات پرهیز کرد، عمل او – به هر کمی و کوچکی که باشد – پذیرفته و وی را به خداوند

نزدیک می‌گرداند (جز این نیست که خداوند از  
پرهیزگاران می‌پذیرد).<sup>۲۱</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «کفایت  
می‌کند با نیکوکاری از دعا،

---

(۱) - «... إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» مائده: ۲۷.

تقوا، ص: ۱۷

آنچه طعام را از نمک کفایت می‌کند». <sup>۲۲</sup>

یعنی چنانچه برای گوارا شدن طعام مقدار مختصری نمک  
بس است، برای مستجاب شدن دعا هم، اگر شخص متقی  
باشد، مختصر دعایی کافی است.

گناه اعمال نیک را باطل می‌کند

---

<sup>۲۱</sup> (۱) - «... إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» E مائده: ۲۷.

<sup>۲۲</sup> (۱) -

قال صلی الله علیه و آله یکفی من الدعاء مع البر ما یکفی الطعام من الملح

(عده الداعی: ۲۸۴).

**پاره‌ای از گناهان کبیره باطل کننده اعمال صالحه است و در این کتاب در محلّ خودش ذکر خواهد شد.**

**خلاصه، پرهیز از گناه مهمتر از اعمال صالحه است و برای اثبات این مطلب (اهمّیت بیشتر ترک گناه) پاره‌ای از روایات نقل می‌شود.**

### **اهمّیت ترک حرام در روایات**

**۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نخوردن لقمه حرامی نزد خداوند، از هزار رکعت نماز مستحبّی خواندن بهتر است».**<sup>۲۳</sup>

**۲- امام صادق علیه السلام فرمود: «رد کردن یک درهم به صاحبش نزد خداوند با هفتاد حج قبول شده برابر است».**<sup>۲۴</sup>

<sup>۲۳</sup> (۲) - عتّة الداعی: ۱۲۸.

<sup>۲۴</sup> (۳) -

وعنه أيضاً رد دائق حرام يعدل عندالله سبعین حجة مبرورة

( عتّة الداعی: ۱۲۹).

(۱) -

قال صلى الله عليه و آله يكفي من الدعاء مع البر ما يكفي  
الطعام من الملح

(عدّة الداعي: ۲۸۴).

(۲) - عدّة الداعي: ۱۲۸.

(۳) -

وعنه أيضاً رد دائق حرام يعدل عند الله سبعين حجة  
مبرورة

(عدّة الداعي: ۱۲۹).

تقوا، ص: ۱۸

۳- نیز فرمود: «سعی و کوشش کنید در بجا آوردن اعمال  
صالحه و اگر عمل صالح انجام نمی‌دهید پس معصیت

نکنید، به درستی کسی که بنا می‌کند و خراب نمی‌کند،  
بنایش بالا می‌رود هرچند کم باشد و کسی که بنا می‌کند و  
خراب می‌کند، بنایی ندارد».<sup>۲۵</sup>

**۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که  
سبحان الله بگوید، خداوند درختی در بهشت برایش  
غرس می‌فرماید.**

**مردی از قریش برخاست و عرض کرد: پس ما در بهشت  
درختان زیادی داریم؟**

**حضرت فرمود: آری ولی بترسید از این که آتشی به سوی  
آنها بفرستید و همه را بسوزانید».<sup>۲۶</sup>**

<sup>۲۵</sup> (۱) -

جدوا واجتهدوا وان لم تعملوا فلا تعصوا فإن من بيني ولا يهدم يرتفع بناؤه وان كان يسيراً وان من بيني ويهدم يوشك ان لا يرتفع له بناء  
(عَدَّة الداعي: ۲۹۴).

<sup>۲۶</sup> (۲) -

قال النبي صلی الله علیه و آله من قال: سبحان الله غرس الله له شجرة في الجنة فقام رجل من قریش وقال ان شجرنا في الجنة لكثير. قال صلی الله  
عليه و آله: نعم لكن إياكم ان ترسلوا إليها نيراناً فتحرقوها  
(عَدَّة الداعي: ۲۲۷).

**۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «حسد ایمان را می خورد و نیست می کند چنانچه هیزم آتش را».**<sup>۲۷</sup>

**۶- [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت اقوامی هستند که با**

---

**(۱)-**

**جدوا واجتهدوا وان لم تعملوا فلا تعصوا فان من یبنی ولا یهدم یرتفع بناؤه وان کان یسیراً وان من یبنی ویهدم یوشک ان لا یرتفع له بناء**

**(عدّة الداعی: ۲۹۴).**

**(۲)-**

---

<sup>۲۷</sup> (۳)-

عن ابی عبداللّٰه علیه السلام قال: الحسد یأکل الإیمان كما تأکل النار الحطب

( اصول کافی: ۲/ ۳۰۶ / ح ۲ ).

قال النبی صلی الله علیه و آله من قال: سبحان الله غرس  
الله له شجرة فی الجنة فقام رجل من قریش وقال ان  
شجرنا فی الجنة لكثیر. قال صلی الله علیه و آله: نعم لكن  
ایاکم ان ترسلوا إليها نیرانا فتحرقوها

(عدة الداعی: ۲۲۷).

(۳) -

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: الحسد یأكل ایمان کما  
تأكل النار الحطب

(اصول کافی: ۲ / ۳۰۶ / ح ۲).

تقوا، ص: ۱۹

داشتن حسناتی مانند کوههای مکه، امر می شود ایشان را  
به آتش ببرند. گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه و  
آله! آیا نماز گزار بوده اند؟ فرمود: آری نماز

می خواندند، روزه می گرفتند و پاره‌ای از شب را به عبادت مشغول بودند لکن هرگاه بر اینان چیزی از دنیا پیدا می شد، خود را بر آن می افکندند؛ (یعنی رعایت جهت حلال و حرام را نمی کردند)». ۲۸

## حق الناس مانع قبولی است

**۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به من امر شد که قوم خود را بترسان و بگو: داخل مشوید در خانه‌ای از خانه‌های من (یعنی مساجد) و حال آن که برای بنده‌ای از بندگان من حقی نزد شما باشد که به او ظلم نموده‌اید، به درستی که تا در محضر من به نماز ایستاده، او را لعنت می کنم تا آن حق را به صاحبش برگرداند».** ۲۹

۲۸ (۱) -

ليحيث أقوام يوم القيمة لهم من الحسنات كجبال تامة فيؤمر بهم إلى النار قيل يا رسول الله صلى الله عليه و آله: امصلّون؟ قال صلى الله عليه و آله: كانوا يصلّون ويصومون ويأخذون وهنا من الليل لكنهم كانوا إذا لاح لهم شيء من الدنيا وثبوا عليه

(بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۸۶).

۲۹ (۲) -

أوحى الله إلى أن أنذر قومك لا يدخلوا بيتاً من بيوتى ولاحد من عبادى عند أحد منهم مظلمة فإني العنه مادام قائماً يصلّي بين يدي حتى يرد تلك المظلمة

(عدة الداعي: ۱۲۹).

**۸- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای را  
ملکی است که هر شب بر بیت المقدس ندا در می‌دهد:  
هر کس حرامی بخورد، خدا هیچ عملی**

**-(۱)-**

**لِجَبِّئْنَ أَقْوَامَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَهُمْ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَجِبَالِ تِهَامَةَ  
فَيُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:  
امْصَلُّونَ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَانُوا يَصَلُّونَ وَيَصُومُونَ  
وَيَأْخُذُونَ وَهَنَا مِنَ اللَّيْلِ لَكُنْهُمْ كَانُوا إِذَا لَاحَ لَهُمْ شَيْءٌ مِنَ  
الدُّنْيَا وَثَبُّوا عَلَيْهِ**

**(بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۸۶).**

**-(۲)-**

أوحى الله إلى أن أنذر قومك لا يَدْخُلُوا بَيْتاً من بيوتى  
ولا حد من عبادى عند أحد منهم مظلماً فإنى العنه مادام  
قائماً يصلّى بين يدى حتّى يرد تلك المظلّمة  
(عدّة الداعي: ۱۲۹).

تقوا، ص: ۲۰

را از او نمی‌پذیرد، نه واجب و نه مستحب».<sup>۳۰</sup>

عمل، تنها با پرهیز کاری پذیرفته می‌شود

۹- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر آنقدر نماز  
بخوانید و بر پا بایستید که مثل میخهای کوبیده در زمین  
بشوید و آنقدر روزه بگیرید که در ضعف مانند چوبهای  
تراشیده شوید، یا این که مانند کمانهای تیر، خمیده

<sup>۳۰</sup> (۱) -

قال صلی الله علیه و آله: ان لله ملكاً ینادی علی بیت المقدس کلّ لیلة: من أكل حراماً لم یقبل الله منه صرفاً ولا عدلاً

(عدّة الداعي: ۱۴۰).

**گردید، خدا این کارها را از شما نمی‌پذیرد مگر با ورع و تقوایی که شما را از گناه باز دارد».<sup>۳۱</sup>**

## **گناه مانع استجابت دعا است**

**۱۰- گذار موسی علیه السلام به مردی از اصحابش افتاد که در سجده بود، هنگامی که باز می‌گشت، باز همان شخص را در سجده دید، فرمود: «اگر حاجت به دست من بود، هر آینه بر آورده کرده بودم».**

**خداوند به او چنین وحی فرمود: «اگر آنقدر برای من سجده کند که گردنش خرد شود، از او نمی‌پذیرم تا از آنچه ناخوش آیند من است روی گرداند و به آنچه مطلوب من است، روی آورد (یعنی**

---

**(۱) -**

---

<sup>۳۱</sup> (۲) - وقال عليه السلام: لو صليت حتى تكونوا كالأوتاد [ر] وصمت حتى تكونوا كالحنايا لم يقبل الله منكم إلا بورع حاجز (عدة الداعي: ۱۴۰).

قال صلى الله عليه و آله: ان لله ملكاً ينادى على بيت  
المقدس كل ليلة: من أكل حراماً لم يقبل الله منه صرفاً ولا  
عدلاً

(عدّة الداعي: ۱۴۰).

(۲) –

وقال عليه السلام: لو صليتم حتى تكونوا كالأوتاد [ر]  
وصمتم حتى تكونوا كالحنايا لم يقبل الله منكم إلا بورع  
حاجز

(عدّة الداعي: ۱۴۰).

تقوا، ص: ۲۱

از گناه پرهیز کند و عبادات را به جای آورد و گرنه گناه  
جلو استجاب دعا را می گیرد»<sup>۳۲</sup>.

<sup>۳۲</sup> (۱) –

وعنه عليه السلام مر موسى عليه السلام برجل من أصحابه وهو ساجد وانصرف من حاجته وهو ساجد فقال: «لو كانت حاجتك بيدي لقضيتها  
لك» فأوحى الله إليه: «يا موسى! لو سجد حتى ينقطع عنقه ما قبلته أو يتحول عما أكره إلى ما أحب»

**۱۱- [امام صادق علیه السلام فرمود:] «اصل دین پرهیز از گناه است، از گناه پرهیز، عابدترین مردمی و اهتمام به عمل تقوا داشته باش و از جز آن پرهیز، به درستی که عملی که پذیرفته شود، کم نیست...».**<sup>۳۳</sup>

یعنی اگر از گناه دوری کردی، عملت هر چند کم باشد، قبول است و عملی هم که قبول شد، از این نظر که پذیرفته شده ربّ العالمین است، کم و کوچک نیست.

## از گناه باید خودداری کرد

بنابر این، اهل ایمان باید خیلی بترسند و زیاد مواظب خود باشند تا کار خیری که از آنها سر می‌زند و باید آنها

(عَدَّة الدَّاعِي: ۱۶۴).

<sup>۳۳</sup> (۲) -

وقال عليه السلام: أصل الدين الورع، كن ورعاً تكن أعبد الناس، كن بالعمل بالتقوى أشد اهتماماً منك بالعمل بغيره فإنه لا يقل عمل بالتقوى وكيف يقل عمل يتقبل يقول الله: «أَمَّا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنْ الْمُتَّقِينَ»،

(عَدَّة الدَّاعِي: ۲۸۴).

را به درجات عالیّه و مقام قرب و جوار آل محمد صلی الله علیه و آله برساند، مبدا به واسطه بجا آوردن

(۱) -

وعنه علیه السلام مر موسى عليه السلام برجل من أصحابه وهو ساجد وانصرف من حاجته وهو ساجد فقال: «لو كانت حاجتك بيدى لقضيتها لك» فأوحى الله إليه: «يا موسى! لو سجد حتى ينقطع عنقه ما قبلته أو يتحول عما اكره إلى ما أحب»

(عدهٔ داعی: ۱۶۴).

(۲) -

وقال عليه السلام: أصل الدين الورع، كن ورعاً تكن أعبد الناس، كن بالعمل بالتقوى أشد اهتماماً منك بالعمل بغيره

فَإِنَّهُ لَا يَقِلُّ عَمَلٌ بِالتَّقْوَىٰ وَكَيْفَ يَقِلُّ عَمَلٌ يَتَقَبَّلُ يَقُولُ اللَّهُ:  
«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»،

(عَدَّةُ الدَّاعِي: ٢٨٤).

تقوا، ص: ٢٢

گناهی، باطل و ضایع شود. زهی خسران و زیانکاری که  
انسان به دست خودش، سرمایه‌اش را هدر دهد!

کارهای نیک مانند غبار پراکنده می‌شود

از حضرت صادق علیه السلام از معنی آیه: «قصد نمودیم  
از عملی که در صورت زیباست، پس آن کردار را مانند  
ذره‌های پراکنده گردانیدیم، یا مانند خاکستر بر باد داده  
شده (یعنی آن را قبول نکرده ثوابی بر آن مترتب  
نسازیم)»، پرسیدند.

**حضرت فرمود: «آگاه باش به خدا قسم هر چند اعمال اینان مفیدتر و با جلاتر از پارچه‌های سفید مصری بود لکن هرگاه حرامی بر ایشان پیش می‌آمد، آن را ترک نمی‌کردند».**<sup>۳۴</sup>

**یعنی اعمال پاکیزه ایشان به واسطه نداشتن ورع و ارتکاب حرام مانند غبار در هوا پراکنده و قدر و ارزشی ندارد.**

**علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌فرماید:**

**«این حدیث دلالت می‌کند بر این که طاعات و عبادات به واسطه گناه حبط شده و از بین می‌رود».**<sup>۳۵</sup>

**(۱) -**

---

<sup>۳۴</sup> (۱) - عن سليمان بن خالد قال: سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا»، قال عليه السلام: أَمَا وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الْقَبَاطِيِّ وَلَكِنْ كَانُوا إِذَا عَرَضَ لَهُمْ حَرَامٌ لَمْ يَدْعُوهُ

(عَدَّةُ الدَّاعِي: ۲۳۰؛ اصول کافی: ۲ / ۸۱).

<sup>۳۵</sup> (۲) - بحار الأنوار: ۷۱ / ۱۹۷.

عن سليمان بن خالد قال: سئلت ابا عبدالله عليه السلام عن قول الله عز وجل: «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا»، قال عليه السلام: أمّا والله وان كانت أعمالهم أشد بياضاً من القباطى ولكن كانوا إذا عرض لهم حرام لم يدعوه

(عدّه الداعى: ۲۳۰؛ اصول كافى: ۲ / ۸۱).

(۲) – بحار الأنوار: ۷۱ / ۱۹۷.

تقوا، ص: ۲۳

پرهیزکاران بی حساب به بهشت می‌روند

[امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: به درستی که بندگان، به من نزدیک نشدند به چیزی که پسندیده‌تر باشد از سه چیز.

**حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا!  
آن سه چیز کدام است؟**

**خداوند فرمود: زهد در دنیا و پرهیز از گناهان و گریه  
کردن از ترس من.**

**حضرت موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! برای کسی  
که اینها را به جای آورد، چیست؟**

**فرمود: اما زاهدین در دنیا پس جای ایشان در بهشت  
است، اما گریه کنندگان از خوف من، پس جایشان در محل<sup>۳۶</sup>  
بلندی است که با ایشان کسی در آن، هم مقام نیست و اما  
صاحبان ورع و پرهیز از معصیت من، به درستی که اعمال  
خلایق را بازرسی می کنم ولی اعمال ایشان را تفتیش  
نمی کنم (یعنی بی حساب وارد بهشت می شوند)».<sup>۳۶</sup>**

<sup>۳۶</sup> (۱) -

قال ابو عبدالله عليه السلام أوحى الله تعالى إلى موسى عليه السلام أنّ عبادي لم يتقربوا إلى بشيء أحب إليّ من ثلاث خصال. قال موسى عليه السلام: يا رب! وما هنّ؟ قال تعالى: يا موسى! الزهد في الدنيا والورع عن معاصي والبكاء من خشيتي. قال موسى عليه السلام: يا رب! فما لمن

قال ابو عبدالله عليه السلام أوحى الله تعالى إلى موسى عليه السلام انّ عبادى لم يتقربوا إلى بشىء أحب إلىّ من ثلاث خصال. قال موسى عليه السلام: يا رب! وما هن؟ قال تعالى: يا موسى! الزهد فى الدنيا والورع عن معاصى والبكاء من خشيتى. قال موسى عليه السلام: يا رب! فما لمن صنع ذا؟ فأوحى الله إليه يا موسى! أمّا الزاهدون فى الدنيا ففى الجنة وأمّا البكائون من خشيتى ففى الرفيع الأعلى لا يشاركهم فيه أحد غيرهم وأمّا الورعون عن معاصى فإنى افّتش الناس ولا افّتشهم

(عدّة الداعى: ۱۵۸ - ۱۵۹).

تقوا، ص: ۲۴

صنع ذا؟ فأوحى الله إليه يا موسى! أمّا الزاهدون فى الدنيا ففى الجنة وأمّا البكائون من خشيتى ففى الرفيع الأعلى لا يشاركهم فيه أحد غيرهم وأمّا الورعون عن معاصى فإنى افّتش الناس ولا افّتشهم

(عدّة الداعى: ۱۵۸ - ۱۵۹).

## تقسیم گناه به کبیره و صغیره

اگر کسی از گناهان کبیره پرهیز نماید، گناهان صغیره‌اش مورد مؤاخذه نخواهد بود و خدای تعالی به فضلش آنها را می‌آمرزد؛ چنانچه می‌فرماید:

«اگر از گناهان بزرگ – که نهی کرده شده‌اید – دوری کنید، از گناهان شما را در گذریم و اجتنابتان را از گناهان کبیره کفاره گناهان صغیره قرار دهیم و شما را در جای بزرگ و شریفی که بهشت است، در آوریم».<sup>۳۷</sup>

## درهای بهشت به روی پرهیزکاران باز است

از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود:  
«قسم به آن خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست، هیچ بنده‌ای نیست که پنج نوبت نمازهای واجب را به جای آورد و روزه ماه رمضان را بگیرد و از گناهان کبیره

<sup>۳۷</sup> (۱) - «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَنُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلَ جَنَّاتٍ نَجْمَاتُهَا يُسْفَرُونَ» E\ نساء: ۳۱.

دوری کند مگر این که درهای بهشت را به روی او  
بگشایند، سپس آیه‌ای که گذشت تلاوت فرمود.»

تقوای هر کس نسبت به عقل و علم

«تقوا» به معنی پرهیز کردن از مخالفت امر و نهی خداست  
«حق»

(۱) - «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ  
وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» نساء: ۳۱.

تقوا، ص: ۲۵

تُقَاتِهِ»؛<sup>۳۸</sup> یعنی آن طوری که سزاوار است از مخالفت  
خدای عالم پرهیز کرده شود، آنگاه نسبت به مراتب  
معرفت مختلف می‌گردد. اشخاص یک‌نواخت نیستند،  
عقلها کم و بیش است.

<sup>۳۸</sup> (۱) - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُوا إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» E آل عمران: ۱۰۲.

**هر کس عقل او بیش شد، تکلیف او بیشتر است.**

**هر فردی نسبت به خودش «حَقُّ تَقَاتِه» را باید رعایت کند، تا چه اندازه خدا را شناخته و معرفت پیدا کرده است.**

**اکثر خلق، معرفتشان نسبت به خدا معرفت اجمالی است، اجمالاً مسلمان است و می‌داند خالق، رازقی و مدبّری دارد و پروردگارش امر و نهی دارد، قرآن کلام اوست، این حدّاقل عقل و ایمان و اسلام است، پس من هم پرهیز کنم از آنچه موجب سخط اوست؛ چون جهنّم را باور کرده، بترسد از این که گناهی از او سرزند که مستوجب آتش شود، کسی که بالاجمال باورش شده است، این مقدار تقوا می‌ورزد و در حدّ خودش از هر گناهی پرهیز می‌کند.**

در سوره تغابن می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...».<sup>۳۹</sup>  
آن تقوایی که در حدّ خودت است، باید داشته باشی، به  
مقداری که لایق تو است، مرتبه اقل را همه مسلمانان باید  
داشته باشند که عبارت از ترک محرّمات است، هر چیزی  
که تو را جهنمی می‌کند، این مقدار را

---

(۱) - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا  
وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» آل عمران: ۱۰۲.

(۲) - تغابن: ۱۶.

تقوا، ص: ۲۶

دانسته‌ای: «الْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ»، پس مرتبه اقلّ تقوا هر  
که مورد استطاعت آنهاست، واجب است دارا شوند.

مقام حضور و درک معیت حق

---

<sup>۳۹</sup> (۲) - تغابن: ۱۶.

هر چه عقل و ادراک، بالاتر رود «**حَقُّ تَقَاتِهِ**» نسبت به او  
 بالاتر و شدیدتر است تا برسد به مرتبه اعلی از معرفت که  
 مرتبه اعلای تقوا را دارد. مؤمن روز به روز دلش روشن‌تر  
 و علمش زیادتر گردیده تا کارش به جایی برسد که مقام  
 حضور نصیبش گردد؛ یعنی دائماً می‌فهمد خدا با اوست.  
 اوّلش این مرتبه از علم نیست لکن به تدریج می‌فهمد که  
 «... هُوَ مَعَكُمْ أَیْنَ مَا كُنْتُمْ...»<sup>۴۰</sup> یقین می‌کند، می‌بیند که  
 هر چه دارد از خداست، هر فعلی از افعالش، راه می‌رود،  
 حرف می‌زند، عطا می‌کند، همه به قدرت و توفیق اوست.  
 جمیع شؤونش را می‌فهمد که از خودش هیچ ندارد، آن  
 وقت معنی «**دائم الربوبیه**» را می‌فهمد؛ یعنی اگر یک  
 لحظه خداوند او را به خودش واگذار کند، نیست  
 می‌گردد، تقوای این هم این است که یک لحظه از خدا  
 غافل نگردد؛ نشسته، ایستاده، راه می‌رود و می‌خواهد، در

<sup>۴۰</sup> (۱) - حدید: ۴.

جميع حالات همراهش یاد خداست. غفلت در او نباید راه پیدا کند، تقوا از غفلت و خلاف بندگی، همان طوری که تکویناً عبد و مخلوق است،

---

## (۱) - حدید: ۴.

تقوا، ص: ۲۷

این معنی را هم فراموش نمی کند، خلاصه این مرتبه از تقوا برای چنین مرتبه‌ای از معرفت است.

یادآوری مراتب بالا غرور را می برد

«... اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ...»؛<sup>۴۱</sup> یعنی ترک گناه نسبت به مرحله اقل که مربوط به همه است تا برسد به مرتبه‌ای که انگشت شمارند کسانی که به آن اعلی درجه برسند، آن

---

<sup>۴۱</sup> (۱) - آل عمران: ۱۰۲، ۲ - آل عمران: ۱۹۱.

وقت تقوایش دوام ذکر است، طوری می‌شود که هیچ موجودی، خودش و غیر را اصلاً مستقل نمی‌داند:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...» (۲)

به قدری از استقلال و انانیت می‌پرهیزد که نه خودش و نه موجود دیگری را به هیچ نحو مؤثر نمی‌داند.

«اتَّقُوا اللَّهَ»؛ یعنی از مخالفت امر و نهی خدا پرهیزید.

«اتَّقُوا اللَّهَ» در قرآن زیاد است و آن امر است از ماده

«تقوا» به حسب لغت از ماده «وقایه» به معنی «نگهداری و

پرهیز خود از هر خطری است» و هنگامی که به خدا نسبت

داده می‌شود؛ یعنی «اتَّقُوا اللَّهَ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَعَذَابِهِ

وقهره». وقتی می‌گویند «تقوا از خدا»؛ یعنی از مخالفت

امر خدا بترس؛ از عذاب خدا، از انتقام و سخط الهی، از

دوری از رحمت عالم، این معنی «اتَّقُوا اللَّهَ»؛ یعنی پرهیز

کن از

**(۱) - آل عمران: ۱۰۲. ۲ - آل عمران: ۱۹۱.**

**تقوا، ص: ۲۸**

**عذاب خدا؛ یعنی نافرمانی و معصیت نکن، واجبی از تو فوت نشود، حرامی از تو سر نزنند، آنچه را خدا امر فرموده بجاآوری و آنچه را نهی فرموده، مبادا نزدیکش بروی.**

**حقّ خدا بر بندگان در تقوا**

**[حقّ خدا بر بندگان در تقوا] آن است که چنانی که خدای تو ای انسان دائماً به تو نعمت می‌دهد و حیات را ادامه می‌دهد، حقّش این است که تو هم دائماً بندگی او را داشته باشی.**

**قدری روشن‌تر عرض کنم: دستگاه خلقت را در علم کلام گفته‌اند مثل بنا و ربّ بنا نیست بلکه مثل چراغ و روغن آن**

**است؛ بنا با خشت و گل و سنگ و آهن و سیمان، ساختمانی  
بر پا می‌کند و روی پای خودش مدّتی ایستاده است و هیچ  
احتیاجی به بنا ندارد، اما چراغ نفتی، لحظه به لحظه باید  
روغن و نفت به فتیله برسد تا روشنایی باشد و گر نه  
خاموش می‌گردد.**

**همین برقی که ملاحظه می‌کنید اگر یک لحظه از کارخانه  
مدد نرسد، چراغ خاموش می‌شود، این برق نه چیز ثابت و  
مستمرّی است بلکه لحظه به لحظه اگر برق نیاید، خاموش  
است.**

**خلقت انسان از نوع دوّم است نه اوّل. تو را که آفرید نه  
طوری است که روی پای خودت ایستاده باشی، لحظه به  
لحظه حیات تو را که داده است، آن دهنده باید حیات را  
ادامه دهد، این حرفی که**

**تقوا، ص: ۲۹**

می‌زنی، لحظه به لحظه از مبدئش – که قدرت از اوست –  
باید ادامه یابد، اگر لحظه‌ای به خودش واگذارش کرد، به  
عدم اصلی بر می‌گردد.

جميع ذرات هستی، اصل حیاتش دست خداست و لحظه به  
لحظه ادامه و استمرارش نیز به دست اوست.

راستی که چه خوب سروده است سعدی شیرازی:

«هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون بر  
می‌گردد مفرّح ذات پس در هر نفسی، دو نعمت موجود و  
بر هر نعمتی، شکری واجب».<sup>۴۲</sup>

قاعده عقلی، بر هر نعمتی، شکری واجب است، پس دو  
شکر در هر نفسی لازم است، این جاست که باید گفت:

از دست و زبان که بر      کز عهده شکرش به در  
آید      آید

<sup>۴۲</sup> (۱) – سعدی/گلستان.

چون خدایت نسبت به تو دائم الربوبیّه و الانعام و الإِکرام است، توهم اگر می خواهی حقّ او را ادا نمایی، باید دائم العبودیّه باشی.

طاعت بی معصیت، یاد بی فراموشی و سپاس بی کفران

در تفسیر المیزان از تفسیر عیّاشی نقل کرده که یک نفر از حضرت صادق علیه السلام از معنی «حَقُّ تَقَاتِهِ» پرسید، تقوای خدا آن طوری که خدا سزاوار است، امام سه جمله فرموده است که همان «دائم العبودیّه» می شود.

---

(۱) – سعدی / گلستان.

تقوا، ص: ۳۰

«قال: يطاع فلا يعصى، ويذكر فلا ينسى، ويشكر فلا  
يكفر». ۴۳

این سه جمله حقّ خداست:

[جمله] اوّل: طاعتی که عصیان با آن نباشد، بدون این که  
گناهی از تو سرزند، اگر یک لحظه گناهی از تو سرزند،  
حقّ او را ادا نکرده‌ای.

جمله دوّم: چنانی که خدای تو یک لحظه تو را از نظر  
نمی‌اندازد؛ چون اگر یک لحظه تو را از نظر بیندازد  
معدوم صرف و هلاک هستی، پس تو هم باید یک لحظه  
خدا را فراموش ننمایی، در حال مراقبه باشی، خدای را  
حاضر و ناظر بینی، حرف می‌زنی، بفهمی که قدرت او با  
تو است، نگاه می‌کنی، بدانی که قدرت او با چشم تو است،  
چشم که یک عدسی بیشتر نیست، با این چشم، اجسام را

۴۳ (۱) - تفسیر المیزان: ۳ / ۳۷۷.

می‌بینی، در هر ادراکی و در هر فعلی، خدای را فراموش  
نکنی، ذکری که فراموشی نباشد، در نزد هر نعمتی، یاد  
خدا را فراموش نکنی، این عطای او و مال اوست.

**جمله سوّم: شکری که با آن کفران نباشد.** گاه می‌شود  
آدمی شبانه روزی بر او می‌گذرد و همه‌اش در کفران  
است؛ مثلاً معصیتی برایش پیش آمده است، در ناراحتی  
هست مثل این که خدا هیچ به او نداده است، صدها هزار  
نعمت دارد آنها را به کلی ندیده حساب می‌کند، یک  
نعمتی از تو گرفته شد، اما نعمتهای دیگر چطور؟ اعضای  
بدنت

---

**(۱) – تفسیر المیزان: ۳ / ۳۷۷.**

**تقوا، ص: ۳۱**

اگر چنانچه راه بولت بند آید، چگونه اسباب زحمت می‌شود.

اینها همه نعمت است و نعمتهای خدا به شمار نمی‌آید؛ آب به این گوارایی کم نعمتی است؟ اگر در نعمتهای باطنی بیایی، نعمت عقل و فهم و ایمان هم حساب است،  
«إِنْ تَعُدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا...».<sup>۴۴</sup>

### هر لحظه در گناه کفران

اینها حالی است که تقوا هیچ در کار نیست. این که می‌شنوید کسی فلان ذکر و فلان کار کند، چهل گناهش آمرزیده می‌شود، خیال کردی گناه یعنی شرب خمر و زنا؟ آن کبیره به جای خود.

می‌گویند: هر ۲۴ ساعت افراد معتدل ۲۱۵۰۰ نفس می‌کشند، [اگر هر نفس او در گناه و کفران بگذرد]، این

<sup>۴۴</sup> (۱) - نخل: ۱۸.

خلاف تقوا و کفران است و یکی از گناهان کبیره، کفران نعمت است که در کتاب گناهان کبیره ذکر و بر آن استدلال شده است، آن وقت در شبانه روزی ۲۱۵۰۰ گناه می‌شود، آدمی باید قدری حساب خود را بررسی نماید، وای اگر در این حال، مرگش هم برسد! پس «حَقُّ تُقَاتِهِ»، طاعتی است که با آن گناه نباشد، یادی که فراموشی با آن نباشد، سپاسی که با آن ناسپاسی نباشد اگر یکی از اینها را فاقد بود، «حَقُّ تُقَاتِهِ» نیست.

باید این «حَقُّ تَقْوَا» تا آخرین لحظه باشد؛ یعنی موقعی که نفس

---

(۱) - نحل: ۱۸.

تقوا، ص: ۳۲

قطع می‌شود، به یاد خدا بمیری و بدانی که محیی اوست،  
ممیت اوست، تو را جان داد، این جا آورد، حالا جای دیگر  
می‌برد، رزق این جا با او بود، حالا که می‌خواهی بمیری،  
سفره بر زخت نیز با اوست.

ای مسلمان! نکند مرگت با غفلت از خدا باشد، نکند مرگت  
با اعتراض به قضای او باشد راضی نباشی و بمیری، تسلیم  
نباشی و از صراط بندگی افتاده باشی. خداوند با چه  
تأکیدی می‌فرماید: «... وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ».<sup>۴۵</sup>

در قرائتی از امام صادق علیه السلام در مجمع نقل کرده،  
به تشدید لام است (۲) (؛ یعنی ای) مسلمون با تسلیم به  
حق جان دهید، همین قدر تا نفس آخر با خدا، اطاعت  
خدا شکر خدا باش. وای از کسی که یک عمر دم از خدا  
می‌زند اما در یک ساعت آخرش، به خدا اعتراض کند، یا  
غافل باشد!

<sup>۴۵</sup> (۱) - آل عمران: ۱۰۲، ۲ - جمع البیان: ۳۵۶ / ۲ - تغابن: ۱۶.

آیه‌ای در سوره تغابن است که می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...»؛ (۳) تو به مقدار قوّهات تقوا را رعایت کن بقیّه‌اش با ما. تصادفاً گناهی از تو سر زد، خدا عفو می‌کند.

پس به مقدار قوّه باید این سه جمله را از یاد نبرد. اگر تو سعی خودت را به مقدار قوّهات کردی، خدا هم تو را به ذکر خودش و طاعت خودش و شکر خودش از این جا می‌برد، نمی‌دانم چگونه می‌میرم. به

---

(۱) - آل عمران: ۱۰۲. ۲ - مجمع‌البیان: ۲ / ۳۵۶. ۳ -  
تغابن: ۱۶.

تقوا، ص: ۳۳

قول شیخ، غره مشو که پس از مردنت بگویند فلانی مرحوم شد، چه بسا مبغوض باشیم، آیا به رحمت خدا

رفتیم، یا سخط و قهر خدا؟ تا این جا چگونه زندگی کرده باشیم. یقین بدان اگر با خدا سروکار داری، و نفس تو در گناه و کفران نمی‌گذرد کسی، [هستی] که فقط نعمتهای خدا را می‌بینی [نه مثل کسی که] چیزی که از او گرفته شده فقط همان را می‌بیند. الآن در ساعت مرگ هم با احسان و کرم او هستی. ۴۶

و اگر با نفس و هوا سروکار داری. از ساعت مرگ اول نکبت و تنهایی و وحشت تو است. وا مصیبتا! چه زندگی که این آدمی پس از مرگ دارد، از خدا بریده، از پیغمبر و امام جدا، اگر انیسی داشته باشد، شیطان است که فریاد می‌زند: «ای کاش! میان من و تو دوری مشرق و مغرب بود»، ۴۷ تا این جا رفیق کی شده باشی، ملک یا شیطان، ۲۴ ساعت ملک با تو است یا شیطان، بعد از مرگ هم همین است، لذا وقتی که شخص این حقایق را می‌فهمد،

۴۶ (۱) -i «لَمْ الْبَشَرِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...» E\ یونس: ۶۴.

۴۷ (۲) -i «... يَأْتِيَتْ بَنِي وَبَنَاتُكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيُسْ أَلْقَرَيْنِ» E\ زحرف: ۳۸.

بیچاره وار «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...» می گوید. واقعاً همه  
بیچاره ایم و وامانده بر جای، تو بر بیچارگی ما ببخشی.  
در صحیفه سجادیّه، آقا ناله می کند: <sup>۴۸</sup> «منم همان  
بیچاره‌ای که در قرآن فرموده‌ای:

---

(۱) - «لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...»  
یونس: ۶۴.

(۲) - «... يَلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدًا لِّمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ  
لَقَرِينٌ» زخرف: ۳۸.

(۳) -

سبحانک نحن المضطرون الذين أوجبت إجابتهم وأهل  
السوء الذين وعدت الكشف عنهم

---

<sup>۴۸</sup> (۳) -

سبحانک نحن المضطرون الذين أوجبت إجابتهم وأهل السوء الذين وعدت الكشف عنهم

( صحیفه سجادیّه / دعای دهم ).

تقوا، ص: ۳۴

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ».

کی از من بیچاره‌تر؟ گرفتار نفس و هوا و شیطان و زرق و برق دنیا، ندانم چطور می‌میرم. یا به قول شیخ، من می‌ترسم ساعت آخر عمرم از همه ساعتها بدتر و غفلتم بیشتر باشد: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ».<sup>۴۹</sup> آن وقت آقا زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

«یا مجیب المضطر أجب المضطر ونحن المضطرون».

ای خدایی که بیچارگان را تو دستگیری می‌کنی! خدایا! ما را در ماندگان اسیر نفس و هوا و غرق گناه. چه روزهایی بر ما گذشت که تمام در نامه اعمال ما گناه بوده

<sup>۴۹</sup> (۱) - نقل: ۶۲. ۲ - کلمات الإمام الحسین علیه السلام: ۵۱۰.

و خودمان هم خبر نداریم، مگر تو نظر رحمتی کنی، انبوه  
گناهان را شستشو دهی، این دل غافل را هشیاری دهی،  
ذکری دهی که نسیان نداشته باشد، توفیق طاعتی که دیگر  
معصیتی نباشد، توفیق شکری دهی که کفران با آن نباشد.  
دعای دسته جمعی خیلی باشد.

**یا الله! یا رب! یا امان الخائفین**

؛ ای خدایی که! هر کس ترسناک است، تو به او امن  
می دهی، تو لطفی بفرما که ساعت مرگ با اسلام و تسلیم  
جان دهیم، به آن ساعت آخر عمر حسین علیه السلام که  
فرمود:

**«مالی ربّ سواک»**

**(۲) این ذکر حسین علیه السلام است، به یاد خدا جان  
می دهد.**

جریانهای سخت، او را از یاد خدا باز نمی‌دارد، خدایا!  
حسین علیه السلام

(۱) - نمل: ۶۲. ۲ - کلمات الإمام الحسین علیه السلام:  
۵۱۰.

تقوا، ص: ۳۵

غیر از تو کسی را ندارد:

«ولا معبود غیرک». ۵۰

به قدری ذکرش مستمر است که حتی بالای نیزه نیز ....

تقوا به مقدار توانایی

در آیه شریفه: «... اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ...»؛<sup>۵۱</sup> «آن طوری

که خداوند سزاوار تقواست، تقوا بورزید»، بعضی از

<sup>۵۰</sup> (۱) - کلمات الإمام الحسین علیه السلام: ۵۱۰.

<sup>۵۱</sup> (۲) - آل عمران: ۱۰۲. ۳ - تغابن: ۱۶.

مفسّرین فرموده‌اند: «این آیه شریفه، نسخ، یا بیان شده به آیه: **«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...»؛ (۳)**» به آن مقداری که می‌توانید، تقوا بورزید».

و گر نه هیچ مخلوقی از عهده تقوا؛ آن هم تقوایی که سزاوار حق است، بر نمی‌آید، ولی به نظر چنین می‌رسد که آیه نخست هم اطلاق ندارد تا نیاز به نسخ، یا بیان داشته باشد بلکه در همان «حقّ تقوای خداوند» نهفته است که به مقدار توانایی و گر نه تکلیف محال هرگز متوجّه [انسان] نمی‌شود، معلوم است که اگر به‌طور اطلاق بگیریم؛ یعنی همان معنی ظاهری که از آیه مستفاد می‌شود، هیچ‌کس از عهده نمی‌آید.

هر فردی باید تقوا بورزد آن طوری که سزاوار خداست ولی به مقداری که می‌تواند، نه آن طوری که واقعاً خداوند سزاوار است.

(۱) - کلمات الإمام الحسين عليه السلام: ۵۱۰.

(۲) - آل عمران: ۱۰۲. ۳ - تغابن: ۱۶.

تقوا، ص: ۳۶

تقوا در خطبه فدکیه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»<sup>۵۲</sup> واطيعوا الله فيما أمركم به ونهاكم عنه فإنه  
«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَاءُ» (۲).<sup>۵۳</sup>

این «خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام» مجموعه‌ای  
است از علوم الهیه از همان علم لدنی: «ءَاتَيْنَهُ ... مِنْ لَدُنَّا  
عِلْمًا» (۴) که پدر بزرگوارش داشته، از همان معدن علم  
تراوش کرده و لذا از طریق اهل بیت علیهم السلام سفارش

<sup>۵۲</sup> (۱) - آل عمران: ۱۰۲. ۲ - فاطر: ۲۸.

<sup>۵۳</sup> (۲) - بحار الأنوار: ۲۹ / ۲۲۳. ۴ - کهف: ۶۵.

شده که به این خطبه اهمیت بدهید و مطالبی که از زبان عصمت کبری جاری گردیده آن را مذاکره کنید.

## انحراف از اسلام حقیقی

[حضرت فاطمه علیها السلام] در ضمن فرمایش، این آیه قرآن را به مسلمانان مهاجرین و انصار – که تازه پیغمبر را از دست داده بودند – یاد آور شد؛ [همان] کسانی که آنها را غفلت گرفت و از اسلام حقیقی منحرف گردیدند در اوضاع ریاست داری و دنیاداری افتادند، هر عده‌ای به فکر این که رئیس از آنها باشد، مقابل یکدیگر در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و چه سر و صداها کردند.

«سعد بن عباد» را اگر قومی نجاتش نداده بودند، زیر دست و پا

---

(۱) – آل عمران: ۱۰۲. ۲ – فاطر: ۲۸.

## تقوا، ص: ۳۷

له می‌شد، برای چه؟ برای ریاست. انصار می‌گفتند: رئیس باید از ما باشد، مهاجرین می‌گفتند از ما، این انحراف حقیقی از راه و روش اسلام است، این ارتداد است، لذا حضرت فاطمه علیها السلام این آیه را القا می‌کند، چیزی نگذشته که پیغمبر از دنیا رفته است چطور شد؟ **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»**.

در قرآن مجید، بیش از صد آیه است که همه‌اش سفارش به تقوا می‌باشد، تقوایی که همه ادیان الهی به آن سفارش کرده‌اند.

دین یعنی تقوا، اسلام یعنی تقوا «پیشینیان را مثل شما سفارش به تقوا کردیم».<sup>۵۴</sup>

<sup>۵۴</sup> (۱) - «... وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ ...» E\ نساء: ۱۳۱.

سفارش خدا در تمام دین‌ها یکی است،<sup>۵۵</sup> از آدم تا خاتم  
همه روی تقوا فشار می‌آورند. سعادت، صراط مستقیم و  
بهشت در تقواست، بهشت برای اهل تقواست.<sup>۵۶</sup>

## باطل بودن ادّعی استقلال و خودخواهی

«اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ». انسان پس از آن که به عقل رسید،  
باید خود را مخلوق، مرزوق و بنده بداند، خودش را نگه  
دارد از این که

---

(۱) - «... وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ  
أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ...» نساء: ۱۳۱.

(۲) - «... لَنُفَرِّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ...» بقره: ۲۸۵.

(۳) - «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» شعراء: ۹۰.

<sup>۵۵</sup> (۲-۱) «... لَنُفَرِّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ...» E\ بقره: ۲۸۵.

<sup>۵۶</sup> (۳-۱) «وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» E\ شعراء: ۹۰.

## تقوا، ص: ۳۸

خود را برای خدا شریک قرار دهد و ادّعی آزادی کند، این استقلال خلاف تقواست، از خلاف وظیفه بندگی پرهیزد، بداند که همه چیزش از خداست.

پس نه خودش استقلال دارد و نه دیگری، این است که باید هیچ وقت تفرعن<sup>۵۷</sup> نداشته باشد، خودخواهی و استقلال در خودش نبیند، هر خلافی که از او سر می زند، خلاف بندگی است، هر شرکی که در او پیدا شود، خلاف تقواست. بارها گفته ام: آدم گاهی از صبح تا شام صدها مرتبه مشرک می شود و از صراط مستقیم منحرف می گردد.

تو بنده ای یا این که مستقلّی و صاحب رأی هستی؟ تا گفتی رأی و نظر من، این استقلال است، بنده را چکار در مقابل

<sup>۵۷</sup> (۱) - خودخواهی و تکبر و خودنمایی کردن... (فرهنگ عمید).

**پروردگارش اظهار رأی کند، تو چکاره‌ای؟ عبدی یا  
حرّی؟ اگر عبدی لازمه آن اطاعت است. دنبال ریاست  
می‌دوی، یا آخرت؟ تقوا؛ یعنی کسی که کار آخرتش را  
درست کند.**

**مهاجرین گفتند: اگر از ما باشد ما بهره می‌بریم و انصار هم  
چنین. دین و تقوا و راه و روشی که خدا و پیغمبر به این  
خلق نشان داده‌اند چنین نیست. انسان باید دائماً خودش  
را بنده و مرزوق بداند و هر مشکلی که حل می‌شود از  
خدا بداند، مبادا از غیر خدا ببیند، تا گفت: زرنگی من،  
نیش قلمم، جنب و جوشم، اینها همه‌اش ضدّ تقواست.**

---

**(۱) – خودخواهی و تکبر و خودنمایی کردن ... (فرهنگ  
عمید).**

**تقوا، ص: ۳۹**

**«حَقُّ تَقَاتِهِ»** آن طوری که سزاوار است، حقّ خداست، خدا سزاوار است که بنده ملاحظه او را داشته باشد، پرهیز کند از من من کردن، از پیروی هوا و هوس، **«حَقُّ تَقَاتِهِ»** آن است که دائماً مسلمان باشد.

تقوا، ص: ۴۰

## فصل دوم: استعاذه

**«استعاذه»** مقامی است از مقامات دینی و بر هر کسی لازم است و عرض شد که باید حقیقت داشته باشد نه صرف لفظ و گرنه لفظ، تنها قرائت است، الفاظی را بر زبان جاری کردن است. قرآن مجید که می فرماید: **«... فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ...»**؛ «به خدا پناهنده شو» حقیقتش مراد است و دو چیز

لازم دارد: یکی فرار از شیطان و دیگر پناهنده شدن به رحمان؛ اگر این دو مطلب حاصل شد، آن وقت می‌شود «استعاذه» نه گفتن «اعوذ بالله» تنها و خلاصه لفظ باید کاشف از حال و معنی باشد.

### ارکان پنجگانه استعاذه

پس از تأمل در حقیقت استعاذه از قرآن مجید، می‌توان گفت «استعاذه» پنج رکن اساسی دارد:

رکن نخستین – که فرار از شیطان است – به تقوا منطبق می‌شود.

تقوا، ص: ۴۱

و ارکان دیگرش: تذکر، توکل، اخلاص و تضرع است.

مجموعاً پس از حاصل شدن این حالات، حقیقت استعاده پیدا می‌شود، در حالی که مؤمن این پنج رکن را داراست، فرسنگها شیطان از او دور می‌شود، چه به زبان بگوید: **اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**، یا نگوید. عمده حال و حقیقت است که اگر شیطان به او نزدیک شود، می‌شود، آدم زده بسان آدم وقتی که جن او را مس کند، مصروع و جن زده می‌شود؛ بنابر این، اصلاً ابلیس جرأت نزدیک شدن به او را نخواهد داشت؛ [چون شیطان] از پرهیزگاران کنار است.

شواهدی برای ارکان استعاده از قرآن مجید مختصراً یادآوری می‌شود:

۱- «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طِيفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ».<sup>۵۸</sup>

<sup>۵۸</sup> (۱) - اعراف: ۲۰۰.

**«کسانی که پرهیزگاری کردند، هنگامی که طواف کننده‌ای از شیطان آنان را می‌کرد، متذکر می‌شوند، پس ایشان بینایند».**

**پس شرط نخستین این است که انسان اهل تقوا باشد، کسانی که متقی شدند هنگامی که شیاطین به دلشان حمله می‌کنند ... چون متقی هستند به مجرد نزدیک شدن شیطان به آنان، یاد خدا می‌کنند، فوراً روشن می‌شوند و می‌فهمند که کار شیطان است، فرار می‌کنند**

---

**(۱) – اعراف: ۲۰۰.**

**تقوا، ص: ۴۲**

**و به حق متمسک می‌شوند؛ بنابر این، در این آیه شریفه، اشاره به تقوا و تذکر شده است.**

**توکل بر خدا باید باشد، در آیه شریفه می‌فرماید:**

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ\* إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».<sup>۵۹</sup>

«هنگامی که قرآن می‌خوانی، پناه ببر به خدا از شر ابلیس رانده شده، به درستی که او بر کسانی که ایمان آوردند و بر پروردگارشان توکل می‌کند حکومتی ندارد».

کسی که «توکل به خدا» دارد، شیطان بر او سلطه‌ای ندارد، حکومت شیطان بر کسانی است که به خدا تکیه ندارند، تکیه آنها اسباب مادیات و اوضاع دنیوی است؛ ولی اگر تکیه بر خدا شد، یقین بدانید از شیطان کاری ساخته نیست.

اگر شخص از توکل بهره‌ای نداشت، تنها به زبان می‌گوید: «پناه به خدا می‌برم» لکن در حقیقت به عنوان، قوه، مقام، مال و عشیره‌ای که دارد پناه می‌برد، به مفهوم آیه شریفه،

<sup>۵۹</sup> (۱) - نخل: ۹۸ - ۹۹ - ۲ - نخل: ۱۰۰.

شیطان بر او مسلط است؛ چنانچه در آیه بعدی اش به این  
مطلب تصریح می فرماید:

«إِنَّمَا سُلْطَنُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ».

(۲)

«حکومت شیطان بر کسانی است که او را دوست دارند و  
فرمانبر

---

(۱) - نحل: ۹۸ - ۹۹. ۲ - نحل: ۱۰۰.

تقوا، ص: ۴۳

اویند و آنان به خدا شرک می ورزند».

آن کسی که مسبب الاسباب را فراموش کرده است، با  
شیطان است، او را با استعاذه و فرار از ابلیس چکار؟!

**[شیطان] با اهل اخلاص کار ندارد، رکن دیگر برای استعاذه «اخلاص» است که در قرآن مجید از قول ابلیس چنین می‌فرماید:**

**«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْأَمْخَلَصِينَ».**<sup>۶۰</sup>

**«به عزّت تو سوگند، همه آنان را می‌فرییم جز بندگان که اهل اخلاص شده‌اند».**

**معنی اخلاص در قرآن مجید در موارد متعدّد بیان شده است و ما هم ضمن تفسیر آیات، متعرّض شده‌ایم و دیگر تکرار نکنیم.**

**خلاصه، استعاذه مخلصین درست است که شیطان را با آنها راهی نیست؛ چون حقیقت فرار از شیطان در آنهاست (که اخلاص باشد).**

<sup>۶۰</sup> (۱) - ص: ۸۲ - ۸۳.

**آیا تقوا و تذکر داریم؟ پس از عمری که از ما گذشت، آیا بهره‌ای از مقامات دینی برده‌ایم؟ خدا کند لااقل در جهل مرگب نمانیم.**

**نخستین رکن استعاذه عرض شد «تقوا» است. کسی که تقوا ندارد کی از شیطان فرار می‌کند؟ چون تقوا یعنی ترک فرمانبرداری شیطان. زنی که لخت در کوچه و خیابان می‌آید، الآن همه چیزش شیطانی است. نامردی که همراه خود چنین زنی را می‌آورد و نشان این و آن**

---

**(۱) - ص: ۸۲ - ۸۳.**

**تقوا، ص: ۴۴**

**می‌دهد، کی از شیطان فرار می‌کند؟!**

خلاصه، هر کس از حرام دوری نکرده از شیطان نیز فرار نکرده؛ یعنی استعاذه ننموده است. هر چند به زبان هم هزار مرتبه بگوید: **اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**.

یا مثلاً در خانه غصبی نشسته است تا بیرون نرود، از شیطان فرار نکرده و تا عادت به فحش دادن را ترک نکند، استعاذه نکرده است.

## [موانع استعاذه]

[**اول:**] **حرامخواری** بزرگترین مانع استعاذه به طور کلی تقوا و ترک محرّمات در مسأله استعاذه مهمّ است به خصوص حرامخواری. کسی که خوراکش اکل حرام است، رگ و پوستش شیطانی و دائماً متّصل به ابلیس است:

**«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ».**<sup>۶۱</sup>

**«شیطان مانند خون در اجزای بدنش جاری است».**

<sup>۶۱</sup> (۱) «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»... E\ حج: ۳۷.

همان زبانی که به آن می‌گویند: **اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**، زبان شیطان است؛ زیرا همان غذای حرامی که جزئی از آن زبان شده و باعث حرکت و نیروی آن گردیده می‌گویند: **اعوذ بالله**، این چه استعاده‌ای است؟!

ما برون را ننگریم و  
قال را

ما درون را بنگریم و  
حال را

آن جا حقیقت را می‌خرند.

شهید ثانی در اسرار الصلوة از خاتم الانبیاء محمد صلی  
الله علیه و آله روایت کرده است که:

«ان الله ينظر إلى قلوبكم لا إلى صوركم».

«خدا دل شما را می‌نگرد، نه صورتان را».

**آن جا حقیقت می‌خرند، زبان بازی بدون حقیقت به کار  
مخلوق می‌خورد، اما نزد خدایی که عالم السرّ و الخفیّات  
است، پنهان و آشکار نزد او یکسان است، جز واقع چیزی  
به درد نمی‌خورد، چنانچه در مورد قربانیهایی که می‌کنید  
صریحاً در قرآن مجید می‌فرماید:**

**«گوشت و خون آنها به خدا نمی‌رسد و لکن تقوای شما به  
او می‌رسد».**<sup>۶۲</sup>

**بنابر این، تا لقمه حرام در بدن تو است، شیطانی هستی،  
فرار از شیطان دروغ است، تا آثارش از بین برود، آنگاه  
حالت فرار از ابلیس در تو پیدا گردد و گرنه عبادت‌هایت هم  
ظاهری است. به خصوص در اکل و شرب، روایات فراوانی  
از اهل بیت علیهم السلام رسیده است.**

<sup>۶۲</sup> (۱) - «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَائُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ...» E\ حج: ۳۷.

اینها به منزله «بذر» است، بذر را خراب نکنید. در قرآن  
مجید می‌فرماید:

(۱) - «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ...» حج: ۳۷.

تقوا، ص: ۴۶

«از چیزهای پاکیزه (حلال) بخورید و پیروی از وساوس  
شیطان نکنید». ۶۳

نمی‌گویند مرغ پلو نخور، بلی گوشت بخور ولی حلال  
بخور، از خطرات شیطان پرهیز کن، ترک غذای شبهه کن.  
دوم: ترک لقمه شبهه، از غذای مشتبّه هم پرهیز، تا نفهمی  
حلال است، آن خوراک و لباس را مصرف نکن. به قدری  
اثر دارد که کار به جایی می‌رسد که حق با کمال

<sup>۶۳</sup> (۱) - «لَنْ يَنَالَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ...» E\ بقره: ۱۶۸.

ظهورش، مورد وسوسه و شک حرامخور، یا شبهه خور  
می‌شود. در وجود خدا هم شک می‌کند، خدا با این  
ظهوری،<sup>۶۴</sup> شیطان کجا بود؟

توی همین لقمه حرام و شبهه ناک، از شیطان فرار نکرد که  
به چنین روزی افتاد؛ یعنی به دست خودش شیطان را در  
رگ و پوست و گوشت و خون خود جا داد.

خلاصه بحث آن شد که نخستین رکن استعاذه «تقوا» است.  
اوّل باید ستون درست شود، بعد ساختمان روی آن قرار  
بگیرد. «تقوا» از «وقایه» به معنی نگهداری و خودداری  
است.

تقوا؛ یعنی پرهیز از مخالفت امر و نهی خدا، البتّه باید به  
مرتبه ملکه و عادت برسد، تا جایی که گناه در کامش تلخ  
شود، اگر همه

<sup>۶۴</sup> (۲) - i\ «... أُنِى اللّٰهُ شَأْنُ فَاطِمَةَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» E\ ابراهیم: ۱۰

**(۱) – «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا  
خُطُواتِ الشَّيْطَانِ...» بقره: ۱۶۸.**

**(۲) – «... أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...»  
ابراهيم: ۱۰**

**تقوا، ص: ۴۷**

**جمع شوند و بخواهند او را وا دارند که غیبت کند،  
نتوانند؛ یعنی حالتی در نفس پیدا شود که بر طرف کردنش  
محال یا خیلی به سختی صورت گیرد. در اثر مداومت و  
تکرار، قدرت بر نفس و شیطان پیدا می کند، این را «ملکه  
تقوا» گویند.**

**ترک مکروهات برای محرمات**

**آنگاه برای رسیدن به این مقام باید مکروهات را ترک کند  
تا ترک حرام برایش آسان و با تکرار و استمرار، ملکه و**

**عادتش شود. اگر مکروه را – که انجام دادنش عقاب ندارد – ترک کرد، دیگر ترک حرام برایش خیلی آسان می‌گردد و به تدریج عادتش می‌شود.**

**یا تا بتواند مستحبات را ترک نمی‌کند و به برکت انجام مستحبات، دیگر محال است واجبی را ترک کند. کسی که نماز نافله را ترک نمی‌کند، آیا نماز واجب از او فوت می‌شود؟!**

### **صحرای پر از خار و پای برهنه**

**یکی از علما برای «تقوا» معنی لطیفی کرده و مثال جالبی می‌زند، می‌فرماید: «هرگاه با پای برهنه در بیابان پر از خار و خاشاک باشی، چطور راه می‌روی؟ آیا همین‌طور سر بالا می‌کنی و می‌روی؟ یا این‌که کاملاً مواظبت می‌کنی و جلوت را می‌نگری تا کجا خار نباشد، آهسته پا**

**را آن جا می گذاری تا صدمه نبینی؛ یعنی احتیاط می کنی  
که خار به**

**تقوا، ص: ۴۸**

**پایت نرود و ناراحت نکند، تقوا؛ یعنی مواظب خار و  
خاشاک دامهای شیطان بودن و از آن کناره گرفتن.**

**دانه و دام ابلیس**

**مطلب به قدری مهمّ است که امام سجّاد علیه السلام در  
دعای صحیفه اش عرض می کند:**

**«پروردگارا! من از مصاید (دامهای) ابلیس به تو پناه  
می برم».**

**دیده‌اید شکارچی دام را پنهان می کند و رویش دانه  
می ریزد، شکار، دانه را می بیند ولی از دام بی خبر است**

و به طمع دانه می آید ولی هنوز آن را نگرفته به دام می افتد.

ابلیس هم دامهای فراوان دارد، گودالهای فراوانی حفر کرده که رویش را پوشیده است. دانه‌هایی روی این تله‌ها افکنده تا بیچاره انسان به هوس ظاهر فریبده و دلربایش، به دام افتد.

«تقوا»؛ یعنی چشمت را باز کن و به ظاهر و زرق و برق فریبنده‌اش نگاه نکن، دام را بین «مرد آخر بین مبارک بندهای است».

این است که در دعا عرض می‌کنی:

«وبصیرة فی دینی».

«خداوندا! یک روشنایی در دینم به من عطا بفرما».

یعنی کاری کن که من دامهای ابلیس را بینم نه این که  
کور کورانه به طمع دانه در آن بیفتم. ناچارم مثالهایی  
بزنم.

تقوا، ص: ۴۹

## بازار دام شیطان

از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که: «بازار  
میدان ابلیس است».<sup>۶۵</sup>

از همین جهت است که توقف زیاد در بازار، مکروه است.  
«سوق»، جایی است که محلّ معاملات است و اختصاص به  
بازار سرپوشیده ندارد. نیز پیش از همه بازار رفتن و آخر از  
همه بیرون شدن، مکروه است، چنین کسی شیطان با  
اوست؛ چنانچه در روایت است:

<sup>۶۵</sup> (۱) -

عن النبی صلی الله علیه و آله شرّ بقاع الأرض الأسواق وهو میدان ابلیس، یغدو برّته ویضع کرسیه ویثّ ذریته فبین مطفف فی قفیز أو طایش فی  
میزان أو سارق فی ذراع أو کاذب فی سلعة ...

( سفینة البحار: ۱ / ۶۷۳ ).

**«علی علیه السلام روز ۱۸ ماه مبارک رمضان در بازار  
کوفه ابن ملجم را دید که گردش می کند، به او فرمود:  
این جا چه می کنی؟**

**عرض کرد: می گردم.**

**فرمود: بازار محلّ شیاطین است.»**

**یعنی ماندن در بازار بدون ضرورت، خواهی نخواهی  
سرگرمیهایی دارد، آن هم در بازار این روزها با این  
وضعیتی که می دانید، اگر می خواهی تقوا پیدا کنی باید  
احتیاط کنی، همان طوری که پا را در زمین پر از خار با  
احتیاط می گذاری.**

**تا پا را در بازار می گذاری به خدا پناه ببر و بگو:  
پروردگارا! تو مرا نگه دار که به حرام نیفتم، در معامله  
غش و تدلیس نکنم، دروغ نگویم و هتک دیگری ننمایم،  
کلاهبرداری و تبلیغات پوچ نکنم، حرص**

(۱) -

عن النبی صلی الله علیه و آله شرّ بقاع الأرض الأسواق  
وهو میدان ابلیس، یغدو بریّته ویضع کرسیه ویبث ذریته  
فبین مطفّف فی قفیز أو طایش فی میزان أو سارق فی  
ذراع أو کاذب فی سلعة...

(سفینه البحار: ۱ / ۶۷۳).

تقوا، ص: ۵۰

و ولع نزنم ... اینها همه مصاید و دامهای ابلیس است.

نمی‌گویم بازار نروید و معامله نکنید بلکه می‌گویم  
حواستان را به خود بدهید و احتیاط کنید.

راوی به حضرت صادق علیه السلام عرض می‌کند: «زنی با  
من معامله دارد و من ناچارم او را نگاه کنم و بینم خودش

هست یا نه؟ حضرت می‌فرماید: **اتق الله**؛ از خدا بترس، احتیاط کن».

می‌بینید همین نگاه، او را به تکرار نظر و سپس نظر شهوت و حظّ نفس می‌کشد تا بالأخره او را بدبخت می‌کند.

حتّی در مسیرتان متوجّه باشید اگر در راهتان دام ابلیس است، از راه دیگری هر چند دورتر است بروید؛ مثلاً در مسیرتان سینما یا مراکز فحشای دیگری است، زنهای لخت، یا عکسهای مهیج شهوت است، از راه دیگر بروید که اصلاً چشمتان به این مناظر نیفتد، تو نگو من کجا و این حرفها کجا، دل را می‌کشاند، حدّاقل غفلت می‌آورد.

**رفیق دامی خطرناک‌تر**

گاهی «رفیق انسان» دام ابلیس است؛ بد زبان، غیبت کننده و نااهل است، چنین رفیقی را باید هر چه زودتر عوض کرد. دو نفر که پهلوی هم می‌نشینند مخصوصاً زن‌ها

که کم قدرتند، این جا دام ابلیس پیش می آید، احوال  
فلان و بهمان را می گیرند و کم کم از سخنان مباح به حرام  
می کشد، به غیبت، تهمت، استهزا، افشای

## تقوا، ص: ۵۱

راز و هتک حرمت می رساند.

دام ابلیس چنین است که اوّل به دانه استیناس و هم  
صحبتی و خوش مجلسی، احوالپرسی می کند و بعد کار را  
به حرام می کشاند. می بینید یک ساعت نزد هم نشسته اند و  
هر دو تا اسفل السافلین دوزخ رفته اند، آنگاه تا بیرون  
بیایند، خیلی طول دارد، حال اگر با همان شیطان رفیقش  
هم به مسجد بیاید، خیال نکنید خداپرست شده بلکه این  
صورت است.

بالجمله، ابلیس تله‌های فراوانی دارد که اگر انسان تقوا نداشته باشد، مراقبت نکند، چنان او را می‌گیرد که تا به قعر جهنم نبرد، رهایش نمی‌کند.

اهل عقل، احتیاط کنید، مخصوصاً زبان را به خود بگیرید و بترسید، به دیگران چکار دارید؟! هر کس حساب جداگانه‌ای دارد، وزر (و گناه) دیگری را به گردن تو نمی‌اندازند:

«... وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...» ۶۶

بدانید که اعراض خلق، دام ابلیس است، در مجلسی که با یکدیگر هستید، مواظب این دام باشید.

**زن خطرناک‌ترین دام**

از مهمترین و راستی به قول خود ابلیس خطرناک‌ترین دام

تقوا، ص: ۵۲

شیطان «جنس زن» است، مگر زنهایی که عمری مردانه با ابلیس مبارزه کرده باشند.

مرد، دیرتر صید می‌شود لکن زن زودتر شکار شده آنگاه خودش دامی برای مرد بیچاره می‌شود. نشیده‌اید شیطان هر چه کرد نتوانست آدم را بفریبد، آخر الامر حوّا را فریفت و توسط او آدم بیچاره را فریب داد.

در روایت رسیده که: «شیطان به حضرت یحیی علیه السلام گفت: هر وقت از اغوای هر کس عاجز شدم، دست به دامن زنها می‌شوم».

آری، شیطان به برکت زنها هدف خود را پیش می‌برد و به مراد می‌رسد:

**«وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ...».**<sup>۶۷</sup>

**ولذا در روایات اهل بیت علیهم السلام است که: «زیاد پهلوی زن نشستن قساوت قلب می آورد». (۲) نه این که از زن باید کناره گرفت بلکه باید احتیاط کرد که دام شیطان است. می بینید با یک حرف پیشامدهایی می شود؛ تو را عصبانی می کند و مقدمه گناهان بسیاری می شود. وای اگر آن زن، نامحرم و بیگانه باشد و از حیث مکان هم اگر خلوت باشد که تله بسیار خطرناکی است.**

**مصافحه با اجنبی؛ یعنی دست دادن با زن بیگانه، حرام است. به**

---

**(۱) – سبأ: ۲۰. ۲ – تحف العقول: ۱۵۱؛ خصال: ۱ / ۱۱۳**

**(باندک تفاوت).**

---

<sup>۶۷</sup> (۱) – سبأ: ۲۰. ۲ – تحف العقول: ۱۵۱؛ خصال: ۱ / ۱۱۳ (باندک تفاوت).

## تقوا، ص: ۵۳

این حیواناتی که تقوا ندارند نگاه نکنید، اینها در دام شیطانند. اگر بدنت با زن اجنبیه مس کرد، مصید<sup>۶۸</sup> شیطان است.

### داستان بر صیصای عابد

عابدی گوشه گیر که همیشه سرگرم عبادت بود به نام «بر صیصا». او را مستجاب الدعوه می دانستند. دختر سلطان وقت به مرض سختی مبتلا شد. آنچه مداوا کردند چاره نشد و علاج را منحصر به دعای بر صیصای عابد دانستند. او هم که به شهر و بارگاه سلطان نمی آمد، دختر را با همان حال بیماری، به صومعه عابد آوردند که دعا کند. دختر را گذاشتند و رفتند.

<sup>۶۸</sup> (۱) - دام، آنچه برای صید کردن جانوری به کار ببرند (فرهنگ عمید).

این عابد بدبخت اگر تقوای حقیقی داشت، باید فریاد کند:  
دختر اجنبیه که در صومعه من لازم نیست باشد، می‌شود  
دعا کرد در حالی که او نباشد. این جا احتیاط نکرد.  
مقتضای تقوا این است که با دختر بیگانه در جای خلوت  
نماند؛ چون رعایت نکرد، در دام افتاد. به دختر نگریست!  
دوباره نگاه کرد! خیلی جلب توجهش کرد. بیچاره عابد  
در عمرش به چنین دامی نیفتاده بود. این جا شیطان دلال  
بود. عبادت چندین ساله نتوانست جلوش را بگیرد و  
بالأخره کار حرام را مرتکب شد. سپس شیطان او را  
وسوسه کرد: دیدی خودت را رسوا کردی؟ فردا می‌فهمند  
که با دختر سلطان زنا کرده‌ای و تو را می‌کشند.

---

**(۱) – دام، آنچه برای صید کردن جانوری به کار ببرند  
(فرهنگ عمید).**

## تقوا، ص: ۵۴

اگر می‌خواهی خلاص شوی او را بکش و زیر خاک کن و بگو نفهمیدم کجا رفته است.

بالأخره به قدری او را وسوسه کرد که دختر سلطان را که در خواب بود، خفه کرد. بعد او را در گودالی انداخت و خاک و سنگ رویش ریخت و او را پوشانید.

بلی دشمن به یک دام اکتفا نمی‌کند تا او را به همان جایی که خودش هست نبرد، رهایش نمی‌کند، تا ذره ایمانی در دلش هست طمع نمی‌برد.

فردا که آمدند احوال دختر را پرسیدند، عابد تجاهاً کرد و گفت: «من دعا کردم خوب شد، دیگر نمی‌دانم».

مروی است که: «شیطان جلوی یک نفر از مراجعین ممثلاً شد و گفت: من می‌دانم کجاست». آنها را بر سر گور دختر

آورده جنازه را نشانسان داد. مردم به صومعه عابد ریختند. او را کشان کشان نزد حاکم بردند. آب دهان به صورتش می افکندند. آری، **یک لحظه هوسرانی، یک عمر پشیمانی؛** یک ساعت لذت نفس، پشت سرش چه مفاسدی؟! بالجمله، حاکم دستور اعدامش را صادر کرد و او را بر دار کشیدند. دارهای سابق غیر از حالا بود که زود خفه اش کند بلکه چندی آویزان بود تا هلاک شود. بیچاره عابد بر سر دار فریادری نداشت. هنگامی که در نهایت فشار، جانش می خواست بیرون رود،

### تقوا، ص: ۵۵

شیطان جلویش ممثل شد که اگر به من سجده کنی، تو را نجات می دهم. بالأخره ایمان عابد بیچاره را هم از او گرفت تا در اسفل السافلین همنشین خودش باشد.

**دل بی تقوا؛ آشیانه شیطان**

خلاصه بحث دیشب این شد که رکن اول استعاذه «تقوا» است. اگر تقوا باشد، حالت استعاذه و پناهندگی به خدا از شرّ شیطان و تلفظ جمله: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» نتیجه می‌دهد و گر نه هزار دفعه هم «اعوذ بالله» بگو، نتیجه‌ای ندارد. امشب بیان دیگری که از این آیه شریفه استفاده می‌شود، عرض می‌کنم.

**دلی که تقوا ندارد یقین بدانید آشیانه شیطان است،**  
**چطور شیطان به این زودیا رخت بر می‌بندد؟!**

**دل بی تقوا؛ یعنی دلی که در او یاد خدا نیست بلکه شهوات و آمال و آرزوها و هوا و هوسها، خودخواهیها و خودبینیهاست، حبّ دنیا و زر و زیور عالم طبیعت است. این دل، مرکز و ایستگاه ابلیس است و تا انسان از این امراض، خالی نگردد، از آنچه مورد نظر شیطان است، نمی‌شود حقیقت استعاذه در او پیدا شود.**

## خوراک چرب و سگ گرسنه

شاید تجربه کرده باشید اگر سگی گرسنه رو به شما آورد

تقوا، ص: ۵۶

و همراهتان نان یا گوشت باشد، آیا به گفتن چخ، سگ رد می‌شود؟! چوب هم بلند کنی، فایده ندارد او گرسنه است و چشمش به غذاست، چوبش هم بزنند فایده ندارد و دست بردار نیست. اما اگر هیچ همراه نداشته باشی، سگ که به شما رو می‌آورد با آن شامه قوی که دارد، چون می‌فهمد چیزی نداری، تا گفتی چخ، فوراً می‌رود.

## دل‌های بیمار؛ چراگاه شیطان

دل شما مورد نظر شیطان است. نگاهی به دل می‌کند، اگر آذوقه او در آن است، حبّ مال، پارک، زر، زیور، شهرت و مقام است، می‌بیند خوب جایی است، این جا حرص است،

هر چه به دست آورد هنوز برایش کم است، می بیند این جا  
بخل است، حسادت است، به به! چه جای خوبی برای  
شیطان است، همان جا متمرکز می شود. صدهزار بار هم  
بگو: **اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**، به این چخا رد  
نمی شود. این دشمن خیلی سرسخت است:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ...».<sup>۶۹</sup>

«... إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ».<sup>(۲)</sup>

بلی اگر طعمه اش را دور کردی، آنگاه می بیند وسیله  
ماندن ندارد. با یک استعاضه فرار می کند، دلی که در آن  
دوستی دنیا نیست، شیطان چه بهره ای می تواند از آن  
داشته باشد؟!

---

(۱) - فاطر: ۶. ۲ - بقره: ۱۶۸.

---

<sup>۶۹</sup> (۱) - فاطر: ۶. ۲ - بقره: ۱۶۸.

## بیشتر مردم گرفتارند

روایتی است که: «شیطان، وقتی جلوی حضرت یحیی بن زکریّا ممّثل شد، حضرت یحیی از او رفتارش را با بنی آدم پرسید. شیطان گفت: بشر در برابر ما سه دسته‌اند:

**دسته اوّل:** کسانی هستند که ما را با ایشان دستبردی نیست و آنها انبیا و معصومین‌اند.

**گروه دوّم:** کسانی هستند که ما رو به آنها می‌رویم و با زحمت زیاد آنها را منحرف می‌کنیم لکن زحمتهای ما را هدر می‌دهند و با توبه و انابه به درگاه خدا، آب رفته را به جوی بر می‌گردانند.

**طایفه سوّم:** کسانی هستند که دلشان آشیانه ماست و اکثر خلق چنین‌اند.»

**ای اهل ایمان! کاری کنید که دلتان آشیانه شیطان نشود  
که اگر شد استعاده به زبان فایده ندارد.**

**برای این که دل آشیانه شیطان نشود، نخست باید تقوا  
داشت؛ یعنی از هر چه خلاف رضای خداست، از هوا و  
هوس، از اخلاق زشت و ملکات رذیله، صفاتی که انسان را  
به حرام و ا می دارد خالی شد. اگر دل تخلیه شد و پاک  
گردید؛ چون تقوا در آن است، ترس از خدا و روز جزا در  
آن است، شیطان چه می تواند بکند. از جهتی طمع دارد،  
ولی راه ندارد؛ مانند دزدی که می خواهد دستبرد بزند،  
اول**

### **تقوا، ص: ۵۸**

**جای پا و سوراخی می جوید و می چرخد تا بالأخره راهی  
پیدا می کند. اگر دید صاحب خانه بیدار است، خود را به  
بیرون پرتاب می کند.**

ابلیس به دور خانه دل

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا...»<sup>۷۰</sup>

«آنهایی که دلشان از هر گناه پاک است».

اگر دل پاک گردد، جوارح و اعضا نیز اصلاح می گردد. شرّ و خلافی از او سر نمی زند. زبانش، چشمش، گوشش، دست و پایش از گناه پاک می شود:

«... إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ...»<sup>۷۱</sup> طائف؛ یعنی طواف کننده،

چرخ زننده دور خانه دل «مِنَ الشَّيْطَانِ» از ابلیس، دزد خائن دور خانه دل مؤمن می چرخد که راهی پیدا کند، ولی ناگاه «... تَذَكَّرُوا...» یاد آور می شود، متذکر می گردد و می گوید: «يا الله، استغفر الله، اعوذ بالله من الشيطان الرجيم».

<sup>۷۰</sup> (۱) - اعراف: ۲۰۱.

<sup>۷۱</sup> (۲) - اعراف: ۲۰۱.

«... فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»<sup>۷۲</sup> ناگاه روشن می‌شود و از دزد با خبر می‌گردد.

غرض کلمه «طائف من الشیطان» است؛ یعنی چرخ زننده دور دل مؤمن برای القای وسوسه و دستبرد، ولی اگر تقوا باشد، دل پاک

---

(۱) - اعراف: ۲۰۱.

(۲) - اعراف: ۲۰۱.

(۳) - اعراف: ۲۰۱.

تقوا، ص: ۵۹

است، چراغ تقوا برق می‌زند، دزد رسوا می‌شود و فرار می‌کند. وای از دلی که در آن تقوا نباشد! در آن حبّ

---

<sup>۷۲</sup> (۳) - اعراف: ۲۰۱.

**دنیا باشد تا هلاکش نکند رهایش نمی‌سازد، چرا (فلان  
شخص) خودکشی کرد؟!**

**وقتی بیچاره‌ای در معامله‌ای جنسی را به شصت هزار  
تومان تفاوت قیمت می‌فروشد؛ یعنی سی هزار را نود هزار  
و سه روز بعد، دست دوم، به سیصد هزار تومان فروختند،  
این بیچاره در فکر و اندوه این بود که چرا نفع نبرده  
است، آشنایانش آنچه کردند، آرام نگرفت! همه‌اش گریه  
و ناله! نه خواب داشت نه خوراک و نه راحتی که چرا من  
شتاب کردم و دویست هزار تومان را از کف دادم! بالأخره  
آهک وزر نیخ خورد و رفت آن جایی که شیطان است،  
چرا؟ چون دوستی مال در دل است. مرکز و محل اوست تا  
خفهاش نکند رهایش نمی‌سازد.**

**چرا استعاده کار نمی‌کند؟**

**همه ما باید بیدار گردیم که**

«حَبِّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»؛<sup>۷۳</sup>

ریشه هر گناهی دوستی دنیاست. دل را از هر آلودگی،  
پاک نگه دار و گرنه اگر از زبان تنها کاری [بر نمی آید]،  
مگر نه [این است که] اوّل نماز می گوئیم: «اعوذ باللّٰه من  
الشّیطان الرجیم»، [پس] چطور است که در

---

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۳۱.

تقوا، ص: ۶۰

نماز حواست همه جا هست جز در نماز، پس معلوم می شود  
زبان تنها به درد نمی خورد.

نظیر همان شخصی که از صبح تا پسین دنبال همیان  
گمشده اش می گشت، نزدیکیهای غروب که به نماز ایستاد،

---

<sup>۷۳</sup> (۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۳۱.

یادش آمد، سلام که داد غلامش را صدا زد که برو فلان  
جا و همیان را بیاور.

غلام گفت: آقا نماز می خواندی یا دنبال همیان  
می گشتی؟

درون خانه دل نایدت

نور

طهارت کردن از وی

هم چهار است

دوم از معصیت و ز شرّ

وسواس

که با وی آدمی

همچون بهیمه است

موانع تا نگردانی ز

خود دور

موانع چون در این

عالم چهار است

نخستین پاکی از

انجاس و احداث

سوم پاکی ز اخلاق

رذیله است

اینها همه حقیقت است. تا این دل گرفتار رذایل اخلاقی  
است، از حقیقت استعاده بی بهره است. ساعتی هم که  
می‌میرد، در دار شیطان است نه دار رحمان. مردم بر  
نیتهایشان (باطنهایشان) محشور می‌شوند.

«یحشر الناس علی نیّاتهم».<sup>۷۴</sup>

---

(۱) - بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۰۹.

تقوا، ص: ۶۱

«خدا به ظاهر شما نمی‌نگرد بلکه به دلتان می‌نگرد».

«ان الله ينظر إلی قلوبکم لا إلی صورکم».<sup>۷۵</sup>

یاد مرگ؛ حقیقت می‌آورد

---

<sup>۷۴</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۰۹.

<sup>۷۵</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۴۸ (با اندکی اختلاف).

**علی علیه السلام در خطبه‌های نهج البلاغه کمتر خطبه‌ای است که این معنی را یادآوری نکند؛ مرگ را فراموش نکنید.**

**بزرگترین علاج امراض دل است اگر کسی این حقیقت را که حضرت سفارش می‌فرماید، مداومت نماید، راه را برای اصلاح خود باز کرده است. شب که به خانه می‌روی این معنی را فراموش نکن که شاید صبح جنازه‌ات را از در خانه بیرون بردند و صبح که از خانه بیرون می‌آیی، فراموش نکن که ممکن است دیگر به خانه برنگردی. اگر این معنی ملکه انسان گردد، خُرد خُرد حسد، بخل، حرص، نفاق، کینه، وسوس، غفلت برای چه؟ من که معلوم نیست فردا باشم یا نه، چرا حرص بزنم؟ چرا برای هیچ و پوچ خودم و دیگران را ناراحت نمایم؟!**

**مثال دیگر: دیده‌اید چطور پشه‌ها اطراف چربی و شیرینی را رها نمی‌کنند. هرچه باد بزنی، ول نمی‌کنند. شیرینی و چربی را بردار تا مگس مأیوس شود و با اشاره‌ای رد شود. ای مؤمن! دل را از کثافات پاک کن تا این شیاطین با یک**

---

**(۱) – بحار الأنوار: ۷۰ / ۲۴۸ (با اندکی اختلاف).**

**تقوا، ص: ۶۲**

**استعاده‌ای دلت را ول کنند.**

**امام سجّاد علیه السلام در «دعای حزین» – که بعد از نماز شب می‌خواندند و در حاشیه مفاتیح الجنان است – عرض می‌کند:**

«فياغوثاه ثمّ واغوثاه بك يا الله من هوى قد غلبنى ومن  
عدو قد استكلب على». ۷۶

«پروردگارا! تو به دادم برس. شیطان به دلم حمله  
می‌کند».

بلی چون در دل مؤمن چیزی که خوراک شیطان باشد  
نیست و اهل ذکر است، تا شیطان حمله کند، به یک  
استعاذه و پناهندگی به خدا، او را طرد می‌کنند،  
نمی‌گذارد توبه کند.

مروی است وقتی که آیه: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ  
ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...» (۲) نازل شد: «کسانی که گناه کنند  
سپس توبه کنند آمرزیده می‌شوند»، شیطان نعره‌ای زد،  
جوجه‌هایش اطرافش جمع شدند که چه شده است  
می‌نالی؟

<sup>۷۶</sup> (۱) - مصباح المنهجد: ۱۶۴، ۲ - آل عمران: ۱۳۵.

**گفت: چرا ناله نکنم این قدر زحمت می کشیم تا گناه کنند،  
آن وقت توبه می کنند و زحمتهای ما به هدر می رود.  
هر کدام از ابالسّه چیزی گفتند و مورد تصویب واقع نشد،  
خنّاس گفت: «راهش این است که ما کاری کنیم مردم در  
راه توبه نیایند و موفق به توبه نشوند».**

---

**(۱) - مصباح المتّجدد: ۱۶۴. ۲ - آل عمران: ۱۳۵.**

**تقوا، ص: ۶۳**

**ابلیس گفت: «بلی، فقط تو درست گفتی و راه چاره  
منحصر به همین است».**

**بلی، یکی می گوید: من جوانم، من سالمم، هنوز پیر  
نشده ام، هنوز در بستر نیفتاده ام، اصلاً به فکر توبه  
نمی افتد.**

**امام سجّاد علیه السلام است که ناله می کند: »**

**ومن عدو قد استکلب علیّ**

**؛ ای خداوندی که تو یار و مددکار هر بیچاره و  
درمانده‌ای هستی»،**

**«یا عون کلّ ضعیف»**

**کیست از من بیچاره‌تر. شیطان سگ صفت، به من حمله  
می‌کند و از طرف دیگر زرق و برق دنیا مرا به خود  
می‌کشاند و هوی و هوس خود من هم از داخل  
نمی‌گذارد:**

**«واغوثاه بک یا الله من هوی قد غلبنی».**

**دعای غریق در زمان غیبت**

**وقتی امام صادق علیه السلام از زمان غیبت امام عصر –  
عجل الله تعالی فرجه الشریف – خبر می‌دهد و مفاسدی  
که در این دوره پُر فتنه است که اگر کسی با ایمان بمیرد،**

ملائکة به شگفت می آیند، راوی عرض می کند: «اگر کسی در آن زمان باشد چه کند؟».

حضرت فرمود: دعای غریق بخواند:

«یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک». ۷۷

---

(۱) - بحار الأنوار: ۵۲ / ۱۴۹.

تقوا، ص: ۶۴

ولی راستی خود را غریق و بیچاره ببیند، مخصوصاً در این دوره‌ای که شیاطین شادند. دلی را نگذاشته‌اند که صید نکرده باشند، خداوند! تو دل‌های ما را از شر شیاطین محفوظ بدار.

«سبحانک نحن المضطرون الذین أوجبت إجابتهم...». ۷۸

---

۷۷ (۱) - بحار الأنوار: ۵۲ / ۱۴۹.

## متحرک به حرکات شیطان

**کلام در موضوع «استعاذه» بود که استعاذه مال اهل تقوا است و گر نه کسانی که پرهیزگار نیستند، شیطان در وجود آنهاست و به حرکات او متحرکند، دیگر از کی فرار کنند؟ فرار از شیطان برای کسی است که اهل تقوا شده آنگاه شیطان به اطراف دلش طواف می کند، فوراً شخص به یاد خدا می افتد و می بیند که وسوسه شیطان است و فرار می کند.**

**آن که اهل تقواست مواظب است حرامی از او سر نزنند، واجبى از او فوت نشود، اگر طائف شیطانى به دلش نزدیک شد، دام شیطان را می فهمد و استعاذه می کند، تا تله را دید، فرار می کند.**

**اهل تقوا – که در اثر تقوا به یاد خدا می‌افتند – به نور بصیرت و معرفت، می‌فهمند که این دام است.**

**غرض کلمه «مُبْصِرُونَ» است؛ یعنی (اهل تقوا) بینایانند، می‌فهمند که وسوسه است و تا فهمیدند، کار تمام است؛ یعنی فرار**

---

**(۱) – صحیفه سجّادیّه / دعای دهم.**

**تقوا، ص: ۶۵**

**می‌کنند، عمده این است که شخص خودش روشن شود، وسوس چه در باب اعتقادات، چه اخلاقیات و چه در عبادات.**

**از انبیا هم دست بردار نیست**

رشته‌ای از وسوسه در باب اعتقادات است که شیطان از پیغمبران نیز طمع نمی‌برد، منتها به آنها دستبردی ندارد. مروی است که: «شیطان جلو مسیح علیه السلام ممّثل شد در حالی که حضرت در قلّه کوهی بود، گفت: یا روح الله! اگر از این کوه بيفتي خدای تو می‌تواند تو را نگه دارد. گفت: البته.

گر نگهدار من آن است      شیشه را در کف سنگ  
که من می‌دانم      نگه می‌دارد

گفت: اگر راست می‌گویی خودت را پرت کن تا خدایت تو را نگه دارد!

عیسی علیه السلام دانست که وسوسه این ملعون، مغالطه و غلطکاری است، لذا فرمود: ملعون! می‌گویی خدایم را

امتحان کنم؟ خود این حرف غلط و شیطانی است، من  
یقین دارم خدایم می‌تواند، حالا برای این که خدایم را  
امتحان کنم می‌تواند یا نه، خودم را پرت کنم؟!  
دیگر آن که همان کسی که مرا آفریده از این کار مرا  
نهی فرموده است».<sup>۷۹</sup>

---

(۱) - بحار الأنوار: ۱۴ / ۲۷۱.

تقوا، ص: ۶۶

خودکشی و انتحار حرام است. بلی، اگر بدون اختیار  
بیفتی و اراده حق تعلق بگیرد که تو زنده بمانی، تو را نگه  
می‌دارد.

مروی است که بار دیگر به مسیح علیه السلام گفت: «یا  
روح الله! تویی آن خدایی که مرده را زنده می‌کنی؟!»

---

<sup>۷۹</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۱۴ / ۲۷۱.

تویی آن خدایی که از امور نهانی خبر می‌دهی؟! و ...  
فوراً حضرت مسیح او را نهیب کرد: ملعون! چه می‌گویی؟  
منم آن بنده‌ای که خدای عالم به دعای من، مرده را زنده  
می‌کند و ....

وقتی که حضرت مسیح علیه السلام تمام این وسوسه‌هایش  
را رد کرد، نعره‌ای زد و از پیش مسیح علیه السلام فرار  
کرد.

[شیطان] این قسم وساوس اعتقادی را به دل اهل تقوا  
می‌اندازد لکن [مؤمن] به نور ذکر خدا می‌فهمد که این  
وسوسه شیطان است؛ مثلاً چرا این مرد جوان مرد؟ چرا  
گدا شد؟ و ... از این قسم تا طرف را در حکمت الهی به  
شک بیندازد، تا [کم کم طرف را] در اصل مبدأ هم به شک  
بیندازد، اما آن که مؤمن متذکر است می‌گوید:

**استغفرالله! من کوچکتر از آنم که از حکمت الهی سر در آورم، نه این که چیزی بی حکمت خلق شده باشد.**

**وسوسه‌های شیطان در قضیه ابراهیم علیه السلام**

**در باب اعمال نیز هر متقی بخواهد کار خیری انجام دهد، شیطان آماده است کاری کند که این خیر از او سر نزند و اگر انجام**

**تقوا، ص: ۶۷**

**گرفت، می‌کوشد بعدش آن را خراب کند و شخص را در عجب و ریاکاری بیندازد، خلاصه دشمن در کار است برای نمونه باز از پیغمبران عرض کنم:**

**در قضیه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام شنیده‌اید وقتی که به او امر شد که باید پسر را قربانی کنی، آن هم جوانی چون اسماعیل، به سن سیزده و با جمال ظاهری و**

معنوی و ایمان و معرفت، [حضرت ابراهیم] او را به منی  
برد تا بکشد. شیطان به دست و پا افتاد. معلوم است اگر  
این کار بشود ابراهیم علیه السلام به «مقام خِلّت»  
می‌رسد، چطور می‌گذارد.

نخستین کاری که کرد شروع به وسوسه هاجر کرد و گفت:  
«من پیر مردی را دیدم که دست جوانی در دستش بود و  
می‌رفت، او چکاره تو است؟».

[هاجر] فرمود: «او همسر من است».

گفت: «می‌دانی می‌خواهد چه کند؟ می‌خواهد سر پسرش  
را ببرد!».

هاجر فرمود: «ابراهیم هیچ وقت آزارش به کسی نرسیده،  
چطور پسر خودش را می‌کشد؟!».

ابلیس گفت: «گمان کرده خدا به او امر کرده است».

این مجلّه تا فهمید و سوسه ابلیس است، گفت: «ملعون! برو، اگر امر خداست، عیبی ندارد».

بلی، شیطان برای امتحان است تا معلوم شود کی سست است

تقوا، ص: ۶۸

و کی مردانه، کی ایمان به خدا و روز جزا دارد و کی در شک است؛ چنانچه صریحاً در قرآن مجید می‌فرماید:

«... برای این که بدانیم کی به آخرت ایمان دارد، از کسی که در آن در شک است!».<sup>۸۰</sup>

بلی، هاجر زن است لکن این چه قدرت و مردانگی است، با این که پسر یگانه‌اش آن هم چه پسری، با چه جمال و چه مکارم اخلاقی، مع الوصف تا اسم خدا به میان می‌آید، می‌گوید: «اگر امر خداست سمعاً و طاعهً راضی هستم».

<sup>۸۰</sup> (۱) - سبأ: ۲۱.

**[سپس] نزد ابراهیم علیه السلام آمد و گفت: «می خواهی چه کنی؟».**

**فرمود: «او را بکشم».**

**گفت: «تقصیری نکرده است».**

**فرمود: «امر خداست».**

**گفت: «ای ابراهیم! اگر تو این پسر را بکشی نمی گویی سنت می شود و دیگران نیز این کار را می کنند؟!».**

**فرمود: «امر خداست».**

**گفت: «احتمال نمی دهی که امر خدا نباشد؟».**

**این بود که ابراهیم سنگی به طرف او پرتاب کرد و رمی جمرات به این مناسبت سنت گردید.**

---

**(۱) - سبأ: ۲۱.**

## تقوا، ص: ۶۹

اینها نمونه‌ای است از وساوس ابلیس. مؤمن باید متذکر باشد مبادا و وساوس ابلیس او را سست کند، خصوص در مورد اتفاقات که چقدر سعی دارد این امر واقع نگردد.

ابلیس سپس به جوان سیزده ساله جناب اسماعیل علیه السلام متوجه شد در حالی که پشت سر پدرش حرکت می‌کرد، به او گفت: «آقا زاده! می‌دانی پدرت تو را کجا می‌برد؟!». «

فرمود: «نه».

گفت: «می‌خواهد تو را ذبح کند».

فرمود: «چگونه پدرم این کار را می‌کند؟».

گفت: «می‌گوید امر خداست».

فرمود: «اگر امر خداست، جانم فدای امر خدا».

**[اسماعیل] دید [شیطان] او را رها نمی‌کند، به پدرش  
استغاثه کرد: «پدر جان! بین این کیست که مرا رها  
نمی‌کند؟».**

**ابراهیم فرمود: «این شیطان است».**

**اسماعیل هم او را رمی فرمود.**

**آقای حاجی! تو که به ابراهیم اقتدا کردی و رمی جمرات  
نمودی، یک عمر باید رمی شیطان کنی نه این که منحصر  
به همان مناسک حج باشد. کجاست آن مردی که در  
موارد خودش رمی شیطان کند؟ کیست که مردانه در  
مقابل شیطان بایستد؟ در حال خشم خودداری کند، هنگام  
فوران شهوت حرام، جلو خودش را بگیرد؟**

**تقوا، ص: ۷۰**

گاهی می‌شود انسان می‌خواهد کار خیری انجام دهد ولی شیطان به زبان دیگری می‌گوید: فلان کار بهتر است، می‌بینید طرف می‌ایستد و هیچ کدام را هم انجام نمی‌دهد.

مروی است: «وقتی که هر دو برای اطاعت امر پروردگار حاضر شدند، پدر برای قربانی کردن فرزند عزیزش و پسر هم برای فدا شدن، پدر پیر، صورت جوانش را به خاک نهاد و کارد تیز به گلویش گذاشت، ملائکه حیران شدند و بین خود گفتگو کردند، پسر بالاتر است، یا پدر؟ پدری که این‌طور حاضر شده میوه دلش را قربانی کند، یا پسر که حاضر شده در عنفوان شباب، جانش را بدهد، لکن **«وَفَدَيْنَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ»**<sup>۸۱</sup> [حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام هر دو] امتحان خودشان را دادند ولی تقدیر الهی بر این بود که اسماعیل کشته نشود».

<sup>۸۱</sup> (۱) - صافات: ۱۱۱.

ای مؤمن! ابراهیم از جان فرزندش گذشت و اسماعیل از  
جان خودش در راه خدا صرف نظر کرد، تو هم از یک مسّ  
به اجنبیه و نظر حرام و لقمه حرامی، صرف نظر کن.  
مقامات معنوی و درجات الهی که مفت نمی‌شود: «نابرده  
رنج، گنج میسر نمی‌شود». به خواست من و شما و دیگران  
نیست، هر کس کار زشتی کرد، جزا داده می‌شود.<sup>۸۲</sup>

---

(۱) - صافات: ۱۱۱.

(۲) - «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلٌ لِّكُتُبٍ مِّنْ يَعْمَلُ سُوءًا  
...» نساء: ۱۲۳

تقوا، ص: ۷۱

عمل می‌خواهد، مجاهده و کفّ نفس می‌خواهد تا بررسی  
به مقام **عباد الله الصالحین** و جلیس انبیای مقرّین شوی.

---

<sup>۸۲</sup> (۲) - «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلٌ لِّكُتُبٍ مِّنْ يَعْمَلُ سُوءًا...» E\ نساء: ۱۲۳

**مروی است: «وقتی که حضرت ابراهیم دید کارد نمی برد  
و معلوم شد که حکم نسخ شده،<sup>۸۳</sup> خیلی متأثر شد و گریه  
کرد. جبرئیل نازل شد و پرسید: چرا گریانی؟ فرمود:  
معلوم می شود (در اجرای این حکم) قابل نبودم. به او  
گفت:**

**مصلحت در مقدمات بود که آن را انجام دادی و از عهده  
امتحان بر آمدی، آنگاه برای آن که دلش بسوزد و اجر  
کشته شدن فرزند داشته باشد، مصایب حسین علیه السلام  
را برایش خواند».**

**به تمرین ملکه تقوا پیدا می شود**

**روز نخست که بچه را به مدرسه می گذارند، نمی تواند  
چیزی بخواند و بنویسد بلکه اوایل کار برای او نهایت  
سختی و مشقت را هم دارد.**

<sup>۸۳</sup> (۱) - بنابر اقوالی که در این مورد است: یا نسخ حکم قبلی یا بدا و یا امر امتحان بوده است و حق در مسأله همان امر امتحان است؛ چنانچه از آیه شریفه: «i\» قَدْ صَلَّيْتُ الرَّؤْيَا...» استفاده می شود.

لکن به تدریج پس از این که به خواندن و نوشتن مأنوس شد و عادت کرد، ملکه‌اش می‌شود و دیگر برایش سختی ندارد، عین این حقیقت را در معنی تقوا بیاورید، اهل تقوا شدن موقوف است به ترک گناه.

---

(۱) – بنابر اقوالی که در این مورد است: یا نسخ حکم قبلی یا بدا و یا امر امتحانی بوده است و حق در مسأله همان امر امتحانی است؛ چنانچه از آیه شریفه: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا...» استفاده می‌شود.

تقوا، ص: ۷۲

بشر باید مکرر در مکرر ترک گناه کند مثل بچه، چطور از اوّل وقتی که می‌خواست بنویسد برایش سخت بود لکن پس از تمرین، آسان می‌شد و عادت می‌کرد، انسان هم اگر با سختی ترک گناه بسازد و کفّ نفس کند، کم کم پس

از مدّتی ممارست، خدا نوری در دلش روشن می‌فرماید  
که از آثارش سهولت ترک گناه است، به قدری زبانش را  
از دروغ گرفت که دیگر اگر عالمی را به او بدهند تا  
دروغی بگوید، نخواهد گفت. همان گناهی که ترک  
کردنش زحمت داشت اینک انجام دادنش برایش نهایت  
سختی را دارد. قوه‌ایی پیدا می‌کنی که هر گناهی را به  
آسانی ترک می‌کنی، دلت خنک می‌شود و لذّت می‌بری.

**دگر لذّت نفس لذّت**

**ندانی**

**اگر لذّت ترک لذّت**

**بدانی**

بلی، ... خداست که زشت می‌دارد برای شما کفر و فسوق  
و نافرمانی را.<sup>۸۴</sup> بلی، در این صورت، انسان کارش به  
جایی می‌رسد که از گناه بدش می‌آید و گناه از هر تلخی

<sup>۸۴</sup> (۱) - «... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ | لِيُؤْمِنَ وَرَبُّهُ فِي فَلْوَبِكُمْ وَكَرَّةٍ إِلَيْكُمْ | لَكُفْرٍ وَافْسَاقٍ وَافْعِيَانِ ...» E\ حجات: ۷.

در کامش تلخ‌تر و از هر زشتی در نظرش زشت‌تر می‌شود.  
هر نوع گناهی به گناه خاص، در اثر تکرار و مراقبت است  
که ملکه تقوا پیدا می‌کند بلکه این هم مراتب دارد.

---

**(۱) - «... وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ  
وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ...» حجرات: ۷.**

تقوا، ص: ۷۳

### ملکه ترک مشتهات

ملکه ترک حرام که نصیب گردید، قدمی جلوتر می‌رود و  
ملکه ترک مشتهات نصیبش می‌گردد؛ یعنی نه تنها از  
حرام فرار می‌کند بلکه از چیزی که ممکن است حرام  
باشد، پرهیز می‌کند، این جا احتیاط می‌کند، شاید حرام  
باشد:

گاهی حرفی که می‌خواهد بزند، احتمال می‌دهد خدا راضی نباشد، خودش را می‌گیرد، شاید این حرف خلاف واقع باشد، کم کم ملکه ترک مشتهات در او پیدا می‌شود.

### ترک مکروهات مرتبه عالی تقوا

بعد کار به جایی می‌رسد که هر مکروهی را هم ترک می‌کند و هر مستحبی را که بتواند انجام می‌دهد، دیگر نمی‌گوید این که مستحب است، یا ترک مکروه جایز است؛ چون آن نهی کراهتی هم یک نوع قذارت معنوی دارد و گر نه از آن نهی نمی‌شد. به هر حال در اثر ممارست، قوه ترک مکروه نیز در او ایجاد می‌گردد.

### ترک مباح برای ترک حرام

<sup>۸۵</sup> (۱) - بحارالانوار: ۲ / ۲۵۸.

بلکه کار به جایی می‌رسد که مباح را ترک می‌کند از ترس  
این که مبادا به ترک واجب برسد؛ مثلاً نشستن تا نیمه شب  
مباح است و بعد

---

(۱) – بحار الأنوار: ۲ / ۲۵۸.

تقوا، ص: ۷۴

هم شکم را از طعام پُر کردن مباح است لکن با شکم پُر در  
این وقت دیر خوابیدن، نماز صبح چه می‌شود؟ آیا احتمال  
نمی‌دهی از تو فوت شود؟ چه محرومیتی نصیب می‌گردد؟  
تو باید قوه‌ای پیدا کنی که از ترس این که مبادا واجبی از  
تو فوت شود، مباح را هم ترک کنی.

روزی دهشاهی برای ماه رمضان

رفیقی داشتیم شاطر نانوایی و کارگر روز مزد بود و ماه  
مبارک رمضان هم در آن ایّام مصادف با تابستان بود،

**می گفت: «من شاطر تنور هستم و فصل گرما کنار تنور نمی توانم روزه بگیرم، این است که در یازده ماه دیگر سال، روزی دهشاهی کنار می گذارم برای یک ماه رمضان که نخواهم کار کنم».**

**یعنی خرج کردن این دهشاهی در هر روز مثلاً مباح است، اما اگر شخص با تقوا شد، این مباح را مرتکب نمی شود تا مبدا روزه ماه رمضان از او فوت گردد.**

**سفری که به ترک واجب می کشد**

**روایتی به خاطر آمد که مضمونش این است که راوی خدمت امام علیه السلام عرض می کند: «مسافرتی کردم به فلان محل سرد سیر که برف زیاد می آید، در وقتی که برف تمام صحرا را گرفته بود و برای نماز آبی نیافتم که وضو بگیرم و نه خاکی که به**

**تقوا، ص: ۷۵**

**آن تیمم کنم، تکلیف من چیست؟».**

**امام علیه السلام او را عتاب فرمود که: «برای چه به این چنین سفر می‌روی؟ سفری که سبب شود نتوانی واجب مهمّ الهی را انجام دهی، تو که می‌دانی اگر از این راه بروی نماز فوت می‌شود، باید تقوا داشته باشی؛ یعنی اصلاً از این راه نروی».**

**در مجلسی که رفتنش مباح است لکن خطر دارد ممکن است گرفتار گناهی شوی، پس از اوّل مواظب باش. تقوایی که مبدا بر اثر اقدام به این مباح یا حتی مستحب، واجب از تو ترک، یا حرامی از تو سرزند.**

**اینها برای اشخاص ضعیف و کم تقواست، ولی آن که مرحله کامل تقوا را داراست هیچ‌گاه به تله نمی‌افتد، جایی را که می‌خواهد برود، آخرش را می‌نگرد که به کجا منتهی می‌شود، **مرد آخرین مبارک بنده‌ای است.****

## توسعه در وضع مادی

بسیار مباحاتی است که انسان را به حرام می‌افکند، در دلش می‌اندازد که توسعه‌ای در وضع مادی‌اش بدهد. بلی، این کار مستحب یا مباح است لکن اهل تقوا لوازمش را می‌بینند و با خود می‌اندیشند که به چه پیشامدهایی دچار می‌گردند. در همین ساختمان بهتر، اسراف و تبذیرهایی می‌کنی، عمرت را به چه تلف

### تقوا، ص: ۷۶

می‌نمایی؟ خرجهای واجب را کنار می‌گذاری، دیگر به رحم فقیرت نمی‌رسی، دچار قرض و زحمت می‌شوی، از همه گذشته دیگر حضور قلب در نماز از بین می‌رود، همه‌اش در فکر گرفتاریهای ساختمان هستی. این برای نمونه بود که ذکر کردم. همین مباح منجر به قطع رحم

می‌شود، همین ساختمان مستحب، یا مباح او را به قرض ربوی وا می‌دارد، حرام، اندر حرام.

مثال دیگر: مزاح و شوخی مباح و گاهی به غرض صحیح مستحب است لکن می‌بینید گاهی طرف ناراحت می‌شود، می‌خواست مستحبی انجام دهد، به ناراحتی مؤمن کشید که حرام قطعی است؛ بنابر این، با تقوا باش؛ یعنی از این توسعه در وضع مادی، یا شوخی و مزاح، صرف نظر کن تا به حرام نیفتی، مبادا دلی را بشکنی.

پس تقوا سه مرتبه شد:

**اوّل:** قوه ترک گناه.

**دوّم:** قوه ترک مشتهات و مکروهات.

**سوّم:** قوه ترک مباحاتی که ممکن است به فعل حرام یا ترک واجب بکشد.

فصل سوّم: [آثار و برکات تقوا]

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وءَامِنُوا بِرِسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ  
مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ  
غَفُورٌ رَحِيمٌ\* لَّئِلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ  
مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو  
الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».<sup>۸۶</sup>

پرهیزکار، مؤمن متعهد است

<sup>۸۶</sup> (۱) - حدید: ۲۸ - ۲۹ - یس: ۶۰.

عرض کردم کمتر موضوعی است که به قدر «تقوا» در قرآن، ذکر و تأکید شده باشد. امروز به بیان دیگر تقوا را معنی می‌کنیم و آن عبارت است از «تعهد و مسؤولیت»:

**«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَىٰ ءَادَمَ أَنْ لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ...».** (۲)

---

**(۱) - حدید: ۲۸ - ۲۹. ۲ - یس: ۶۰.**

**تقوا، ص: ۷۸**

اگر کسی متعهد شد که اطاعت [کسی را] نکند و تنها اطاعت رحمان کند می‌شود، متقی، گناه نکند، هوا پرستی نکند، در مقابل خدا او را غرور نگیرد. آدمی به قدری نفسش پست است که گاهی مقابل خدا هم می‌ایستد، خصوصاً در حال خشم، اصلاً منکر خدا می‌شود، از بس نفس آدمی عنود و لجوج است،<sup>۸۷</sup> در حالی که اگر رجوع

---

<sup>۸۷</sup> (۱) - «... فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» E\ یس: ۷۷.

به عقل خودش می‌کرد، می‌دید که از هر واضحی واضح‌تر، وجود ربّ العالمین است و از هر حقّی حقّ‌تر، قیامت و ثواب و عقاب، دوزخ و بهشت است، تو داری پشت به بهشت حرکت می‌کنی، داری با حیوانات سر و کار پیدا می‌کنی، روز قیامت هم به همان صورت حیوانات محشور می‌شوی.

فرمود: «این مردم روز قیامت محشور می‌شوند به صورتهای زشتی که خوک و میمون نزد آنان زیباست».<sup>۸۸</sup>

به قدری زشت می‌شود که از هر جانور موحش‌تر می‌شود، در همان حال که خودش را می‌بیند، صیحه می‌زند.

راه آدمی، راه تعهّد و بی‌بند و باری، راه حیوانیت است. هر متّقی باید متعهّد شود که بنده باشد، نه آقای بکند، بنده خدا باشد و هواپرستی نکند.

<sup>۸۸</sup> (۲) -

یحشر الناس علی صور تحسن عندها القردة والخنزیر

(علم الیقین: ۲ / ۹۰۸).

---

(۱) - «... فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» یس: ۷۷.

(۲) -

يحشر الناس على صور تحسن عندها القردة والخنازير

(علم الیقین: ۲ / ۹۰۸).

تقوا، ص: ۷۹

آثار تقوا از زبان سرور متقین

برای شواهد عرض دو کلمه از علی علیه السلام بگویم:

«فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَعَتَقَ مِنْ كُلِّ

مَلَكَةٍ وَنَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ».<sup>۸۹</sup>

«هر کس متعهد شد، تقوا را رعایت می کند، تقوا کلید برای

هر کار راست و درستی است و هیچ انحراف و اشتباهی هم

---

<sup>۸۹</sup> (۱) - فتح البلاغه / ج ۲۳۰.

**ندارد؛ زیرا راه تعهد را پیموده و ذخیره معاد است. خوش به سعادت، گورت، قبرت، قیامت، آی شخص متعهد تمام، عاقبت کارت گلستان است.**

**رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قبر آدمی، گودالی از گودالهای جهنم، یا بستانی از بساتین بهشت است».<sup>۹۰</sup> تا شخصی که مرده، چطور شخصی بوده باشد. اگر انسان متعهد مُرد، گورش گلستان است، اگر بی بند و بار مُرد، گورش گودال جهنم است.**

**«عتق من کلّ ملکه»**

**. اگر انسان متعهد شد، از آثارش این است که از هر قیدی، آزاد می شود، بنده خدا شده و از همه چیز آزاد شد. گاه شخص، غلام ثروت و مال است. بعضیها مالکشان**

<sup>۹۰</sup> (۲) -

القبر روضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النيران

( بحارالأنوار: ۶ / ۲۰۵ ) .

زن است؛ زیرا متعهد نیستند تا جایی که مالک دینش هم  
می‌شود؛ چون اسیر پول، یا

---

(۱) - نهج البلاغه / خ ۲۳۰.

(۲) -

القبر روضه من رياض الجنة أو حفرة من حفر النيران  
(بحار الأنوار: ۶ / ۲۰۵).

تقوا، ص: ۸۰

ریاست است. هر چه دیکتاتور گفت باید انجام دهد؛ زیرا  
مالکش هست، تا مالک دینش هم می‌شود.

تمام ساواکیهای ایران هم مالکشان دیکتاتور بود، حتی  
دینشان هم او بود. مگر مرحوم سعیدی عالم، فاضل و  
متقی، چه کرده بود که او را کشتند. این سید بزرگوار بر

اثر این که فقط اعلامیه‌ای بر علیه آمریکا داده بود،  
ساواکیها او را گرفتند و زندان کردند و کشتند و بعد  
جنازه‌اش را بردند و نگذاشتند مجلس ختمی گرفته شود.  
تمام ساواکیها مالکشان شاه بود. مالک شاه هم آمریکا  
بود. مگر کسی بود که آزاد باشد؟ همین شاه مخلوع  
ایران، ملک طلق آمریکا بود. آمریکا هم مالکش شیطان  
است. خدا مالک است و بس. هر کسی از ملک خدا بیرون  
رفت؛ یعنی متعهد نشد برای خدای خودش، بنده هر بی  
سروپایی می‌شود تا این که بنده زنی می‌شود. وای از بی  
بند و باری آدمی! صد فریاد از خروج از تعهد! «عتق من  
کلّ ملکه».

از سال گذشته سنه ۵۷ که ملت ایران بنا به تعهد گذاشتند،  
بنا گذاشتند که حرف خدا را بشنوند و حرف رهبر الهی؛  
یعنی امام خمینی را اطاعت کنند. این همان تعهد است،

البته مگر افراد انگشت شماری. ۳۵ میلیون نفر قریب به اتفاق، همه متعهد شدند. فرمان فقط فرمان امام خمینی و واقعاً عمل هم شد. دیدید آقا شدید، همه آنها گریختند همچون گریختن گورخرها از شیرها.<sup>۹۱</sup> این نتیجه تعهد شما بود.

---

(۱) - «كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ\* فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» مدثر: ۵۰-۵۱.

تقوا، ص: ۸۱

ایمان به رسول در امر ولایت و حکومت

«... وَءَامِنُوا بِرَسُولِهِ...»<sup>۹۲</sup> نه معنی اش آن است که بگویی: «اشهد ان محمداً رسول الله» این که در مرتبه اول است که در همان خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا...»<sup>۹۳</sup> است.

---

<sup>۹۱</sup> (۱) - «كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ\* فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» E مدثر: ۵۰-۵۱.

<sup>۹۲</sup> (۱) - حدید: ۲۸.

<sup>۹۳</sup> (۲) - حدید: ۲۸.

آیا می‌شود گفت آی مسلمانان! گواهی دهید که  
**رسول الله** پیغمبر است، این که در هر مسلمانی نهفته است.  
«... ءَامِنُوا بِرَسُولِهِ...» که خصوصاً می‌فرماید، راجع به  
«ولایت» است؛ یعنی مسلمان! این طور ایمان بیاور که هر  
حکمی که این پیغمبر کرد، روی سر بگذاری و چون و چرا  
نکنی، چه در احکام و چه در جهت ولایت در امور  
اجتماعی؛ یعنی چنانی که اگر پیغمبر گفت: نماز صبح دو  
رکعت است فوراً باید همه اطاعت کنند و اگر پیغمبر صلی  
الله علیه و آله فرمود: الآن بروید برای جنگ، همه باید  
اطاعت کنند، اگر فرمود: رئیس قشون باید اسامه – جوان  
هیجده ساله – باشد، واجب است بر همه ایمان بیاورند،  
اگر کسی فضولی کرد و گفت: این جوان است تا پیرمردها  
و تجربه کرده‌ها هستند نباید اسامه هیجده ساله بیاید، پس  
اگر چنین شد، ایمان به رسول آورده نشده است، اسامه  
بن زید که هیجده ساله است باید بشود رئیس، عمر و

ابوبکر و عثمان باید بشوند لشکر، لعنت بر هر کسی که  
سرپیچی کند از لشکر اسامه، پس کسی حقّ اعتراض  
ندارد.<sup>۹۴</sup>

---

(۱) - حدید: ۲۸.

(۲) - حدید: ۲۸.

(۳) -

لعن الله من تخلف عن جيش اسامة

(مستدرک سفینه البحار: ۵ / ۲۰۹).

تقوا، ص: ۸۲

---

<sup>۹۴</sup> - (۳)

لعن الله من تخلف عن جيش اسامة

( مستدرک سفینه البحار: ۵ / ۲۰۹ ).

اگر برای ثابت شدن که او رسول خداست، پس تمام کارهایش درست است، در هر موردی از موارد که باشد: «...ءَامِنُوا بِرَسُولِهِ...».

امام و نایب امام هم همین حکم شامل حالشان می‌شود، نه فقط عمل به رساله‌اش واجب است بلکه اگر امام فرمود به مجلس خبرگان رأی بدهید، بر همه واجب است اطاعت کنند، کسی نمی‌تواند فضولی بکند بگوید: آقا حالا صلاح نیست. اینها تمام خروج از ولایت است. نایب امام دارای همان ولایت است، ولایت امام همان ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله است، ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله نه فقط بیان احکام است، در جهات حکومتی خصوصاً در اجتماعی هم اطاعتش واجب است «...ءَامِنُوا بِرَسُولِهِ...» در جهت اطاعت، جان دین، ولایت است، به خدا هر کس ولایت ندارد، دین هم ندارد. ولایت؛ یعنی

**حکومت خدا بر نفس و هوا! هر کسی که به میل نفسش کار می‌کند، دین ندارد، هر کسی با ولایت کار می‌کند، باید میل خودش را کنار بگذارد، صلاح اندیشی خروج از ولایت است و حقیقتش خروج از دین است. ملت ایران! حواستان به خودتان باشد، ان شاء الله از اطاعت رهبر الهی خودتان امام خمینی – که خدا برایتان قرار داده است – بیرون نروید. همه با هم یکی باشیم، اختلافات را کنار گذارید. اگر کسی هوا و هوس دارد نصیحتش کنید، خیرخواهی کنید، بگویید هوسرانی حرام است، ریاست‌طلبی حرام است، دنبال مقام گشتن**

**تقوا، ص: ۸۳**

**حرام است، فقط باید دنبال خدمتگزاری بروی، خدمت به کشور، به اسلام، به مسلمین.**

**دو بهره از رحمت برای مؤمن متعهد**

«...يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ...»<sup>۹۵</sup> ای مؤمنین و مسلمین!  
اگر اهل تقوا شدید و ولایت محمد صلی الله علیه و آله را  
قبول کردید، قبول ولایت؛ یعنی حکومت خدا و هوای  
نفس را کنار گذاشتن، اگر چنین شد: «...يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ  
رَحْمَتِهِ...» دو بهره از رحمت به شما می‌دهیم:

**بهره اول:** برای اصل ایمانتان، خود ایمان خیلی ثواب  
دارد؛ ایمان قلبی که آدمی داشته باشد.

**بهره دوم: تقوی الله.** آنهایی که علاوه بر ایمان «تقوی  
الله» هم دارید، زحمت می‌کشید، پشت پا به نفس و هوا  
می‌زنید و ترک گناه می‌کنید، خدا به تمام اعمال شما اجر  
می‌دهد. **کفلین؛** یعنی نصیبین دو بهره نصیب شما  
می‌گردد.

<sup>۹۵</sup> (۱) و ۲- حدید: ۲۸.

«... وَيَجْعَلْ لَّكُمْ نُورًا...» (۲) در برابر ولایتان، در برابر  
این که پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستادید،  
پشت سر علی علیه السلام، پشت سر نایب علی و حق را رها  
نکردید، خدا هم نوری به شما می دهد که به آن راه

---

(۱) و ۲- حدید: ۲۸.

تقوا، ص: ۸۴

بپیمایید «... تَمْشُونَ بِهِ...»<sup>۹۶</sup> هم الآن و هم در قیامت  
نوری به شما می دهد و هم موقعی که می خواهی از صراط  
رد شوی.<sup>۹۷</sup>

نوری برای تشخیص حق از باطل

همین الآن که راه می روی، با نور راه می روی، نفهم  
نیستی. ای کسی که محکم ایستادی پشت سر حق، نفس و

---

<sup>۹۶</sup> (۱) - حدید: ۲۸.

<sup>۹۷</sup> (۲) - «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ...» E\ حدید: ۱۲.

هوا را رها کردی، همه متوجّه حق هستی، حق شناس  
می شوی، ثابت می مانی، ظلمت را تشخیص می دهی خوب  
و بد را تشخیص می دهی، نور پیدا می کنی، در دام  
شیطان انس و جن نمی افتی.

اما ای گروهی که امام خودتان را رها کردید! یقین بدانید  
شما در تاریکی هستید، طعمه هر بی سر و پای می شوید،  
هم دست راست، هم دست چپ، دهها گروه پیدا شده است،  
در روزنامه ها که می خوانید، این گروه گروه شدن ها تمام  
تاریکی اندر تاریکی است، پس مؤمن متعهد که ولایت  
پیغمبر و امام را پذیرفته باشد، برای این چنین شخصی:  
«... يَجْعَلْ لَّكُمْ نُورًا...». آنهایی که صد در صد تقوا

دارند، هم ایمان دارند و هم ولایت و پیروی از رهبرشان  
(امام خمینی) را هم رها نمی کنند، وقتی شناختند که این  
بزرگتر و نایب امام است، هوای

(۱) - حدید: ۲۸.

(۲) - «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ...» حدید: ۱۲.

تقوا، ص: ۸۵

نفس ندارد، رهایش نکردند، چنین اشخاصی روشن هستند، در نور الهی‌اند. هر کس در دام شیطان می‌افتد، به واسطه این است که نور ندارد، نمی‌بیند و نمی‌فهمد.

آمزش خداوند برای مؤمن متعهد

«... وَيَغْفِرْ لَكُمْ...»<sup>۹۸</sup> و مغفرت خدای هم برای شماست. آی آنهایی که ایمان آوردید! ای کسانی که قبول ولایت کردید! خدا به واسطه همّتان، تعهدتان، عقیده‌تان و قبول ولایتان، علاوه بر این که در دنیا به شما نور می‌دهد، دو

<sup>۹۸</sup> (۱) و ۲ - حدید: ۲۸، ۳ - حدید: ۲۹.

بهره از رحمت می‌دهد، در آخرت هم آمرزش خود را  
شامل حالتان می‌کند.

الهی چنان کن در  
انجام کار  
تو خوشنود باشی و ما  
رستگار

آمرزش خدا بزرگ است، عیوب نفس بی شمار است،  
گناهان آدمی به حساب نمی‌آید.

«... وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲) و خداوند بسیار آمرزنده  
و مهربان است.

«لَنَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللَّهِ  
وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ  
الْعَظِيمِ». (۳)

اهل کتاب نپندارند مسلمانان دورند.

بعضی گفته‌اند: «لا» زائده است؛ یعنی «لِعلم؛ أی ليعتقد»  
وبعضی

(۱) و ۲- حدید: ۲۸. ۳- حدید: ۲۹.

تقوا، ص: ۸۶

گفته‌اند که: «لا» نافیه است؛ یعنی «لئلا یعتقد اهل الکتاب»  
خدای عالم به مسلمانانی که متعهد شدند، به مسلمانانی  
که قبول ولایت کردند، نور و روشنایی می‌دهد، دو نصیب  
از رحمت به آنها می‌دهد تا یهود و نصارا خیال نکنند که  
مسلمانان از فضل خدا دورند.

ای یهود! ای نصارا! بدبختها! دور از اسلام هستید، دور از  
گلستان و گلزار محمدی صلی الله علیه و آله  
خبر ندارید، به خیالتان که مسلمین چیزی نیستند. بله،  
شما دین تشریفاتی دارید، بیهوده است. تورات و انجیل به

فارسی ترجمه و چاپ شده است، کسی بخواند، از خنده نمی‌تواند خودش را بگیرد.

مسخره است! اغلب قصه‌های دروغ، تهمت‌هایی به پیغمبران، جسارت به مقام انبیا. با کمال بی‌شرمی نوشته است:

«لوط با دخترش زنا کرد...!!».

ای لعنت خدا بر نویسنده تورات فعلی! عجیب است، آن وقت می‌گویند: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ»<sup>۹۹</sup>، «احباء الله»، «أَوْلِيَاءَ

الله» (۲) مسیحی‌ها هم که خراب‌ترش کرده‌اند

می‌گویند: «أَبْنَوْا اللَّه»؛ (۳) ما هم پسران خدا هستیم!!

آنگاه با یک عالم غرور و جهل مرکب، به مسلمین با نظر حقارت نگاه می‌کنند، خیال می‌کنند که مسلمین از معارف بی‌خبرند. ای یهود

<sup>۹۹</sup> (۱) - آل عمران: ۵۲، ۲ - یونس: ۶۲، ۳ - مائده: ۱۸.

---

**(۱) - آل عمران: ۵۲. ۲ - یونس: ۶۲. ۳ - مائده: ۱۸.**

**تقوا، ص: ۸۷**

**و نصارا! که بی خبرید، خدای عالم چه فضلهایی به مسلمانان داده است، چون دورید، نمی دانید و لکن خبردار شوید و بدانید که هر مسلمان متعهدی در نور است، سر تا پا روشنایی است، شما بدبختها از سر تا پا در ظلمتید. از اسرار خلقت در حیرتید، دنیا را ایستگاه قرار داده اید، از زندگی انسانی بی خبرید، نمی فهمید زندگی انسانی یعنی چه؟ یا این که آمریکا بمب درست کند بفرستد به اسرائیل، بریزند جنوب لبنان را به آتش و خون بکشند، آیا این آدمیت است؟**

**کارشان اسلحه سازی و آدمکشی است، پس وحشی هستید، توطئه می کنید تا اسلحه ها فروش برود و شما**

**پولدار شوید. «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند»،  
شما به جز پول فانی، آیا چیز دیگری می‌شناسید؟**

## **لزوم ترس و خوف از عاقبت کار**

**تو نگو من شیعه هستم، میزان قلب است و ایمان و تقوا  
هیچ کس نمی‌تواند به خودش اطمینان پیدا کند که من با  
ایمان می‌میرم، چه دانی؟**

**شیخ شوشتری روی منبر می‌فرموده: «من بدبخت می‌ترسم  
ساعت آخر عمرم بدترین ساعاتم باشد. می‌ترسم وقتی که  
می‌میرم تابوتی که برایم می‌آورند، آتش باشد، کفنم،  
غسلم، قبرم، زمینم، آسمانم، خوراکم، لباسم، از هر طرف  
رو کنم آتش باشد. کسی چه داند که آخر کار چه شود.  
چه اشخاصی که مدتها در راه تقوا و صلاح**

**تقوا، ص: ۸۸**

**بودند اما آن‌را رها کردند و در راه فساد و فسق و فجور و کفر افتادند تا به درک واصل شدند.**

**گاهی هم برعکس است، چه اشخاصی که مدتها از خدا غافل بودند، یک دفعه به یاد خدا افتادند و به راه اصلی ادامه دادند تا مردند. هیچ‌کس نمی‌داند که آخر کار چه می‌شود، لذا باید مثل بید از ایمان خود بترسند، بلرزند، تمام پناه به خدا ببرند. یک لحظه هم در آتش جهنم سخت است، دیدنش هم سخت است.**

**در روایت دارد: «کمترین کسی که معذب می‌شود، نعلینی از آتش پایش می‌کنند ولی تا پایش را در نعلین می‌کند، مغز سرش جوش می‌آید».<sup>۱۰۰</sup> با این ضعف، چطور طاقت داری؟**

<sup>۱۰۰</sup> (۱) - بحارالانوار: ۳۱ / ۶۴۹، ۲ - تغابن: ۱۰.

آی زن‌ها! چرا پایتان را باز می‌گذارید؟ آیا نمی‌ترسید که یک جفت نعلین آتش پایتان کند، عریان رفتن به خیابان، آتش است، داری خودت و جوانها را آتش می‌زنی، آتش فتنه بر پا می‌کنی، هیچ ترس هم نداری؟ چقدر بی‌باک هستید. سابقین از عباداتشان ترسشان بیشتر بوده تا مردمان کنونی از گناه بشر امروزه کسی از گناه ترسی ندارد. ترسها به کلی از بین رفته است، از همه چیز می‌ترسند مگر از گناه.

«... أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا...» (۲) راجع به کسانی

---

(۱) - بحار الأنوار: ۳۱ / ۶۴۹. ۲ - تغابن: ۱۰.

تقوا، ص: ۸۹

**است که بی ایمان مرده‌اند، امّا آنهایی که با ایمان مردند  
ولی از گناه پاک نشده‌اند، همیشه در آتش نیستند، البتّه  
گناه هم مراتب دارد.**

**در روایت دارد: پیش از مرگ، بلاهایی به مؤمن می‌دهند  
تا کفّاره گناهانش بشود<sup>۱۰۱</sup> تا وقتی می‌میرد کمی بارش  
سبکتر گردد، اگر به این هم پاک نمی‌شود، در جان  
کندنش معطلش می‌کنند تا بارش کمتر شود. اگر هم به  
این نشد (از حضرت زین العابدین علیه السلام است که  
می‌فرماید:) در برزخ می‌ماند، خدا داند تا هر چه گناه  
داشته پاک و پاکیزه شود و وارد محشر که شود دیگر پاک و  
پاکیزه وارد شود. (۲)**

**و بعضی هستند گناهشان زیاد است که در برزخ پاک  
نمی‌شوند، می‌افتد به قیامت و آن جا هم به عقبات که  
پنجاه موقف و هر موقعی هزار سال معطل می‌شود، در هر**

<sup>۱۰۱</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۶۷ / ۲۳۷، ۲ - سفينة البحار: ۱ / ۱۰۶.

موقفی، مقداری اصلاح می‌گردد. ندانم اینها اشاره به چه نوع گناهان است. مگر بگویم گناهان قلبی مثل کبر، یا حقد، یا حسد است. این جور گناهان باید سالها بگذرد تا اصلاح گردد، اگر چنانچه در مواقف هم نشد، می‌رسد به جهنم، آن جا که رسید، مقدار وقوفش در جهنم به مقدار پاکی از گناهش است، وقتی که پاک شد، از جهنم بیرونش می‌آورند.

این مطالب روی قاعده است لکن تبصره‌ای دارد، مگر این که «شفاعتی» به او برسد. شفاعت هم بسته به فضل خداست، از ساعت

---

(۱) - بحار الأنوار: ۶۷ / ۲۳۷. ۲ - سفینه البحار: ۱ / ۱۰۶.

تقوا، ص: ۹۰

مرگ تا آخر کار، تا کی حسین علیه السلام نظر لطفی کند، تا کی خدا این بزرگان را به فریادرسی برساند و لکن امید هم زیاد است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «کسی که زیارت کند قبر مرا، سه جاز یارتش می‌کنم، نزد میزان و سنجش اعمال، موقعی که نامه‌های عمل پراکنده می‌شود و نزد صراط».<sup>۱۰۲</sup>

**تقوا در همه طبقات باید پیدا شود**

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! «اتَّقُوا اللَّهَ» خودخواهی نکنید، خلاف وظیفه بندگی نکنید، خودتان را مقابل خدا قرار ندهید، علو نداشته باشید.<sup>۱۰۳</sup>

کبر نکنید، «اتَّقُوا اللَّهَ». آقایی کردن خلاف تقوی الله است. تمام باید بگویی: «انا عبدك الذليل الضعيف». باید

<sup>۱۰۲</sup> (۱) -

عندالميزان وعند تطاير الكتب وعند الصراط

( بحارالأنوار: ۵۳ / ۹۷ ) .

<sup>۱۰۳</sup> (۲) - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا...» E\ قصص: ۸۳ .

در برابر عظمت خدا خودت را از هر حقیری حقیرتر  
بدانی، همه حقیرند، همه عبدند، بزرگ خداست. «تقوی  
الله»؛ یعنی در هر حال خودت را بنده بدانی، علو نداشته  
باشی. در مرض موت رسول خدا صلی الله علیه و آله چند  
روزی که بستری بود، حجره از انصار پُر شد، رسول خدا  
هم تب شدید داشت، خداحافظی کرد، جملات آتشی  
گفت، یک کلمه‌اش را هم من امروز

---

(۱) -

عندالمیزان وعند تطایر الکتب وعند الصراط

(بحار الأنوار: ۹۷ / ۵۳).

(۲) - «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي  
الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا...» قصص: ۸۳.

تقوا، ص: ۹۱

می‌گوییم:

«اوصیکم بتقوی الله»

ای مسلمانها! ۲۳ سال محمد صلی الله علیه و آله زحمت کشیده دین را تا این جا آورده، هوشتان باشد، پس از من تقوا را از دست ندهید.<sup>۱۰۴</sup>

مسلمانان حالا وقت تقوا است

پیغمبر این را فرمود اما وا اسفا! روز بعدش یک دفعه علو روی کار آمد، انصار و مهاجر با هم جمع شدند در سقیفه کشمکش شد؛ انصار گفتند: «ما اهل مدینه‌ایم، ما انصار رسول الله هستیم، اگر ما نبودیم اسلام نبود، باید خلیفه از ما باشد!».

مهاجرین گفتند: «ما جلوتر از شما ایم، جلوتر از شما اسلام را پذیرفتیم، باید خلیفه از ما باشد!».

<sup>۱۰۴</sup> (۱) - بحارالانوار: ۳۵ / ۱۳۴.

زدند توی سر یکدیگر. اوس و خزر ج آمدند میدان. گروه  
ثالثی پیدا شدند و گفتند: «خلیفه از ما باید باشد». از  
همان اولش علو. انصار می خواستند بروند بالا دست  
مهاجرین، فقط کارشان جلو بردن خودشان بوده است.  
آخر از چه عقب نیفتید؟ از دنیا یا آخرت؟ مسلمانان نباید  
طالب دنیا باشند که بخواهند عقب نیفتند اگر آخرت است،  
این چیزها در آن نیست. تو باید برای خدا کار کنی،  
می خواهد اسمت باشد یا نباشد، باید دلت بخواهد اسلام  
بلند شود، علو ضد تقواست.

---

(۱) - بحار الأنوار: ۳۵ / ۱۳۴.

تقوا، ص: ۹۲

**خدا کند تقوی الله** در تمام طبقات واقع گردد. هوشان به خدا باشد. خدا را از یاد نبرید. عاریه بودن سر و سامانت، یادت نرود.

بیایید ننگ اسلام نشوید. خانمها! عفت شما امروز خیلی ارزش دارد. تا بتوانید خودتان به میل خودتان عفتان را نگه دارید. بدون این که کسی با شما حرفی بزند، مزاحمتی کند، همه و همه به سوی **تقوی الله** برویم.

در روایتی دارد: «وقتی خدا اراده خیری به شخصی بکند، در وجود خودش واعظی قرار می دهد» خدا خواسته که ملت ایران بزرگ معنوی شود، لذا امیدوارم هر فرد فردی در وجود خودشان واعظی باشد.

ای زن! اگر سر و سینهات باز باشد بدان که شیطان با تو است، خطری بالاتر از آن برای تو نیست، غرض آن است که: **«اتَّقُوا اللَّهَ»**؛ از خدا بترسید.

## حضرت زهرا علیها السلام سر مشق بانوان پرهیزگار

ای خانمهایی که شما باید پیرو فاطمه زهرا علیها السلام باشید، وقتی زهرا علیها السلام به مسجد آمد تا خطبه بخواند، چادری بر سر داشت که بر زمین کشیده می شد. داخل مسجد آمده است، فوراً پرده زدند. مجلّه ملکه اسلام پشت پرده، خطابه می خواند. خطابه آتشین می خواند. موعظه می فرماید با تمام رعایت عفت. در سنّ هیجده سالگی چه

تقوا، ص: ۹۳

می کند. او زن نمونه عالم است.

حالا که حرفم به این جا کشید، به شما بگویم: خانمها ببینید چه خبر است. برای ازدواج با حضرت زهرا علیها السلام هر کس مالی و ثروتی داشت، می آمد تا شاید این گوهر گرانبهای اسلام نصیبش گردد. تا جایی که «عبدالرحمن

**بن عوف»- که قارون آن زمان بود- آمد پیش رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: «یا رسول الله! اگر دخترت را به من بدهی، من از در حجره‌اش تا خانه خودم، فرش حریر می‌کنم، مهرش را چنین و چنان می‌کنم» و دیگران هم همین‌طور.**

**پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اختیار دختر من با خداست، تا خدا چه خواهد». حالا علی چه داشت؟**

**ای آنهایی که وقتی خواستگار می‌آید می‌گویید: «آیا مهندس است یا دکتر؟!».**

**از حالا تصمیم بگیرید که اگر خواستگار آمد اوّل پرسید که: آیا نماز می‌خواند یا نه؟ سرمایه‌اش تقوا باشد سعی کنید دخترتان را به شرابخوار ندهید. اگر کسی دخترش را به شرابخوار داد، مثل این که به فاحشه‌گری داده است،**

**نکند شرابخوار باشد، نکند قمار باز باشد، نکند تارک  
الصلوة باشد.**

**رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از آن که وحی رسید  
دخترت را به علی علیه السلام**

**تقوا، ص: ۹۴**

**عقد کن، خود امیرالمؤمنین علیه السلام هم حیا می کند و  
از حیث جهات مادی هیچ چیز ندارد.**

**بالآخره رسول خدا صلی الله علیه و آله خودش عقد را  
منعقد کرد، پس از آن فرمود: «یا علی! برای عروسی  
دخترم فاطمه چه داری؟».**

**گفت: «یا رسول الله! زرهی دارم که موقع جنگ می پوشم  
و شمشیری دارم که در جبهه جنگ به کار می برم و شتری  
هم دارم برای آبکشی».**

**رسول خدا هم فرمود: «یا علی! شمشیر که لازم است در  
جبهه جنگ باید داشته باشی و شتر هم برای کسب معیشت  
لازم است، ولی زره فعلاً لزومی ندارد، زرهت را بفروش  
و خرج عروسی ات کن».**

**نظرم نیست احتمالاً سیصد درهم فروخت و آن وقت  
جهیزیّه فاطمه علیها السلام را از پول علی علیه السلام  
قرار داد و فرمود:**

**«کیست برود و وسایل زندگی را برای فاطمه علیها السلام  
بخرد». ابوذر و سلمان و چند نفر دیگر رفتند و از همان  
پول زره وسایل را خریدند و همه را بردند منزل رسول الله  
صلی الله علیه و آله بعد هم شب زفاف.**

روایتی دارد در بحار که: «فرش حجله، تخت پوست بود، مابقی فرش حجره آن شب رمل بوده؛ یعنی شن نرم که به رنگ قرمز بوده است».<sup>۱۰۵</sup>

غرض رسول خدا صلی الله علیه و آله دخترش را به کی و کجا داد؟

---

(۱) - بحار الأنوار: ۴۳ / ۱۱۴.

تقوا، ص: ۹۵

مسلمانها! شما این قدر عقب مال نگردید، چشمتان را به دنیا نیندازید، دنبال تقوا بروید، دنبال اسم و رسم نباشید. جوانها! زن که می گیرید، برای خدا بگیرید، برای حفظ دینتان بگیرید. برای حفظ عفتان بگیرید. دختر هم چنین باید باشد. اگر تمام شؤون برای خدا باشد، آن وقت

---

<sup>۱۰۵</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۴۳ / ۱۱۴.

**می‌فهمی لذت زندگی را، این زندگی که حالا بشر دارد،  
مرگ است.**

## **خوراک خوردن حضرت رضا علیه السلام با غلامان**

**در حالات امام رضا علیه السلام دارد که حضرت در همان  
زمان ولایت عهدی بود که حکام و وزرا با چه ادب و  
خضوعی خدمتش می‌آمدند، در همان هنگام (در روایت  
دارد) موقعی که سفره پهن می‌کردند حضرت امر می‌کرد  
هر کس در منزل است بیاید، حتی نوکرها، غلامها، هر که  
هست باید بیاید سر سفره غذا بخورد، فرق نمی‌گذارد بین  
غلام و وزرا.<sup>۱۰۶</sup>**

**آیا نشیده‌اید آن روایت دیگر را که: «حضرت  
امیرالمؤمنین علیه السلام با غلامش به بازار می‌رود،  
پیراهنی برای خودش می‌خرد و پیراهنی برای قبر**

<sup>۱۰۶</sup> (۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۵۹.

می‌خرد، یکی از دو پیراهن دو-سه درهم گرانتر بود،  
بهرتر را به قنبر داد. قنبر عرض کرد:

آقا! من خادم شما و غلام شما هستم و شما مولای من و  
علاوه، خلیفه مسلمین اید، آن پیراهنی که بهتر

---

**(۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۵۹.**

**تقوا، ص: ۹۶**

است سزاوار است شما بپوشید (حاصل روایت منقوله از  
قول امام علیه السلام) حضرت در جواب فرمود: من از  
خدای خود خجالت می‌کشم که خودم را بر تو ترجیح  
دهم». ۱۰۷

روزی آقای ما موسی بن جعفر علیهما السلام امام هفتم-  
بنابر آنچه در کتاب مجالس المؤمنین ذکر شده است.-

**موسی بن جعفر علیهما السلام در کوچه بغداد رد شد. در  
یک خانه‌ای که معلوم بود خانه یکی از اعیان است و  
صاحبخانه‌اش از مترفین و یکی از خوشگذرانهاست، از  
داخل خانه صدای ساز و رقص می‌آمد، آقا موسی بن  
جعفر علیهما السلام لحظه‌ای تأمل کرد.**

**کنیزی در خانه را باز کرد و می‌خواست آشغالی که در  
منزل بود، بیرون بریزد.**

**حضرت فرمود: «این خانه کیست؟».**

**عرض کرد: «آقا! این خانه بشر است.»**

**حضرت فرمود: «بنده یا آزاد است؟».**

**گفت: «آزاد است». (حاصل آنچه از آقا نقل شده است)**  
**امام فرمود: «آری این شخص بنده نیست [چون اگر بنده**  
**خدا بود، این چنین آشکارا گستاخی نمی کرد]».**<sup>۱۰۸</sup>

---

**(۱) – بحار الأنوار: ۴۰ / ۳۲۴.**

**(۲) – مجالس المؤمنین: ۲ / ۱۲.**

**تقوا، ص: ۹۷**

**فصل چهارم: محمد صلی الله علیه و آله از همه بنده‌تر**

**اگر چنانچه بخواهید بندگی را ببینید چطور است**  
**سیدالکونین عبد حقیقی الهی محمد مصطفی صلی الله**

---

<sup>۱۰۸</sup> (۲) – مجالس المؤمنین: ۲ / ۱۲.

علیه و آله [را ببینید]. در روایت دارد: «خانمی از خانمهای مدینه در مسیرش دید رسول خدا صلی الله علیه و آله روی خاک نشسته و مثل غلامان، زانو را بغل گرفته است و خوراک می خورد. خانم رسید و سلام کرد، عرض کرد:

**یا رسول الله! جلست جلسه العبد**

، شما مثل غلامان روی خاک نشسته اید، مثل غلامان خوراک می خورید. رسول خدا فرمود:

**ومن أعبد منی**

؛ کیست که از من بنده تر باشد؟». <sup>۱۰۹</sup>

مگر باید انسان بنده و یا کنیز کسی باشد. بنده مولای واقعی، ربّ العالمین [باشد] و: «اشهد انّ محمداً عبده

<sup>۱۰۹</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۱۶ / ۲۸۱.

**«رسوله»، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من تا آخر عمرم خاک نشینی را ترک نمی‌کنم»؛ زیرا خود خاک**

---

**(۱) – بحار الأنوار: ۱۶ / ۲۸۱.**

**تقوا، ص: ۹۸**

**نشینی شعار عبودیت است، نشانه بندگی است که بفهمی  
اولت از خاک آفریده شدی: «مِنْهَا خَلَقْنَكُمْ...» همین  
خاک بود که ماده غذایی شد، پدران ما خوردند و نطفه ما  
منعقد گردید:**

**«... وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ...». بعد از چندی هم به همین خاک بر  
می‌گردی، می‌شوی خاک: «... وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً  
أُخْرَى»<sup>۱۱۰</sup> و دوباره از همین خاک بلندت می‌کند برای**

---

<sup>۱۱۰</sup> (۱) – طه: ۵۵.

**قیامت، این اوّل و آخر را آدمی باید یادش نرود تا حقیقت عبودیت در او پیدا شود، تا تقوای او درست گردد.**

## **احترام اهالی مدائن از امیرالمؤمنین علیه السلام**

**حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی به مدائن رسید، اهالی مدائن آمدند استقبالش، تا آقا وارد شد، همه دستها را به سینه گذاشته تعظیم کردند نسبت به آقا علی علیه السلام. آقا فرمودند: «این چه وضعی است؟».**

**گفتند: «ما در برابر سلاطین همیشه چنین بودیم، احترامی است که به سلطان می کنیم».**

**حضرت فرمود: «این عمل شما برای خود شما بد است برای من هم بد است؛ اما برای شما بد است؛ زیرا ذلّتی است برای شما». (ذلّت ملّت است که در برابر طاغوتی چون محمّدرضا خونخوار تعظیم کنند. این کار را نکنید، آبروی اسلام را نبرید) اما برای من هم بد است؛ چون**

نفس آدمی، احترام را دوست دارد، وقتی که برایش  
تعظیم کنند خودش را گم می‌کند، برای خودش شأنی  
قایل

---

(۱) - طه: ۵۵.

تقوا، ص: ۹۹

می‌شود. بنده باید یادش نرود که بندگی خدا مطیع ربّ  
العالمین بودن است، این را نباید فراموش کند. مسلمانان!  
خدا یادتان نرود، شما را غرور نگیرد.

[سخنی چند از مولا علی علیه السلام در وصف متّقین و

شیعیان]

امشب هم برای تبرّک دو - سه فقره از فرمایشات مولا علی  
علیه السلام در خطبه مبارکه «همام» تذکر داده می‌شود،  
شاید بویی از آن هم در ما پیدا شود.

## [خوشبین به دیگران و بدبین بودن به خود]

«فهم لانفسهم متهمون».<sup>۱۱۱</sup>

**گفتم: شیعیان علی علیه السلام به خودشان تهمت می‌زنند نه به دیگری، به نفس خودشان بدبین هستند نه با دیگران؛ زیرا اهل علمند و مفسد نفس را دانسته‌اند و می‌فهمند که عیوب نفس، آشکار نیست.**

**گاهی بر خود انسان نیز مشتبه می‌گردد. گاهی پس از چند سال ممکن است بفهمد فلان عیب هنوز در نفسش مانده است مانند آتش زیر خاکستر ممکن است پنهان باشد لکن در شرایطی که پیش می‌آید، اثر خودش را می‌کند و انسان را به هلاکت ابدی می‌رساند، لذا شیعیان علی علیه السلام خودشان را خوب نمی‌دانند؛**

<sup>۱۱۱</sup> (۱) - نهج البلاغه / خ ۱۹۳ (همام).

## (۱) - نهج البلاغه / خ ۱۹۳ (همام).

تقوا، ص: ۱۰۰

چون اهل دانشند می‌گویند: «ما دارای عیبهایی هستیم که معلوم نیست پاک شده باشیم».

**علم اخلاق تطبیق با خود است**

کتابهای اخلاقی متعدد نوشته شده و استادهاى اخلاقى هم هستند که علم اخلاق را می‌آموزند لکن آنچه در این علم مهم است سر در آوردن در اخلاق خود است. اگر کسی یک دوره اخلاق را دیده و کتابهای اخلاقی را هم از حفظ داشته باشد، ولی اگر هنوز خودش را شناخته است که کدام یک از ردایل در او باقی است، عالم نشده است؛ زیرا علم اخلاق حقیقی، تطبیق وضع خودش با حقایق است؛ یعنی پس از آن که مفسد نفس را شناخت، به فکر خودش

می‌افتد بلکه آن مفسد را از خود دور کند و ملکات فاضله جایگزینش گردد.

در روایت شریفه می‌فرماید: «مؤمن صبح تا شام همیشه به خودش بدگمان است و با خودش چون و چرا می‌کند؛ چرا چنین کردی، چرا چنین نکردی»؛<sup>۱۱۲</sup> چون دانا شده احتمال می‌دهد هنوز عیب‌هایی در نفسش باشد که خبر ندارد و ممکن است بعدها بفهمد.

---

(۱) -

أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَصْبَحُ وَلَا يُمْسِي إِلَّا وَنَفْسَهُ ظَنُّونٌ عِنْدَهُ وَلَا  
يُزَالُ زَارِئاً عَلَيْهَا وَمُسْتَزِيداً لَهَا  
(نهج البلاغه / خ ۱۷۶).

---

<sup>۱۱۲</sup> (۱) -

أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَصْبَحُ وَلَا يُمْسِي إِلَّا وَنَفْسَهُ ظَنُّونٌ عِنْدَهُ وَلَا يُزَالُ زَارِئاً عَلَيْهَا وَمُسْتَزِيداً لَهَا  
(نهج البلاغه / خ ۱۷۶).

تقوا، ص: ۱۰۱

ترس از نیکی بیشتر از بدی

«ومن أعمالهم مشفقون». ۱۱۳

«و ایشان از کارهایشان ترسناکند».

با این که پا کند و از هر گناهی به دورند، باز هم  
از کارهایشان ترسناکند.

در کتاب ارشاد القلوب دیلمی می نویسد: «سابقین،  
ترسشان از خیرات بیشتر از ترس ما از گناهانمان بوده  
است؛ یعنی پیشینیان از عباداتشان می ترسیدند که مبادا  
مشوب باشد از عجب و ریا و سمعه، غرور و تکیه به عمل».  
و خلاصه ایشان از آنچه کار نیک را خراب و در صفحه  
گناهان ثبت می کند، می ترسیدند.

۱۱۳ (۱) - نهج البلاغه / خ ۱۹۳ (همام).

به تعارفات خوشحال نمی‌شوند

«إذا زكّی أحد منهم خاف ممّا یقال له...».

«هنگامی که یکی از ایشان ستایش کرده شود، از آنچه درباره‌اش گفته می‌شود، می‌ترسد و می‌گوید: من خودم را بهتر از دیگران می‌شناسم و خدایم مرا بهتر از خودم می‌شناسد، خداوندا! مرا به آنچه می‌گویند، نگیر و از آنچه درباره من گمان برده‌اند، برتر قرار ده و گناهانم را که آگاه نیستند، بیامرز».

مرسوم شده است مؤمنین به یکدیگر چنین تعارف می‌کنند:  
«خدا امثال شما را زیاد کند، راستی که مثل شما کم است». این حرفها

---

(۱) - نهج البلاغه / خ ۱۹۳ (همام).

تقوا، ص: ۱۰۲

در شیعیان علی علیه السلام تأثیر نمی‌کند بلکه از این قسم تعارفات، می‌ترسند [و می‌گویند]: «آنها ظاهر مرا می‌بینند و خیال می‌کنند من آدم خوبی هستم، ولی من نفس خودم را بهتر می‌شناسم. به فضل خدا عیوب قسم را تا حدّی دانسته‌ام ولی هنوز موحد واقعی نشده‌ام، توحید در مقام توکل خوف و رجا نصیب من شده اما هنوز به مقام رضا و تسلیم نرسیده‌ام. هر مقدار هم که خودم را شناختم، پروردگارم مرا بهتر می‌شناسد، خدایا! مرا به آنچه می‌گویند مورد قهر خودت قرار نده.»

در عین حال امید و تکیه‌اش به فضل خداست، لذا چنین درخواست می‌کند:

«و مرا از آنچه در باره‌ام گمان می‌کنند، بالاتر قرار ده و پیامرز گناهانم را که از آن آگاه نیستند.»

این سخنها نتیجه طلوع نور ایمان در قلب است که از لفظ  
فرا تر رفته و واقع را در می یابد مردم بگویند خوب هستی  
یا بد، چه تأثیری در واقع مطلب دارد؟ خدا باید خوب کند  
و خدا باید پاک فرماید.

**نیروی دینی همراه با میانه روی و بردباری**

«فمن علامه أحدهم أنك تری له قوّة فی دین».

«نشانه اهل تقوا و شیعیان علی علیه السلام قوّت در دیانت  
است».

**تقوا، ص: ۱۰۳**

در دینداری هیچ چیز او را از پای در نمی آورد بلکه  
متزلزل هم نمی کند بهتر آن است که برای بیان نیروی  
دین و ثبات قدم در ناملایمات، داستانی از نمونه  
پرهیزگاران و دوستان علی علیه السلام یادآوری کنم.

**جناب محمد بن ابی عمیر – که از اصحاب اجماع و مورد وثوق سابقین است به قسمی که مرسلاتش را در حکم مسندات می‌دانند – سالهای متمادی در زندان هارون الرشید به جرم شیعه موسی بن جعفر علیهما السلام بودن، گرفتار بود. در مقام بازجویی از او نام شیعیان را پرسیدند ولی او چیزی نگفت. هزار تازیانه به او زدند که از هوش رفت. با این که تاجر معتبر و ثروتمند بود، به واسطه طول زندان و مصادره اموال، سخت تهیدست شد به قسمی که هنگام رهایی از زندان، هیچ نداشت.**

**در ایام ثروتش به یک نفر ده هزار درهم وام داده بود، اتفاقاً آن بدهکار هم ورشکست و خانه نشین شده بود. وقتی شنید جناب ابن ابی عمیر به فلاکت افتاده است، خانه مسکونی خودش را فروخت و ده هزار درهم را برای ابن ابی عمیر آورد.**

وقتی او را دید خواست پول را تقدیمش کند. ابن ابی عمیر به او گفت: «شنیده‌ام تو ورشکست و فقیر شده‌ای پس این پول را از کجا آورده‌ای؟».

تقوا، ص: ۱۰۴

گفت: «درست است ولی خانه مسکونی‌ام را فروختم و پولش را برای شما آوردم».

ابن ابی عمیر گفت: «شنیدم از ذریح محاربی که می‌گفت: خودم از مولایم جعفر بن محمد علیهما السلام شنیدم که فرمود: اگر کسی بدهکار شد، از خانه مسکونی‌اش به خاطر بدهی‌اش بیرونش نمی‌کند».<sup>۱۱۴</sup>

<sup>۱۱۴</sup> (۱) -

لا يخرج الرجل عن مسقط رأسه بالدین

( سفينة البحار: ۱ / ۳۱۴ ).

**خانه و فرش و لباس و خلاصه مایحتاج اولیه زندگی از  
مستثنیات است، به قدر لازم و کافی برای خودش  
می گذارند.**

**فرمود: «به جان مولایم! یک درهم از آن را بر نمی دارم با  
آن که امروز محتاج یک درهم آن هستم».**

**نیروی دین از این نمونه انسان دینداری آشکار می شود،  
چگونه زیر شلاق آن هم هزار تازیانه مقاومت می کند و  
برادر شیعه اش را معرفی نمی کند. زحمت را به خودش  
هموار می کند تا مؤمنی را به زحمت نیندازد. دیگر آن که  
در راه موسی بن جعفر علیهما السلام از همه چیزش  
می گذرد؛ مالش را از کف می دهد، خانه و زندگی آرام و  
آزادی را از دست می دهد. آخر کار هم می بینید چگونه  
به خاطر فرمان امام علیه السلام از گرفتن طلب خودش در  
نهایت نیاز، خودداری می کند.**

(۱) -

لا يخرج الرجل عن مسقط رأسه بالدين

(سفينة البحار: ۱ / ۳۱۴).

تقوا، ص: ۱۰۵

[شکیبایی در تنگدستی، پرهیز از اسرافکاری]

«تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ وَقَصْداً فِي غِنَى ... وَ صَبْراً فِي شِدَّةٍ».

«در تنگدستی، شکیبا و در فراخی و راحتی، میانه‌رو هستند.»

بریز و بپاش بی جا ندارند. اسرافکاری نمی‌کنند، در زحمات و ناملایمات، بردباری می‌کنند. منتظر فرج الهی هستند. کم خوراک و خشم نگه دارند...».

غرض اشاره‌ای به بعضی از صفات متّین است نه شرح  
و تفصیل خطبه شریفه.

**[کم بودن طعام، قانع و خاشع بودن و ...]**

**سپس حضرت می‌فرماید:**

**«قَلِيلًا أَكَلَهُ، قَانِعُهُ نَفْسُهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، مَكْظُومًا غِيْظُهُ، سَهْلًا  
أَمْرُهُ...».**

**«از نشانه‌های پرهیزگاران این است که خوراکشان کم و  
نفسشان قانع است، حرص نمی‌زنند، کارشان آسان است.»**

**یعنی در امور دنیوی و مادی، سختگیر نیستند، خانه  
اشرافی یا فرش اعلان نشد، اهمّیت نمی‌دهند. بعضیها به  
قدری مقیدند که خود را یکپارچه در قید ماده و مادیّات  
اسیر کرده‌اند، امّا شیعیان علی علیه السلام آزادند. نفس  
و هوا حکومتی بر آنها ندارد.**

**«مکظوماً غیظه».**

**«خشم خود را فرو می‌برد».**

**تقوا، ص: ۱۰۶**

**غضب حیوانی را اعمال نمی‌کند. این همه ناسزا و کتککاری و غیره ناشی از گرفتاری در برابر غضب نفس است، آن هم خشم حیوانی، اما شیعه علی علیه السلام جهت انسانیتش قوی است، اگر خشم هم می‌کند، برای خدا و در برابر منکرات است، از شؤون انسانیت «حلم» است که با «علم» آمیخته‌اند.**

**[اوصافی دیگر]**

**«میتة شهوته».**

**«شهوات و آرزوهای واهی در آنها مرده است».**

**شهوات مختلف است؛ از همسر، مال، مسکن، شهرت و ....**

**«خاشعاً قلبه».**

**«دلش برای خدا خاشع است».**

**ذکر و سکوتش، حرکت و سکونش هم برای خداست.  
بعضی فرموده‌اند: شیعه از شعاع است، اصل، نور آل  
محمد و شیعیان پرتوی از انوار ایشانند. نور ولایت در هر  
دلی تابید، این برکات و آثار خیر از او تراوش می‌نماید.  
«الخير منه مأمول والشر منه مأمون».**

**«شیعیان کسانی هستند که هر خیری از آنها مورد امید  
است».**

**یعنی مردمان از آنها امید خیر دارند و هر بدی از آنها  
دور و کسی توقع شرّ از آنان ندارد.**

**تقوا، ص: ۱۰۷**

خودش را برای آخرتش به زحمت می‌اندازد و دیگران را  
از خودش در راحت نگه می‌دارد.

«يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ».<sup>۱۱۵</sup>

«از آن کس که به او ستم روا داشته در می‌گذرد و به آن  
کس که به او نداده، عطا می‌کند و به کسی که از او  
بریده، پیوند می‌کند».

خیر محض شده است به قسمی که نه تنها به دیگری ستم و  
تجاوز نمی‌کند بلکه از آنان که به آنها ستم کرده‌اند، در  
می‌گذرد. حسّ انتقام در آنها نیست بلکه به خدا وا  
می‌گذارد تا او انتقام بگیرد. کسی که او را محروم ساخته  
و در هنگام نیاز کمکش نکرده است، شیعه علی علیه  
السلام بر می‌گردد و به او عطا می‌کند، بدی را به نیکی  
پاداش می‌دهد، قوم و خویش اگر از او برید، شیعه علی

<sup>۱۱۵</sup> (۱) - نهج البلاغه/ خ ۱۹۳.

**عليه السلام بر می‌گردد و با او پیوند برقرار می‌کند. اگر برادرش به خانه‌اش نیامد، او به خانه برادر می‌رود.**

**ضمناً برای این که خدای نکرده یأس کسی را نگیرد بگویم که اینها مرتبه عالی است، هیچ کس محروم از این درگاه نیست. هر کس به اندازه خودش از ولایت بهره می‌برد و همه ان شاء الله اهل نجاتند به برکت ولایت اهل بیت علیهم السلام ولی مقامات و درجات، مراتب دارد. در روایتی که در بحار الأنوار از حضرت باقر علیه السلام نقل نموده می‌فرماید:**

---

**(۱) - نهج البلاغه / خ ۱۹۳.**

**تقوا، ص: ۱۰۸**

**«امّ ایمن کنیز حضرت زهرا علیها السلام به گواهی رسول خدا صلی الله علیه و آله از اهل بهشت است ولی آن معرفتی که شما دارید از امامت، او نداشت.»**

**یعنی از اصحاب یمین است نه سابقین. شیعیان از سابقین هستند و دوستان از اصحاب یمین و در بهشت جای دارند. سعی کنیم دست و پای بزنیم بلکه تا عمر باقی است، بهره‌های وافی و کافی از ولایت علی علیه السلام ببریم.**

**تقوا بی ولایت نمی‌شود**

**در ذیل تفسیر آیه الكرسی: «... فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى...»<sup>۱۱۶</sup> است که شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: «موضوعی است که سبب غصّه من شده و آن این است که در بین دوستان شما اهل بیت علیهم السلام عده‌ای هستند که مرتکب گناه می‌شوند و در بین**

<sup>۱۱۶</sup> (۱) - بقره: ۲۵۶.

کسانی که به شما ارادتی ندارند، افراد متقی و پرهیزگار  
زیادند».

حضرت فرمود: (نقل بمضمون) بر دوستان ما باکی نیست و  
برای دشمنان ما هم سودی نیست، آیا کسی که بستگی به  
امام عادل ندارد، چه دینی دارد؟ نخوانده‌ای این آیه از  
قرآن را «خدا ولیّ کسانی است که ایمان آورند، آنان را  
از تاریکیها بیرون می‌برد به سوی روشنایی».<sup>۱۱۷</sup>

---

(۱) - بقره: ۲۵۶.

(۲) - «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى  
النُّورِ...» بقره: ۲۵۷.

تقوا، ص: ۱۰۹

یعنی به نور توبه و آمرزش.<sup>۱۱۸</sup>

---

<sup>۱۱۷</sup> (۲) - «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» بقره: ۲۵۷.

<sup>۱۱۸</sup> (۱) - در کتاب غایة المرام، سه حدیث از عامه و پنج حدیث از خاصه نقل کرده که مراد از «عروة الوثقی» در آیه شریفه «آیه الكرسي» ائمه علیهم السلام می‌باشند.

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ \* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِندَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ».<sup>۱۱۹</sup>

پس از این که پروردگار عالم، حالت خسران و بدبختی کفار و عذابهایی که در دنیا به آن مبتلا شدند – که نمونه‌ای از عذاب آخرتشان است – را بیان فرمود، ختم می‌فرماید این سوره شریفه را به ذکر متّقین و درجات آنها در مقابل کفار.

بلی آنهایی هم که اهل ایمان و تقوا شدند، اجرشان محفوظ است.

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ».

«به درستی که پرهیزگاران در بوستانهایی هستند که مملوّ است از درختان میوه‌دار و در جویهای پهناوری که آب و شیر و عسل و شراب در آن جاری است».

چنانچه در سوره محمد صلی الله علیه و آله بیان می‌فرماید: «در بهشتی که وعده گاه متّین است، جویهای پُر آبی که خالص است و متغیر

- 
- (۱) – در کتاب غایه المرام، سه حدیث از عامّه و پنج حدیث از خاصّه نقل کرده که مراد از «عروّه الوثقی» در آیه شریفه «آیه الكرسي» ائمه علیهم السلام می‌باشند.
- (۲) – قمر: ۵۴ – ۵۵.

تقوا، ص: ۱۱۰

نیست و جویهایی از شیری که مزه‌اش به هیچ وجه تغییری نکرده است و جویهایی از شراب بهشتی که برای

خوردگانش لذت آور است (نه مانند شراب دنیا که توأم با هزاران کثافت، خبثت، ناراحتی و عواقب شوم بعدی باشد) و جویهایی از عسل پاک شده می باشد».<sup>۱۲۰</sup>

تنوین «جَنَّتِ» برای تعظیم است و «نَهَرَ» هر چند مفرد است، اما اسم جنس و به معنی انهار می باشد و برای فواصل آیات به این لفظ ذکر شده است.

«فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ». «مَقْعَدٍ» اسم مکان و به معنی جای نشستن است. قرارگاه اهل تقوا **اوَّلَا:** مقعد صدق است؛ جایی است پاکیزه و خالی از لغوی به حد کمال پسندیده است.

**دیگر آن که:** اهل تقوا نزد پادشاه توانای عالمند.

«مَلِكٍ» صفت مبالغه برای «ملک» است؛ سلطان السلاطین، ملک الملوک، رب العالمین.

<sup>۱۲۰</sup> (۱) -i\ «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى...» E\ محمد صلی الله علیه و آله: ۱۵.

خلاصه، اهل تقوا همنشین ربّ العالمین اند ان شاء الله،  
واضح می‌شود که مقصود از جلیس خدا شدن چیست.

(۱) - «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّنْ مَّاءٍ  
غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّنْ لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ  
لِّلشَّرِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى...» محمد صلی الله علیه و  
آله: ۱۵.

تقوا، ص: ۱۱۱

پرهیزکاران کیانند؟

برای شرح این دو آیه آخر، باید سه مطلب ذکر شود:

اول این که: مراد از «مُتَّقِينَ» چه کسانی هستند؟

دوم: «مَقْعَدِ صِدْقٍ» یعنی چه و کجاست؟

**سوّم: معنی «نزد پروردگار عالم و جلیس خدا شدن» چیست؟**

**اینک به ذکر پرهیزگاران می‌پردازیم.**

**شکی نیست که به نصّ قرآن مجید، پذیرفته شدن خیرات و اعمال صالحه منوط به تقواست.<sup>۱۲۱</sup> و رفتن به بهشت منوط و مشروط به تقواست.<sup>۱۲۲</sup> رسیدن به درجات عالیه به شرط تقواست. شرافت و عزّت نزد خدا به تقواست<sup>۱۲۳</sup> خدا متّقین را دوست می‌دارد<sup>۱۲۴</sup> و همین اندازه برای فهمیدن اهمّیت تقوا کافی است.**

**«تقوا» در لغت از «وقایه» به معنی حفظ و نگهداری است. و در مجمع البحرین می‌نویسد: «به معنی زیاد حفظ خود کردن است از آنچه برایش ضرر دارد».**

<sup>۱۲۱</sup> (۱) -i\... إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ\ E\ مانده: ۲۷.

<sup>۱۲۲</sup> (۲) -i\... مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ... E\ رعد: ۳۵.

<sup>۱۲۳</sup> (۳) -i\... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ... E\ حجرات: ۱۳.

<sup>۱۲۴</sup> (۴) -i\... فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ\ E\ آل عمران: ۷۶.

اما به حسب اصطلاح و روایات اهل بیت علیهم السلام از حضرت صادق علیه السلام تقوا یعنی جایی که خدا تو را امر کرده است، در آن جا

---

(۱) - «... إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» مائده: ۲۷.

(۲) - «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ...» رعد: ۳۵.

(۳) - «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» حجرات: ۱۳.

(۴) - «... فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» آل عمران: ۷۶.

## تقوا، ص: ۱۱۲

گم نباشی (هر واجبی را بجا آوری) و جایی که نهی فرموده، تو را نیابد (مرتکب حرامی نشوی)،<sup>۱۲۵</sup> این مرتبه اول تقواست. اگر بشود مستحبات را انجام و مکروهات را ترک کرد، چه بهتر و چه سعادت از آن بالاتر.

---

<sup>۱۲۵</sup> (۱) - در مقدمه کتاب گناهان کبیره، به قلم حضرت آیه الله دستغیب درباره اهمیت تقوا از روی آیات و اخبار، مفصلاً بحث شده است.

غرض این است که امام علیه السلام انجام واجبات و ترک محرّمات را با هم «تقوا» می‌داند که اگر یکی از این دو باشد و دیگری نباشد، غرض حاصل نشده است. اگر کسی مرتّب ذکر بخواند و معصیت هم بکند چه فایده؟ خاصیت ذکر را گناه از بین می‌برد، لذا از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: «کسی که بسازد و خراب کند، عمارتی ندارد، اما اگر مواظبت کرد، هر چند کم بسازد، آخر ساختمانی دارد». ۱۲۶

بلکه اگر عمل نکند و گناه هم ننماید بهتر است؛ مثل این که در زمین صاف باشد، این بهتر است تا این که بسازد و خراب کند و روی تلی از خاک و نخاله زندگی نماید؛ چنانچه مضمون روایت است که: «عمل کم با پرهیز از گناه به منزله نمک طعام است».

نمک چقدر کم مصرف می‌شود، اما در خوش طعمی غذا  
نهایت تأثیر را دارد.

کسی که از هر گناهی پرهیز می‌کند و به همان واجبات  
تنه‌ایش

---

(۱) - در مقدمه کتاب گناهان کبیره، به قلم حضرت آیه  
الله دستغیب درباره اهمیت تقوا از روی آیات و اخبار،  
مفصلاً بحث شده است.

(۲) - عده الداعی: ۲۹۴.

تقوا، ص: ۱۱۳

اکتفا می‌کند به مراتب بهتر از کسی است که هر شب تا  
صبح عبادت می‌کند ولی از بعضی از گناهان پرهیز ندارد.

**از این عرایض معلوم گردید که ترک محرّمات مهم‌تر است،  
باید اوّل زمینه قبولی عبادت را درست کرد. به عبارت  
دیگر، اوّل شالوده بسازیم بعد عمارت بنا کنیم.**

**در خطبه‌ای که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
درباره ماه مبارک رمضان است مروی است که حضرت  
امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و  
آله پرسید: «چه کاری در این ماه بالاتر و بهتر است؟».**

**رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از هر چیزی  
بالاتر این است که در این ماه گناهی از انسان سر  
نزند».**<sup>۱۲۷</sup>

**تقوا؛ ملکه است**

<sup>۱۲۷</sup> (۱) -

ما أفضل الأعمال في هذا الشهر؟ فقال: أفضل الأعمال الورع عن محارم الله

(بحار الأنوار: ۴۲ / ۱۹۰).

**«تقوا»** ملکه باطنی است که در اثر تکرار زیاد در نفس انسان پیدا می‌شود و آن عبارت از ترک محرّمات و آوردن واجبات است، نظیر ملکه «کتابت» که انسان در اثر تکرار، نوشتن را یاد می‌گیرد و قوّه‌ای پیدا می‌کند که می‌تواند بنویسد، البتّه در اوّل مشکل است، امّا پس از تکرار و پیدا شدن آن قوّه، آسان می‌گردد.

نظیر این که از اوّل نگاه به نامحرم نکردن برای جوان سخت

---

**(۱) -**

ما أفضل الأعمال في هذا الشهر؟ فقال: أفضل الأعمال  
الورع عن محارم الله

**(بحار الأنوار: ۴۲ / ۱۹۰).**

**تقوا، ص: ۱۱۴**

است، اما پس از تکرار زیاد به قسمی آسان می‌شود که تا از دور چشمش به نامحرمی بیفتد، خود به خود چشمش روی هم می‌آید و دیگر اگر بخواهد به نامحرم بنگرد، بر او سخت می‌گذرد تا انسان به قوه و ملکه تقوا نرسیده، کامل نشده و باید در جمیع شؤون از واجبات و محرمات سعی کند که حالش این‌طور شود.

## صفات پرهیزگاران

در نهج البلاغه خطبه‌ای است به نام «همام» که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خواست پرهیزگاران را برایش توصیف فرماید. حضرت در ابتدا مجملًا فرمود: «صاحب تقوا و نیکوکار باش که خدا با پرهیزگاران و نیکوکاران است». ۱۲۸

<sup>۱۲۸</sup> (۱) i\ اتق الله وأحسن «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» E\، (نهج البلاغه صبحی صالح/ خ ۱۹۳).

همام با این سخن قانع نشد تا آن حضرت را قسم داد،  
آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای را انشا  
می‌فرماید که ما هم قبلاً به‌طور تفصیل شرح داده‌ایم و فعلاً  
بنا نیست تکرار شود، تنها به مناسبت آیه شریفه و ذکر  
پرهیزگاران، به چند فراز آن اشاره می‌شود:

«پرهیزگاران در دنیا صاحب هر فضیلت و برتری هستند.  
زبان‌شان درست شده است (از کجیهای زبان راحتند؛ از  
تهمت، دروغ، غیبت، آبروریزی مردم، فحش و نمّامی به  
دورند) در زندگی میانه‌رو

---

**(۱) - اتق الله وأحسن «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ  
مُحْسِنُونَ»، (نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۹۳).**

**تقوا، ص: ۱۱۵**

**و مقتصدند، از اسراف و تبذیر به دورند. با فروتنی راه می‌روند و چشم خود را از آنچه خدا بر آنها حرام فرموده می‌پوشند و به دانشی گوش می‌دهند که به کارشان می‌خورد؛ یعنی به چیزهای لغو و بیهوده گوش فرا نمی‌دهند.<sup>۱۲۹</sup> اگر اجل الهی نبود (که هر کسی باید در وقت معینی بمیرد که پیش و پس ندارد) یک لحظه جانهایشان در بدنهایشان نمی‌ماند از شوق ثواب و بیم عقاب خدا.<sup>۱۳۰</sup> خدا در نفسهایشان بزرگ است و جز او کوچک.<sup>۱۳۱</sup>**

**همیشه دل‌هایشان اندوهناک است و دارای نفس‌های عقیف‌اند (یعنی به اصطلاح به کسی رو نمی‌زنند و از کسی**

---

<sup>۱۲۹</sup> (۱) -

فالمقتون فیها هم أهل الفضائل منطلقهم الصواب وملبسهم الاقتصاد ومشیهم التواضع غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ.

<sup>۱۳۰</sup> (۲) -

وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ.

<sup>۱۳۱</sup> (۳) -

عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ.

طمع ندارند) آزارشان به کسی نمی‌رسد. خواهشهایشان  
در دنیا کم است. اعمال بزرگ بزرگشان را بزرگ  
نمی‌شمارند و برعکس، کوچکترین شری را کوچک  
نمی‌شمارند.<sup>۱۳۲</sup>

شبهایشان را به عبادت و تلاوت قرآن می‌گذرانند،  
هنگامی که به

---

(۱) -

فالمتمقون فیها هم أهل الفضائل منطقهم الصواب وملبسهم  
الاقتصاد ومشیهم التواضع غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عما حرم الله  
عليهم ووقفوا أَسْمَاعَهُمْ على العلم النافع لهم.

(۲) -

---

<sup>۱۳۲</sup> (۴) -

قلوبهم محزونة وشروهم مأمونة، حاجاتهم خفيفة أنفسهم عفيفة

(نسخ البلاغ/ خ ۱۹۳).

ولو لا الأجل الذي كتب الله عليهم لم تستقر ارواحهم في  
أجسادهم طرفه عين شوقاً إلى الثواب وخوفاً من العقاب.  
(۳) -

عظم الخالق في أنفسهم فصغر مادونه في أعينهم.  
(۴) -

قلوبهم محزونة وشرورهم مأمونة، حاجاتهم خفيفة أنفسهم  
عفيفة

(نهج البلاغه / خ ۱۹۳).

تقوا، ص: ۱۱۶

آیه رحمت می‌رسند از خدا طلب رحمت و بخشایش و  
ثواب می‌کنند و هنگامی که به آیه عذاب می‌رسند، به خدا  
پناه می‌برند و از زیادی رکوع، قدشان خمیده شده است.

روزهایشان را در طلب علم می‌گذرانند، روزها در کسب صفات پسندیده‌اند. مردم گمان می‌کنند که ایشان مریض‌اند اما بیمار نیستند و لکن چیز بزرگی سرگرمشان کرده است. آری، نعره جهنم را می‌شنود که این طور سرش آمده است؛ چنانچه می‌فرماید: اینان به بهشت به قدری یقین دارند که بهشت هست مثل این است که در آن متنعم‌اند و ایشان و دوزخ چنانند که آن را می‌بینند و در آن معذب‌ند». ۱۳۳

## آثار و لوازم تقوا

همان طوری که اشاره شد، «تقوا» دارای درجاتی است که هر کس تقوایش بیشتر، ارزشش نزد خدای تعالی زیادتر است: «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» این تقوا انسان را به مقام صدق می‌رساند، هر چه تقوایش زیادتر، صدقش

۱۳۳ (۱) -

وهم والجنة کمن قدرآها وهم فیها منعمون وهم والنار کمن قدرآها وهم فیها معذبون

(نخج السعادة: ۳ / ۴۰۸).

بیشتر و به صدیقین نزدیکتر است تا می‌رسد به جوار ربّ  
العالمین.

از جمله آثار و لوازم تقوا نجات از سختیها و رزق حلال  
است که

---

(۱) -

وهم والجنه کمن قدر آها وهم فیها منعمون وهم والنار  
کمن قدر آها وهم فیها معذبون  
(نهج السعاده: ۳ / ۴۰۸).

تقوا، ص: ۱۱۷

در سوره طلاق می‌فرماید: «هر که بترسد از خدا  
می‌گرداند برای او محلّ بیرون شدنی و روزی می‌دهد او  
را از جایی که گمان نداشته و هر که بر خدا توکل کند،

پس خدا او را بس است به درستی که خدای تعالی  
رساننده امر اوست». ۱۳۴

ابن فهد حلّی - علیه الرحمه - در عدّه الداعی  
می‌فرماید: «این آیه شریفه بر چند امر دلالت می‌کند:

۱- **تقوا** قلعه‌ای است استوار و غاری است مضبوط بنا بر  
قول حق سبحانه که: «يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا» و مثل این است  
قول پیغمبر صلی الله علیه و آله که: اگر آسمانها و زمینها  
بر بنده بسته شده باشد و بعد از آن او پرهیزگار باشد، هر  
آینه خدای تعالی از آسمان و زمین برایش فرج و  
مخرجی می‌گرداند.

۲- **تقوا** گنجی کافی است بنابر قول خدای تعالی که  
می‌فرماید:

«وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

۱۳۴ (۱) - «... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا\* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا...» E\ طلاق: ۲-۳.

۳- دلالت می‌کند بر فضیلت توکل و آن که حق سبحانه  
برای شخص متوکل ضامن شده است که خدا او را بس  
است: «فَهُوَ حَسْبُهُ» و کیست که از خدا در گفتار راست‌گوتر  
باشد و از این جاست پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که  
اگر مردمان فرا می‌گرفتند این آیه را، هر آینه ایشان را  
کافی می‌بود.

---

(۱) - «... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ  
حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَلِغُ  
أَمْرِهِ...» طلاق: ۲-۳.

تقوا، ص: ۱۱۸

۴- تعریف خدای تعالی برای بندگان که قادر است بر  
آنچه اراده فرموده و چیزی او را عاجز نمی‌سازد و  
مطلوبی از اراده او ممتنع نیست؛ چنانچه می‌فرماید: «...»

**إِنَّ اللَّهَ بَلِّغُ أَمْرِهِ...»** تا تقوا ورزند به سبب آنچه ایشان را  
بر تقوا وعده کرده است از کفایت و بخشش و بر توکلشان  
از نگهداشتن و رعایت کردن».<sup>۱۳۵</sup>

از امام باقر علیه السلام منقول است که پیغمبر صلی الله  
علیه و آله فرمود: «خدای تعالی فرماید: سوگند به عزّت و  
جلال و عظمت و کبریایی و نور و علوّ و ارتفاع مکانم که  
اختیار نکرد هیچ بندهای آرزوی خود را بر آرزوی من  
مگر امرش را پراکنده سازم و دلش را به دنیا سرگرم  
گردانم و روزی ندهم او را مگر آنچه برایش مقدر ساختم  
و سوگند به عزّت و جلال و عظمت و کبریا و نور و علوّ و  
ارتفاع مکانم که هیچ بندهای اختیار نکرد هوای مرا بر  
هوای خود مگر محافظت کردند او را ملائکه من و ضامن  
رزق او شدند آسمانها و زمینها و برای او در هر تجارتی  
تجارت کنم (مراد این است نفعی که من به او رسانم،

<sup>۱۳۵</sup> (۱) - عَدَّة الدَّاعِي: ۲۸۶، ۲ - ۵۸۵: ۲۸۷.

زیاده از نفع تجّار باشد) و دنیا را به او دهم و دنیا نزدش  
ذلیل باشد». (۲)

ابوسعید خدری روایت کرده که: «شنیدم از پیغمبر صلی  
الله علیه و آله هنگامی که از احد بر می گشت و مردمان  
گردا گرد حضرتش را گرفته بودند و او بر

---

(۱) - عده الداعی: ۲۸۶. ۲ - همان: ۲۸۷.

تقوا، ص: ۱۱۹

درختی تکیه کرده بود و می فرمود ای مردمان! بر آنچه  
مکلف شده اید، روی آورید از اصلاح امر آخرت خود و رو  
گردانید از آنچه برای شما از دنیای شما ضمانت کرده  
شده است و اعضا و جوارحی که با نعمت او رشد نموده  
است، در گناهان - که مورد خشم اوست - به کار نیندازید  
و آمرزش او را بخواهید و نعمتهایش را در طاعتش صرف

کنید و هر که ابتدا کند به نصیب خود از دنیا یعنی آن را از خدا طلبد، نصیب آخرتش همان است و آنچه را از دنیا خواسته نمی یابد و هر که ابتدا کند به نصیب خود از آخرت، نصیبش از دنیا به او می رسد و از آخرت آنچه خواسته می یابد». ۱۳۶

عبدالله بن سنان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که «هر مؤمنی که به سوی آنچه خدای تعالی دوست دارد رو آورد، رو می آورد خدای تعالی به او به جای آن که دوست دارد و هر که به تقوای خود به خدا اعتصام جوید، خدای تعالی او را نگه دارد و هر که به جانب خدا رو آورد، خدا او را می پذیرد و او نگه می دارد و اگر آسمان بر زمین بیفتد او را باک نباشد و اگر بر اهل زمین بلای عظیمی فرود آمد، او در پناه خداست به سبب تقوا از هر بلایی، آیا خدای تعالی فرموده:

۱۳۶ (۱) - عَدَّة الدَّاعِي: ۲۸۸-۲۹۱ «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ» E\ دحان: ۵۱.

(پرهیزگاران در مقام امن هستند) (۲) «۱۳۷.

(۱) - عِدَّةُ الدَّاعِي: ۲۸۸. ۲ - «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ» دُخَان: ۵۱.

(۲) - اصول کافی: ۲ / ۶۵.

تقوا، ص: ۱۲۰

نجات از مهالک به برکت تقوا

محمد بن یعقوب به اسناد صحیح از اسحاق بن عمار و او  
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که:

پادشاهی در بنی اسرائیل بود و او یک قاضی داشت و  
برادر این قاضی، مردی صادق بود و زنی داشت که از  
نسلش انبیا متولد شدند.

پادشاه خواست جهت حاجتی شخصی را به جایی بفرستد.  
قاضی گفت: کسی را که بر او اعتماد داشته باشی برای من  
طلب کن. قاضی گفت: کسی را موثق‌تر از برادرم  
نمی‌شناسم. او را خواند تا بفرستد ولی او از رفتن کراهت  
داشت و گفت: من کراهت دارم که زنم را وا گذارم و  
بروم. قاضی مبالغه نمود و او چاره‌ای جز رفتن نداشت. به  
قاضی گفت: من چیزی را پشت سر نمی‌گذارم پس تو  
خاتمه مقام من باش در مهمات و قضای حاجات او.  
قاضی پذیرفت و برادر قاضی رفت و زنش از رفتن او  
کراهت داشت. قاضی به خانه آن زن می‌آمد و می‌پرسید:  
چه مهم داری و حاجاتش را بر طرف می‌نمود.  
قاضی به واسطه بسیاری حسن آن زن به شگفت آمد و او  
را به سوی خود خواند. زن ابا نمود. قاضی سوگند خورد

**که اگر اطاعت نکنی، پادشاه را خبر می‌دهم که او زنا کرده است!**

**زن گفت: آنچه می‌خواهی بکن که من تو را اجابت نکنم به آنچه می‌خواهی.**

**تقوا، ص: ۱۲۱**

**قاضی نزد پادشاه آمد و گفت: زن برادر من زنا کرده و ثابت شده است!**

**پادشاه گفت: او را از گناه پاک گردان.**

**قاضی نزد زن آمد و گفت: پادشاه مرا امر کرده است تو را سنگسار کنم، چه می‌گویی؟ آیا دعوت مرا اجابت می‌کنی یا نه؟ و گر نه تو را سنگسار می‌کنم.**

**آن زن گفت: هر چه می‌خواهی بکن که من دعوت را اجابت نخواهم کرد.**

**قاضی او را بیرون آورد و گودالی کند و او را سنگسار کرد و مردمان با قاضی بودند.**

**چون گمان کردند زن مرده است او را رها کردند و بازگشتند. چون شب شد، هنوز رمقی از او مانده بود، حرکت کرد و از آن گودال بیرون آمد و می‌رفت تا از شهر بیرون آمد و به دیری که در آن رهبانی بود، رسید و بر در آن دیر خوابید.**

**چون بامداد شد، دیرانی در را گشود و آن زن را دید. از قضیه‌اش پرسید. زن هم او را از ماجرا خبر داد. دیرانی تنها پسر کوچکی داشت و احوالش نیکو می‌گذشت، آن زن را معالجه کرد تا بهتر شد و جراحتش برطرف گردید. بعد از آن پسر خود را به او داد تا تربیت کند.**

**دیرانی را وکیلی بود که کارهایش را انجام می داد. این زن توجهش را جلب کرد و او را به سوی خود خواند و او ابا نمود. هر**

**تقوا، ص: ۱۲۲**

**چند مبالغه کرد او نپذیرفت. گفت: اگر مرا اطاعت نکنی در کشتن تو سعی خواهم کرد و زن گفت: هر چه می توانی انجام بده.**

**پس قصد کودک کرد و گردنش را شکست و نزد دیرانی آمد و گفت این فاجره به سوی من آمد که با او فجور کنم و من پسر تو را به او دادم و او را کشت.**

**دیرانی نزد آن زن آمد و گفت: این چکار است که کرده ای و حال آن که نیکیهایی که به تو کرده ام دانستی.**

**آن زن قصه‌اش را باز گفت. دیرانی گفت: خوش ندارم که تو این‌جا باشی از این‌جا بیرون رو و او را همان شب از آن دیر بیرون کرد و بیست درهم به او داد و گفت: آن را توشه خود کن و خدا تو را بس است.**

**زن در آن شب از دیر بیرون آمد و بامداد به قریه‌ای رسید. شخصی را دید که بردار کرده‌اند و زنده است. از قصه‌اش پرسید، او گفت: بیست درهم بدهکار است و نزد ما قانونی است که قرض دهنده، بدهکار را بر دار کشد تا آن‌که قرضش را ادا کند.**

**آن زن بیست درهم را بیرون آورد و به طلبکار داد و گفت: او را مکش و از این چوب، او را فرود آورد.**

**آن مرد که بردار بود به آن زن گفت: هیچ‌کس بیش از تو بر من منت ندارد که مرا از این دار و مرگ نجات دادی،**

**من با تو هستم به هر جا که می‌روی. هر دو با یکدیگر  
رفتند تا به کنار دریایی رسیدند.**

**تقوا، ص: ۱۲۳**

**جمعی را با چند کشتی دیدند. آن مرد گفت: تو این جا  
بنشین تا من بروم و کاری کنم و طعامی فراهم کرده  
برایت بیاورم.**

**نزد ایشان آمد و گفت: در کشتیهای شما چیست؟**

**گفتند: در این کشتیها متاع تجارت است و جواهر و عنبر و  
چیزهای دیگر از امتعه تجارت و این کشتی هم برای خود  
ماست که در آن می‌نشینیم.**

**آن مرد گفت: آنچه در این کشتیهای شماست چقدر ارزش  
دارد؟**

**گفتند: ارزش آن بسیار است و ما نمی‌توانیم آن را بشماریم.**

**گفت: با من چیز پر قیمتی است که از آنچه در کشتیهای شما است بهتر است.**

**گفتند: آن چیست؟**

**گفت: کنیزی که هرگز مثل آن ندیده‌اید!**

**گفتند: آن را به ما می‌فروشی؟!**

**گفت: بلی به شرط آن که بعضی از شما بروند و او را ببینند، بعد از آن نزد من آیند و او را بخرند و او را خبر نکنید و قیمتش را به من بدهید و به او خبر ندهید تا من بروم!!**

**گفتند: قبول داریم. کسی را فرستادند که او را ببیند. او آن زن را دید و گفت: هرگز مثل او کنیزی ندیده‌ام. او را**

به ده هزار درهم خریدند. مرد پولها را گرفت و رفت.  
چون دور شد، به نزد آن زن آمدند و گفتند: برخیز و  
داخل کشتی شو.

گفت: چرا؟

تقوا، ص: ۱۲۴

گفتند: ما تو را از مولای تو خریده‌ایم.

گفت: او مولای من نیست.

گفتند: بر می‌خیزی، یا تو را برداریم. او برخاست و با  
ایشان رفت، چون به کنار دریا رسیدند، به یکدیگر اعتماد  
نداشتند لذا آن زن در کشتی مال تجارت و جواهرات  
نشانده و خود بر کشتی دیگر سوار شدند و رفتند.

خدای تعالی باد را بر ایشان فرستاد و ایشان و کشتی‌شان  
را غرق ساخت و آن کشتی که زن در آن بود، نجات یافت

تا به جزیره‌ای از جزایر دریار رسید. آن زن کشتی را بست  
و در آن جزیره می‌گشت تا این که آبی و درخت میوه‌ای  
یافت و گفت: این آبی است که از آن بیاشامم و این  
میوه‌ای است که از آن بخورم و عبادت خدا را در این جا  
بکنم.

خدای تعالی به پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل وحی  
فرستاد که به نزد آن پادشاه برو و بگو: در فلان جزیره از  
جزایر، آفریده‌ای از آفریدگان من است، تو با آنانی که  
در مملکت تواند نزد او بروید و به گناهان خود اقرار کنید  
و از او بخواهید که شما را ببخشد، اگر او از شما درگذرد،  
من نیز شما را می‌آمرزم.

پادشاه با اهل مملکت خود به آن جزیره رفت، زنی را  
دید، پیش رفت و به او گفت که این قاضی به نزد من آمد  
و مرا خبر داد که زن برادر او زنا کرده و من حکم کردم

**که او را سنگسار کنید و حال آن که گواهانی نزد من  
نیاورد و من می‌ترسم بر چیزی اقدام کرده باشم که مرا**

**تقوا، ص: ۱۲۵**

**حلال نبود، می‌خواهم برای من استغفار کنی.**

**آن زن گفت: خدا تو را پیامرزد، این جا بنشین. بعد از آن  
شوهر او آمد و او نمی‌شناخت، گفت: مرا زنی بود در  
کمال فضل و صلاح و من از نزدش بیرون رفتم و او از  
رفتن من کراهت داشت و برادرم به من خبر داد که او زنا  
کرده و سنگسارش کردند و من می‌ترسم او را ضایع کرده  
باشم، برای من استغفار کن که خدا مرا پیامرزد.**

**گفت: خدا تو را پیامرزد، بنشین. او هم پهلوی پادشاه  
نشست.**

بعد از آن، قاضی آمد و گفت: برادر مرا زنی بود و من خواستار او شدم و او را به زنا خواندم و او ابا کرد، من به پادشاه اعلام کردم که او زنا کرده و مرا امر کرد که او را سنگسار کنم، پس من او را سنگسار کردم و حال آن که بر او دروغ گفته بودم و برای من طلب آمرزش کن.

گفت: خدا تو را بیامرزد.

بعد آن، زن رو به شوهر خود کرد و گفت: بشنو.

بعد از آن، دیرانی پیش آمد و قصه خود را بر او خواند و گفت: من آن زن را شب از دیر بیرون کردم و می ترسم درنده‌ای به او رسیده و او را کشته باشد.

زن گفت: خدا تو را بیامرزد، بنشین.

بعد از آن، وکیل دیرانی به پیش آمد و قصه خود را بر او خواند. آن زن به دیرانی گفت: گوش کن، خدای تعالی تو را بیامرزد.

بعد از آن، مردی که او را بر دار کرده بودند پیش آمد و قصه خود

تقوا، ص: ۱۲۶

را فرو خواند. آن زن گفت: خدای تعالی تو را بیامرزد. بعد از آن، رو به شوهر خود کرد و گفت: من زن توام و هر چه شنیدی قصه من است و مرا احتیاجی به مردان نیست و می‌خواهم که این کشتی و آنچه در آن است فراگیری و مرا واگذاری که خدا را در این جزیره عبادت کنم. به تحقیق که دیدی آنچه به من از مردان رسید. شوهرش این را پذیرفت و کشتی را با آنچه در آن بود، گرفت و پادشاه با اهل مملکت بازگشتند.

**پس نظر کن به تقوای این زن که چگونه او را از سه قضیه  
چنین سختی، خلاص ساخت: از سنگسار، تهمت وکیل  
دیرانی و از بندگی تاجران، پس از آن نظر کن به آنچه  
خدا از کرامتش ظاهر ساخت که رضای خودش را مقرون  
به رضای او گردانید و آمرزش خود را به آمرزش او  
مقرون ساخت و کسانی که اسباب زحمتش را فراهم کرده  
بودند و مکرها و حيله‌ها کردند، چگونه برایش ذلیل  
ساخت که از او آمرزش بخواهند و چگونه قدرش را بلند و  
ذکرش را رفیع ساخت هنگامی که پیغمبر خود را امر کرد  
که ملوک و قضات و عباد را به سوی او بفرستند و او را  
بابی به جانب خود گرداند».**<sup>۱۳۸</sup>

**از حرام پرهیز کرد و بهره حلال برد**

**در روایت است از «زرعه بن محمد» که: «مردی در مدینه  
کنیز**

<sup>۱۳۸</sup> (۱) - عتة الداعی: ۲۸۸ - ۲۹۱.

## (۱) - عِدَّةُ الدَّاعِي: ۲۸۸ - ۲۹۱.

تقوا، ص: ۱۲۷

نفیسی داشت. در دل مردی از آن کنیز، محبتی واقع شد و به او مایل گشت و از آن قصّه به حضرت صادق علیه السلام شکایت نمود.

حضرت فرمود: هر گاه او را دیدی بگو **أَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ**، چنان کرد، اندک وقتی گذشت که صاحب آن کنیز را سفری پیش آمد و نزد آن مرد آمد و گفت: ای فلان! تو همسایه منی و معتمدترین مردم نزد من، مرا سفری پیش آمده است و من می خواهم فلان کنیز خود را نزد تو امانت بگذارم.

مرد گفت: مرا زنی نیست و در منزل من زن نیست، چگونه کنیز تو نزد من باشد؟

**گفت: او را به قیمت معینی به تو می‌فروشم و نزد تو باشد،  
هرگاه بیایم او را به من بفروش و از تو آن را می‌خرم و  
اگر به او برسی، بر وجه حلال به او رسیده باشی.**

**پس چنان کرد و با سیمهای بسیار معامله کرد و آن مرد  
بیرون رفت و کنیز نزد آن جوان بود آن قدر که خدا  
می‌خواست تا حاجت خود را از او گذارد.**

**بعد از آن رسولی از بعضی از خلفای بنی امیه آمد که  
برای او کنیزانی بخرد و این کنیز را نام برده بودند که  
بخرد و حاکم به سوی او فرستاد که کنیز نزد فلان است؟ او  
گفت: فلان غایب است و آن حاکم به قهر آن کنیز را از او  
خرید و به او داد آن قدر که در آن فایده بود.**

**چون آن کنیز را گرفتند و از شهر بیرون بردند، صاحبش  
آمد و اوّل**

**تقوا، ص: ۱۲۸**

چیزی که پرسید احوال کنیز بود که چگونه شد؟ این مرد او را از آنچه گذشته بود، خبر داد و تمام پولی را که در بهای کنیز گرفته بود و آنچه زیاده بر آن از حاکم گرفته بود، آورد و گفت: این قیمت کنیز است، بگیر این را.

صاحب کنیز ابا نمود و گفت: نمی‌گیرم مگر آنچه به آن به تو فروخته بودم و آنچه زیاد بر آن است بگیر که بر تو گواراست و خدای تعالی با او نیکویی کرد به جهت حسن نیت (و پرهیز از حرام)». <sup>۱۳۹</sup>

---

(۱) - عِدَّةُ الدَّاعِي: ۲۹۲.

تقوا، ص: ۱۲۹

فصل پنجم: [سخنی چند پیرامون ورع و تقوا]

## فرمایش مجلسی قدس سره در اقسام تقوا

عَلَّامه مجلسی می‌فرماید: «ورع بر چهار قسم است:

۱- ورع تابعین و آن پرهیز از محرّمات است.

۲- ورع صالحین و آن پرهیز از مشتهات است که در حرام واقع نشوند.

۳- ورع متّقین و آن ترک مباحات است که در حرام واقع نشوند؛ مانند ترک سؤال از حال مردم از ترس این که مبّادا در غیبت بیفتند.

۴- ورع سالکین و آن اعراض از غیر خدا از ترس ضایع شدن عمر عزیز در کارهای بیهوده، هر چند منجر به حرام هم نشود». ۱۴۰

<sup>۱۴۰</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۷۰ / ۱۰۰.

خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ

(۱) - بحار الأنوار: ۷۰ / ۱۰۰.

تقوا، ص: ۱۳۰

أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى...».<sup>۱۴۱</sup>

دل اگر تقوا در آن جا گرفت، از زبان، چشم و گوش رد شده به دل رسید، از آثارش «ادب و تواضع» است.

بیشتر این مقدّسیها توی گوشت و پوست است، زبانش مقدّس است، چشمش، دستش، پایش، تقوایش بدنی است، اما در دل غیر از حبّ دنیا و شهوات، هیچ چیز نیست ولی اگر دل خبردار شد:

<sup>۱۴۱</sup> (۱) - حجرات: ۳، ۲ - کامل الزیارات: ۲۸۲ / باب ۵۹.

**«... اَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى ...»** ادب پیدا می‌شود، اگر  
دل تقوا دار شد، در برابر امام در برابر حق، در برابر خدا  
و رسول، در برابر دین، در برابر حکم خدا و هر چه حقیقت  
است، زانو به زمین می‌زند، خاک نشین می‌گردد.

در برابر حکم خدا و هر چه حقیقت است، زانو به زمین  
می‌زند، خاک نشین می‌گردد، تا به او گفتند حکم خدا،  
خاضع می‌گردد، تا گفتند قرآن، محمد و آل محمد،  
عظمت را ادراک کرده خاضع و تسلیم می‌شود و نمی‌تواند  
تخلف کند.

در روایتی از حضرت رضا علیه السلام رسیده: «کسی که  
امام حسین علیه السلام را زیارت کند در حالی که به حق<sup>س</sup>  
او عارف باشد، مانند کسی است که خدا را در عرش او  
زیارت کرده باشد».

«من زار قبر الحسين عارفاً بحقه كان كمن زار الله في  
عرشه».

(۲)

---

(۱) – حجرات: ۳. ۲ – کامل الزیارات: ۲۸۲ / باب ۵۹.

تقوا، ص: ۱۳۱

«عارفاً بحقه» کدام است؟

فرمود: «بداند امام مفترض الطاعه هست و او حجت خدا  
و نماینده اوست». ۱۴۲

واجب الاطاعه از طرف خداست. خدا چقدر بزرگ است،  
نماینده اش هم بزرگ است، محدودیت ندارد. حضرت  
رضا علیه السلام بدنش زیر خاک است ولی روحش به تمام

---

<sup>۱۴۲</sup> (۱) – عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱ / ۲۹۰.

**عواالم محیط است، همه جا روح مطهرش هست، روح کلی الهی است.**

## **سفارش به تقوا در خطبه جمعه**

**تمام فقها راجع به خطبه روز جمعه و کیفیت آن قایلند که از شرایطش امر به تقواست، مردم را وادارند به تقوا؛ یعنی ملاحظه خدا و حساب روز جزا و به آنها بفهمانند که برای خدا شریک قرار ندهید.**

**لابد می‌گویی: مسلمانها که بت پرست نیستند ولی شرک خفی چطور؟<sup>۱۴۳</sup> هر مسلمانی که پیروی هوای نفس می‌کند، این «شرک» است، این تقوا نشد، میل خودت را پیروی نکن، ملاحظه خدا را بکن.**

---

## **(۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱ / ۲۹۰.**

---

<sup>۱۴۳</sup> (۲) - i\... لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» E\کهف: ۱۱۰.

i\« اقْرَأْ يَتِ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ... » E\جاثیه: ۲۳.

i\« وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ » E\یوسف: ۱۰۶.

(۲) - «... لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» کهف: ۱۱۰.

- «افْرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...» جاثیه: ۲۳.

- «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» یوسف: ۱۰۶.

تقوا، ص: ۱۳۲

## تقوا در دوستی و دشمنی

یکی از رشته‌های تقوا - که اکثر مسلمین به آن پشت پا زده‌اند و هر چه زمان پیش می‌رود، نکبت - بیشتر می‌شود - **تقوا در حبّ و بغض است.** خدای ما، ربّ ما، مالک ما، رازق ما، پروردگار ما به ما چنین دستور داده که رابط بین شما «دینتان است». <sup>۱۴۴</sup> هر کسی گفت: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ،** البتّه با اقرار به ولایت و معاد، چه در مشرق باشد چه مغرب، شما دو با هم برادرید، یکی هستید، غمخوار هم باشید، دلسوز و یار و یاور هم باشید.

<sup>۱۴۴</sup> (۱) - «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...» E\ حجرات: ۱۰.

**در امر دنیا و آخرت، مؤمن نسبت به مؤمن مثل ساختمان است؛ ساختمان دیده‌اید؟ چطور ساختمان هر جزئی جزء دیگر را نگه می‌دارد و مجموع نگه داشته می‌شود،<sup>۱۴۵</sup> باید مؤمنین با هم متفق و دلها با هم یکی باشد، به جهت دینی و رفاقت ایمانی.**

**در جهت بغض، نباید دشمن بدارید مگر هر که دشمن رسول خدا است، او را باید دشمنش بدارید، این دستور خدا و قرآن و عقل است، ولی مسلمانها امروز کاملاً برعکس این دستور رفتار می‌کنند.**

**رفیق من کسی است که به میل من باشد، مطابق میل من رفتار**

---

<sup>۱۴۵</sup> (۲) -

المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً

(جمع الزوائد: ۸ / ۸۷).

---

(۱) - «إِنَّمَا ۱ لُمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...»

حجرات: ۱۰.

(۲) -

المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً

(مجمع الزوائد: ۸ / ۸۷).

تقوا، ص: ۱۳۳

کند، رفیق من کسی است که با من معامله می کند، به من  
صرفی (و استفاده ای) می رساند، اینها تمام مطابق نفس و  
هواست هر چند طرف فاسق هم باشد بلکه کافر هم باشد و  
دشمن می دارند کسی را که به میلشان عمل نکند، هر چند  
مؤمن روزگار هم باشد!

در مجلس پیش پای حاجی بلند نشد، با او معامله نکرد،  
قرضش نداد، مطابق میلش رفتار نکرد، او را دشمن  
می‌دارد، با این که دستور به عکس است. هر چند خلاف  
میل تو کرد، چون مؤمن است، شیعه علی و نمازخوان  
است، باید دوستش بداری ولو به تو فلان ضرری رساند، یا  
فلان نفع را به تو نرساند. غرض شخصی را میزان قرار  
نده، رضای خدا را ملاحظه کن.

دشمنی با مسلمانان حرام است، نمی‌شود دشمن داشت  
کسی از مسلمانان را در برابر آداب و رسوم عرفی. تو  
باید ناراحت بشوی در برابر گناه. اگر کسی گناهی کرد،  
ناراحت شوی. اگر دیدی در مجلس عقد و عروسی، نرو  
ماده مخلوطند ناراحت شو. این زنهای آرایش کرده با این  
جوانها چه گناه بزرگی است؟ تا می‌توانی گریه بکن نه  
این که داد و قال بکنی که اوّل چرا جلوی روی من چنین و

**چنان نکردند، چرا اوّل وعده مرا نگرفتند! مسلمان باید فقط بغضش در برابر گناه باشد نه خلاف میل شخصی‌اش:**

**«باب حقد» در کتاب «قلب سلیم» نوشته شده، نویسنده انجام وظیفه کرده، مسلمانها بر ایشان واجب است بخوانند تا تکالیفشان را**

**تقوا، ص: ۱۳۴**

**بدانند. بغض تو در برابر خلاف میل و خلاف آداب و رسوم، حرام و خلاف تقواست. هر کس از دیگری قهر می‌کند، روی نفس و هوا حرام است.**

**در اصول کافی است می‌فرماید: «دو نفر مسلمانی که روی نفس و هوا که با هم قهر می‌کنند حرام است».**

**در اصول کافی است می‌فرماید: «دو نفر مسلمانی که با هم قهر کردند تا سه روز اگر طول کشید هر دو از ربه اسلام بیرونند».**<sup>۱۴۶</sup>

**می‌بینیم و می‌شنویم که بعضی، یک هفته، یا یک ماه با هم حرف نمی‌زنند، قهر می‌کنند و به خانه یکدیگر نمی‌روند حتی نگاه یکدیگر نمی‌کنند، این خلاف تقوا و حرام است.**

**زهد حقیقی را در محمد صلی الله علیه و آله بیابیم**

**نفع شخصی چیست؟ مال است و جاه و جلال و عزّت و سلطنت، اما از جهت مال دنیا محمد صلی الله علیه و آله یک خشت روی خشت نگذاشته، در حالتی که اگر می‌خواست می‌توانست خانه‌ای بسازد یک خشت طلا کند و یک خشت نقره.**

<sup>۱۴۶</sup> (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۴۵ ح ۵.

از دنیا که رفت این پیغمبر مکرم از مال دنیا چه داشت؟ از منقول و غیر منقول چه داشت؟ این چند حجره‌ای هم که بود، از خشت و گل و چوب نخل درست کردند. فرش خانه پیغمبر چه بود؟ رمل بود، گاهی هم یک تکه حصیری، این

---

## (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۴۵ / ح ۵.

تقوا، ص: ۱۳۵

هم فرش خانه پیغمبر مکرم بود.

رختخوابش چه بود؟ تمام خصوصیات خانه پیغمبر را نوشته‌اند. بالش پیغمبر هم لیف خرما بود. در پوست بزی بود که زیرش می‌نهاد. تشک و لحاف پیغمبر، پارچه‌ای بوده چهارده متر، قسمتی را زیر بدن و قسمت دیگر را روی خود می‌کشید، وسطش هم چیزی نبود، پارچه دو تا.

**آخر عمرش همسران او به یکدیگر گفتند: پیغمبر خدا  
استخوانهای دنده‌اش نمایان شده، حالا که می‌خواهد  
کاری بکنید زیر بدنش نرم‌تر بشود، آمدند یک تایی دیگر  
کردند که چهار تا شد، دوتایی بود، کردند چهارتا. آن  
شب پیغمبر کمی دیرتر از خواب بیدار شد، خواب راحت  
بیشتری کرد. از خواب که برخاست، فرمود: «کی چنین  
کرده؟».**

**یکی از زوجات گفت: «یا رسول الله! ما چنین کردیم، آخر  
بدن مبارکت ضعیف شده خواستیم زیر بدنتان قدری نرم‌تر  
باشد.»**

**فرمود: «شما به من ظلم کردید، امشب زیر بدنم نرم‌تر  
بود، دیرتر از خواب برخاستم، همان وضع قبل باشد.»**

**پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تجملاتی ندارد. تابستان  
بود، پیراهن هم تن مبارکش نبود، روی حصیر خوابیده**

بود، از خواب برخاسته بود که یکی از اصحاب وارد شد، دید جای حصیر بر دنده‌های رسول خدا نقش بسته است، گریه‌اش گرفت و گفت: «یا رسول الله! تو سلطان سلاطینی، این چه جور زندگی است؟».

تقوا، ص: ۱۳۶

غرض محمد صلی الله علیه و آله اهل این حرفها نیست، مال چیست؟ جاه چیست؟ شهرت چیست؟ **استغفر الله العظیم!** لعنت خدا به تهمت زننده! چرا نمی آید حالات محمد صلی الله علیه و آله را بخوانید؟ کجا محمد صلی الله علیه و آله شهرت می خواست؟ کجا عزّت و جلال و سلطنت می خواست؟!

چون بنده‌ها بر روی خاک

روزی زنی از مجلّه‌های مدینه می گذشت و دید رسول خدا صلی الله علیه و آله روی خاک نشسته‌اند (خود

پیامبر می فرمود تا آخر عمر خاک نشینی را من دوست  
می دارم و رها نمی کنم، روحانیتی دارد که اهلش  
می فهمند) بالأخره دید رسول خدا صلی الله علیه و آله  
دارد خوراک میل می فرماید، حالا یا خرما بوده، یا قطعه  
نان بوده زن گفت: «**جلست جلسة العید**»؛ آقا! مثل غلامها  
نشسته اید، آقا مثل غلامان خوراک می خورید، اگر کسی  
رد شود که نمی فهمد تو کیستی؟

حضرت فرمود: «**ومن أعبد منی**»؛ کی هست از من بنده تر؟  
بنده ربّ العالمین، ملک الملوک.

آن زن گفت: «یا محمد! منت بر من بگذار از این لقمه ای  
که می خوری بهره ای هم به من بده».

رسول خدا صلی الله علیه و آله دست کرد دانه خرما یا  
چیز دیگری که بوده به او بدهد.

**او گفت: «تو را به خدا سوگند! از دهن مبارکت چیزی به من بده.»**

**تقوا، ص: ۱۳۷**

**رسول خدا صلی الله علیه و آله لقمه‌ای از دهن مبارکش به او داد. او آن را خورد و به شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «این زن از آن روز تا آخر عمر دیگر مریض نشد، به برکت لقمه دهان رسول الله صلی الله علیه و آله».** ۱۴۷

**آیا رسول الله صلی الله علیه و آله طالب شهرت بود؟**  
**رسول خدا صلی الله علیه و آله که در مجلس وارد می‌شد، هیچ وقت صدر مجلس نمی‌نشست. اصلاً مجلس پیغمبر بالا و پایین نداشت، دایره وار بود. هر کجا جا بود، آن جا می‌نشست. بعضی از اهالی خارج که می‌آمدند، یا**

<sup>۱۴۷</sup> (۱) - حلیۃ الأبرار: ۱/ ۴۱۲، بحار الأنوار: ۱۶/ ۲۸۱.

نمایندگی و پیغام داشتند و می‌خواستند محمد را ببینند و بشناسند، می‌پرسیدند محمد صلی الله علیه و آله کجاست؟ می‌گفتند: «در مسجد است». به مسجد که می‌آمدند می‌دیدند مجلس حلقه‌ای است، نگاهی می‌کردند می‌گفتند: «**ایکم محمد؟**؛ کدامتان محمدید؟». چون می‌دیدند هیچ فرق نمی‌کند، همه یک نواختند. این جا بالا و پایینی ندارد، دور هم نشسته‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «بلی من محمدم، چه می‌گویی؟».

**همیشه ابتدا به سلام می‌فرمود**

آیا محمد صلی الله علیه و آله طالب جاه و جلال دنیا بود؟ محمدی که می‌فرمود: «تا عمر دارم چند چیز را ترک نخواهم کرد؛ یکی خاک نشینی را و دیگر، ابتدا به سلام را».

توقع سلام از احدی نداشت. محمد صلی الله علیه و آله  
حتی به کوچکترها ابتدا

(۱) - حلیۃ الأبرار: ۱ / ۱۱۷؛ بحار الأنوار: ۱۶ / ۲۸۱.

تقوا، ص: ۱۳۸

سلام می کرد، تا شخصی از دور نمایان می شد، تا او هنوز  
سلام نکرده، محمد صلی الله علیه و آله می فرمود: «سلام  
علیکم». ۱۴۸

در سابق دیدم این روایت را که بعضی از مسلمانان  
می خواستند به فیض سبقت سلام به پیغمبر صلی الله علیه و  
آله برسند، لذا پشت دیواری پنهان می شدند تا همین که  
پیامبر برسد، سلام کنند، رسول خدا صلی الله علیه و آله

<sup>۱۴۸</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۱۶ / ۲۱۵؛ سنن النبی: ۱۱۸. ۲ - نور: ۶۱.

که می‌رسید می‌فرمود: «فلانی که پشت دیواری، سلام  
علیکم».

حضرت فرمود: «من تا آخر عمر، ابتدای به سلام را ترک  
نمی‌کنم». ابتدای به سلام کبر را می‌ریزد، دواي کبر است.  
آقای حاجی به کوچکتر از خودت ابتدای به سلام کن. در  
خانه که وارد می‌شوی، به زن و بچه‌ات سلام کن، نگو من  
آقایان هستم، آنها باید سلام بکنند، تا وارد شدی سلام  
کن؛ زنت رسید، سلام کن، بچه‌ات رسید، سلام کن. قرآن  
مجید می‌فرماید:

«... فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ...» (۲)

تا وارد خانه شدید، سلام کنید. ابتدای به سلام دواي درد  
انسانی است، برای تواضع کاملاً اثر دارد. این راه و روش  
را هم پیغمبر صلی الله علیه و آله داشت؛ چون خدا به او  
دستور داد:

«وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...»<sup>۱۴۹</sup>

(۱) - بحار الأنوار: ۱۶ / ۲۱۵؛ سنن النبی: ۱۱۸. ۲ - نور: ۶۱.

(۲) - انعام: ۵۴.

تقوا، ص: ۱۳۹

«ای محمد صلی الله علیه و آله! هر وقت مؤمنین به تو وارد شدند، سلامشان کن، به امت سلام کن...».

پس از خاک نشینی و ابتدای به سلام، «ردیف سوار کردن پیامبر اکرم» است.

هرگز همراه پیاده سوار نبود

<sup>۱۴۹</sup> (۲) - انعام: ۵۴.

سومین چیزی که فرمود تا آخر عمر از دست نمی‌دهم:

«ردیف سوار کردن است». بد است کسی سوار باشد، پیاده‌ای همراهش راه برود. حالا که الحمد لله این سالها الاغ سواری نیست، قبلاً سوار الاغ می‌شد، نوکری هم دنبالش پیاده می‌آمد، وای بر آن بدبختی که سواره باشد و دیگری پیاده همراهش راه برود! رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ وقت در عمرش چنین معامله‌ای با هیچ کس نکرد. هر وقت سوار بود، اولاً سوار شدنش هم هیچ قیدی نداشت. به مرکب خاص و وضع خاص نبود. الاغ بود، سوار الاغ می‌شد، قاطر پیش می‌آمد، سوار می‌شد، شتر بود، سوار می‌شد، آنگاه زین داشت یا نداشت، بی رکاب و دهنه بود یا نبود، یک بندی، یا لیف خرما به گردن الاغ بسته، همان را دست می‌گرفت و سوار می‌شد و می‌رفت، هیچ در این قیدها نبود. آنگاه اگر کسی پیاده همراهش راه می‌رفت اگر مورد داشت (تشخیص یا خود رسول خدا

**صلی الله علیه و آله بود) می فرمود: «تو باید بیایی پشت سر من سوار بشوی»؛ مثلاً اگر حیوان بوده، بچه بوده، ضعیف بود، سوارش می کرد.**

**تقوا، ص: ۱۴۰**

**در کتاب حیوة الحیوان اسماً کسانی که به این سعادت رسیدند ۳۴ نفر از بزرگان و اصحاب را ذکر می کند که به سعادت ردیف شدن با رسول خدا صلی الله علیه و آله موفق شدند که از جمله آنها «فضل بن عباس» پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله است در وقتی که ظاهراً از عرفات برای منی می رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله سوارش کرد و در اثنای راه هم موعظه هایی می داد. ۱۵۰**

<sup>۱۵۰</sup> (۱) -

قال صلی الله علیه و آله: خمس لا أدهن حتی الممات: الأكل على الحضيض مع العبيد وركوبی الحمار مؤكفاً وحلبی العنز بیدی ولبس الصوف والتسلیم على الصبیان لتكون ذلك سنة من بعدی  
(بحار الأنوار: ۱۶ / ۹۹).

ضمناً در روایت دارد که: «در همان وقت، فضل نگاهی به زن اجنبیه‌ای کرد! رسول خدا صلی الله علیه و آله صورتش را برگرداند و نگذاشت که چنین گناهی یعنی نظر حرام از او سرزند».

بگذریم، غرض پیغمبر خدا نمی‌گذاشت کسی پیاده همراهش باشد، سوارش می‌کرد، یا می‌فرمود: «تو برو، یا من جلو می‌روم و تو بعد بیا».

آیا چنین پیغمبری صلی الله علیه و آله طالب جاه و جلال بود، با این راه و روش کدام جهتش را متذکر شویم، در حال خوراک خوردن هیچ وقت پیغمبر مکرم به حال تکیه خوراک نخورد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله مقید به خوراک نبود

**پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز مقید به خوراک نبود. ۱**  
**نَسْ نُه سال خدمتگزار**

---

**(۱) -**

**قال صلی الله علیه و آله: خمس لا أدعهن حتّی الممات:**  
**الأكل على الحضيض مع العبيد وركوبی الحمار مؤكفاً**  
**وحلبی العنز بیدی ولبس الصوف والتسليم على الصبيان**  
**لتكون ذلك سنّة من بعدی**  
**(بحار الأنوار: ۱۶ / ۹۹).**

**(۲) - بحار الأنوار: ۱۶ / ۲۸۹.**

**تقوا، ص: ۱۴۱**

**پیغمبر صلی الله علیه و آله بود؛ یعنی خوراک پیغمبر صلی**  
**الله علیه و آله را درست و آماده می کرد.**

خودش می گوید: «شبِ پیغمبر صلی الله علیه و آله از  
موقع معمول دیر کرد، خیال کردم شام را در منزل بعضی  
از اصحاب بوده، مقدار شیر که برای شام پیغمبر صلی الله  
علیه و آله آماده کرده بودم، آن را خوردم، پس از آن که  
پیغمبر صلی الله علیه و آله تشریف آورد، مقداری نشست  
و هیچ نفرمود، آنگاه برخاست و برای استراحت تشریف  
برد. من برخاستم و به مسجد رفتم و از یکی از اصحاب  
پرسیدم: رسول خدا صلی الله علیه و آله منزل کی بود؟  
گفت: پیغمبر تاکنون در مسجد بود.

گفتم: چرا این قدر ماند؟

گفت: از او مسأله می پرسیدند معطل شد.

گفتم: **بِاللهِ** **علیک**، محمد هیچ نخورد؟

گفت: ابدأ.

**گفتم: سبحان الله، برگشتم، یک کلمه پیغمبر به من  
نمی‌گوید شام امشب من کو؟ من خود از شرمساری چکار  
بکنم، می‌خواستم به زمین فرو بروم، اما پیغمبر مکرم یک  
کلمه به من نفرمود شام امشب مرا بیاور، شام چطور شد،  
ابداً بعد پیغمبر خوابید.**

**گفتم: وای! سحر چه می‌شود؟ سحری اش هم بود. منتظر  
بودم بینم سحر چه خجالتی بار می‌آورد. سحر هم پیغمبر  
خدا بلند شد بدون این که اسم سحری بیاورد، نماز شبش  
را خواند بعد هم اذان صبح رفت مسجد و نماز، آن روز  
بی سحری روزه رفت و یک کلمه**

**تقوا، ص: ۱۴۲**

**نگفت که سحری ام را بیاور و تا آخر هم یاد آن نکرد.<sup>۱۵۲</sup>**

<sup>۱۵۲</sup> (۱) - سفينة البحار: ۱ / ۴۱۵.

آنهایی که با قلم مسمومشان محمد را می‌خواهند جور  
دیگر معرفی کنند: مرد شهوتران! طالب جاه و جلال و  
غیره! آیا این راه سلطنت است؟ لعنت خدا بر هر  
دروغگویی! بر هر تهمت زنده‌ای! این راه خوشگذرانی  
در دنیا هست؟ این همه تحمل رنج و مشقت، این همه بر  
خلاف اقتضای نفس و ترک خواهشها و میلهای نفسانی  
کردن.

**من قاتلم و ظالم به خودم هستم**

**شیخ الجلیل بهاء المله والدین «شیخ بهایی» در کشکول  
می‌فرماید:**

**«ربیع بن خثیم<sup>۱۵۳</sup> – که یکی از زهاد ثمانیه است – در  
شبا بسیار**

<sup>۱۵۳</sup> (۲) – مرحوم میرزا عبدالله اصفهانی، شاگرد مرحوم مجلسی در کتاب ریاض العلماء گوید: ربیع بن خثیم نزد شیعه [اثنا عشری] از مؤلفین ستوده نیست؛ زیرا در موارد بسیاری از او مذمت شده از جمله آنچه سیدمرتضی داعی حسینی از بزرگان علمای شیعه در کتاب نزهة الکرام آورده که وی در شمار کسانی است که با علی علیه السلام بیعت نکردند و از نظر ما، وی در عداد مذمومین زهاد ثمانیه است. و دیگر آنچه شیخ بزرگوار نصر بن مزاحم در کتاب صفین آورده که در آن اوان که امیرالمؤمنین علیه السلام عازم صفین بوده عده‌ای که از آن جمله بود ربیع بن خثیم به نزد حضرت آمده گفتند: ما گرچه به فضیلت تو اعتراف داریم ولی در این جنگ که با مسلمانان است، شک داریم، ما را به جایی فرست که با کتار رو به رو باشیم!! حضرت وی را به سرحد ری فرستاد. ف

(۱) - سفینه البحار: ۱ / ۴۱۵.

(۲) - مرحوم میرزا عبدالله اصفهانی، شاگرد مرحوم مجلسی در کتاب ریاض العلماء گوید: ربیع بن خثیم نزد شیعه [اثنا عشری] از مؤلفین ستوده نیست؛ زیرا در موارد بسیاری از او مذمت شده از جمله آنچه سیدمرتضی داعی حسینی از بزرگان علمای شیعه در کتاب نزهة الکرام آورده که وی در شمار کسانی است که با علی علیه السلام بیعت نکردند و از نظر ما، وی در عداد مذمومین زهاد ثمانیه است.

و دیگر آنچه شیخ بزرگوار نصر بن مزاحم در کتاب صفین آورده که در آن اوان که امیرالمؤمنین علیه السلام عازم صفین بوده عده‌ای که از آن جمله بود ربیع بن خثیم به نزد حضرت آمده گفتند: ما گرچه به فضیلت تو اعتراف

آری، وی نزد علمای سنت به غایت ممدوح است و او را از بزرگان زهاد و صوفیه سنتی شمرده و بسیاری از محدثین آنان مانند بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابن ماجه از او حدیث نقل نموده‌اند. قبر او در مشهد مقدس رضوی [موسوم به خواجه ربیع] معروف است (معارف و معاریف: ۳ / ۱۰۴۹ - ۱۰۵۰).

**داریم ولی در این جنگ که با مسلمانان است، شک داریم،  
ما را به جایی فرست که با کفار رو به رو باشیم!! حضرت  
وی را به سرحدّ ری فرستاد. ف**

**آری، وی نزد علمای سنّت به غایت ممدوح است و او را از  
بزرگان زهّاد و صوفیّه سنّتی شمرده و بسیاری از محدّثین  
آنان مانند بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و ابن ماجه از  
او حدیث نقل نموده‌اند. قبر او در مشهد مقدّس رضوی  
[موسوم به خواجه ربیع] معروف است (معارف و معاریف:  
۳ / ۱۰۴۹ - ۱۰۵۰).**

**تقوا، ص: ۱۴۳**

**گریه می‌کرد. مادرش چون زیادتی گریه‌اش را دید،  
گفت: ای نور دیده! شاید قتل نفسی کرده‌ای که این‌طور  
گریه می‌کنی، اگر چنین است به من خبر بده تا نزد ورثه  
مقتول بروم و حال تو را به آنها بگویم تا از تو عفو کنند. به**

**خدا سو گند! اگر بدانند که در چه حالی، به تو رحم خواهند نمود و تو را می بخشند.**

**گفت: آری ای مادر! من قتل نفسی نموده‌ام و مرتکب ظلم شده‌ام و لکن نه به دیگری بلکه نفس خودم را کشته‌ام و به او ظلم کرده‌ام؛ یعنی به سبب توجه به دنیا و غفلت از آخرت و تقصیر و مسامحه در مقام عمل و محروم نمودن خود، به این جهت از رسیدن به مقام مقرّین و درجات صدّیقین باز مانده‌ام».**

**غرض از این کلمات آن است که از بزرگان دین و اولیای حق، راه و روش خوف و خشیت را فرا گیریم و نفس سرکش خود را تویخ و سرزنش نماییم که سکون و اطمینان به دنیا پیدا نکند بلکه آرامشش در امر آخرت**

باشد و مبادا به عفو و کرم خداوند مغرور شود<sup>۱۵۴</sup> و بداند  
که باید راستی برای آخرتش بکوشد.<sup>۱۵۵</sup>

(۱) - «... وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» فاطر: ۵.

(۲) - «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» نجم: ۳۹.

تقوا، ص: ۱۴۴

تو را چون سر نشیب و

پای در گل

ز تو محرومتر، کس

دیده هرگز

به دست خویش پای

خود شکسته

چه می گویم حدیث

عالم دل

جهان آن تو و تو مانده

عاجز

چو محبوسان به یک

منزل نشسته

<sup>۱۵۴</sup> (۱) - «... وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» E\ فاطر: ۵.

<sup>۱۵۵</sup> (۲) - «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» E\ نجم: ۳۹.

نشسته چون زنان بر

نمی‌داری زنگ

کوی ادبار

خویشتن یاد

دلیران جهان آغشته

تو سر پوشیده ننه‌ی پای

در خون

بیرون

آزادی در پرهیزکاری است

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«فَإِنْ تَقَوَّى اللَّهَ ... عَتَقَ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ». ۱۵۶

هر کس راه تقوا را پیش گرفت، آزاد است، محکوم نفسش نیست، غیر اهل تقوا برای خواسته نفسش ذلیل و خاضع می‌گردد. به فرموده شیخ بهایی – اعلی الله مقامه – اگر پرده عقب رود، می‌بینید پیش روی سگی سجده می‌کند،

**برای سگی خضوع می‌کند، همان سگ نفس می‌خواهد  
رئیس بشود، چقدر باید زیر بار ذلت برود.**

**محمدرضای معدوم را فراموش نکردید که به فرموده امام  
امت عکسش را با رئیس جمهور امریکا دیدم که چگونه به  
حال ذلت در برابر او ایستاده است؛ چون ذلیل سلطنت  
است و می‌بیند بدون وابستگی به آمریکا نمی‌تواند سوار  
باشد، لذا زیر بار هرگونه ذلتی در**

---

**(۱) - نهج البلاغه / خ ۲۳۰.**

**تقوا، ص: ۱۴۵**

**فرمانبرداری از اجنبی می‌رود.**

**اگر کسی از زیر بار ذلت نفسش آزاد شود، راستی که  
زندگی مال اوست، همان تعبیر رسول خدا صلی الله علیه  
و آله که فرمود:**

«زندگی، زندگی شماست و مردن هم مردن شما».

ای کسانی که چیزی شما را ذلیل نمی‌کند، نه مال، نه جاه،  
نه شهوات، آزادید، اسیر چیزی نشوید، تنها برای یک جا  
سر فرود آوردید و آن هم «الله» است. چقدر خوب  
سروده حافظ شیرازی:

هوای سلطنتم بود

خیال خواجگی‌ام بود

خدمت تو گزیدم

بندگی تو کردم

خواجه مطلق عبدالله است. هر کس بنده خدا باشد،  
سلطان حقیقی و بزرگ واقعی است. زندگی، زندگی  
اوست و دیگران به صورت زنده و مرده حقیقی‌اند.

باطنش قهر خدا عزّ  
وجل

ظاهرش چون گور کافر  
پر حلل

---

(۱) – بحار الأنوار: ۱۹ / ۲۷.

تقوا، ص: ۱۴۶

چهارده سوگند برای اهمّیت تهذیب نفس

«تهذیب نفس» یعنی آزاد ساختن آن، نفس را از قید  
هواها و هوسها رها کردن. در هیچ مطلبی در قرآن مجید  
این گونه تأکید نشده، چهارده سوگند در سوره والشمس  
یاد می‌فرماید:

«وَالشَّمْسِ وَضُحْلَحَا \* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ  
دَسَّاهَا».

از بس مهم است، به موجودات عظیم و مخلوقهای بزرگ  
خودش سوگند یاد می‌فرماید، آن وقت مطلبش را بیان  
می‌کند که: هر آینه رستگار شد کسی که تزکیه نفس کرد،  
سعادت‌مند است حیات طیّبه و تمام سعادت در دنیا و آخرت  
برای اوست و وای بر کسی که نفسش را مهار نکند بلکه او  
را رها ساخته به هر شهوتی روی آور شود تا به جایی برسد  
که دیگر نتواند آن را لجام نماید.

پس باید سعی کنیم خود ساز شویم. اهمّیت دهید حقایق  
را. سعی کنیم انسان شویم. از بی بند و باری بیرون آییم،  
آنچه می‌گوییم به کار بندیم.

**هدف امام حسین علیه السلام ایمان و تقوا است**

امّا راجع به هدف حسین علیه السلام که آن را باید پیدا  
کرد، هدف ابی عبدالله علیه السلام ایمان و تقواست،  
خودش فرمود:

**«خرجت ... آمر بالمعروف وانهی عن المنکر».**<sup>۱۵۸</sup>

**ترک گناه هدف حسین علیه السلام است. کنار گذاشتن دوستی دنیا و به**

---

**(۱) - مقتل الحسین: ۱۳۹.**

**تقوا، ص: ۱۴۷**

**جایش دوستی آخرت، کنار گذاشتن شهوت پرستی و شهوترانی و خدا دوست و خداپرست شدن، زیر بار ظلم نرفتن و تابع طاغی یاغی نشدن، از آن طرف، پیرو حق و تابع فرمان خدا شدن است.**

**البتّه بر هر کس لازم است هدف حسین علیه السلام را بیابد و آن را پیروی نماید، ولی نه این که با این جملات جالب، منکر فضیلت گریه بر حسین علیه السلام و عزاداری و انفاق**

---

<sup>۱۵۸</sup> (۱) - مقتل الحسین: ۱۳۹.

به نام او گردند. یا بابعید شمردن روایات رسیده در  
آمرزش گناه زایر، یا عزادار حسینی، اصل آن را انکار  
نمایند همان طوری که چند شب قبل، راجع به غرور و رجا  
و فرق آن دو گفتم وسایل حسینی، موجب رجا است نه  
غرور و مانند باب توبه است.

**ورع ایمان را قوی و طمع را ضعیف می کند**

از امام سجّاد علیه السلام می پرسند: «چه چیز ایمان را  
قوی و چه چیز ایمان را ضعیف می کند؟».

حضرت می فرماید: «ورع، ایمان را قوی و طمع، ایمان را  
ضعیف می سازد». ۱۵۹

۱۵۹ (۱) - حدیث در سفینه البحار چنین است:

عن أبان بن سويد عن الصادق عليه السلام: قال قلت ما الذي يثبت الإيمان في قلب العبد قال الذي يثبت فيه الورع والذي يخرج منه الطمع  
( سفینه البحار: ۲ / ۹۳ ).

آدمی پیش خودش انتظار دارد که فلان شخص باید کار  
مرا اصلاح کند؛ باید به من قرض دهد، رفع نیاز مرا بنماید  
و نظایرش.

---

**(۱) - حدیث در سفینه البحار چنین است:**

عن أبان بن سويد عن الصادق عليه السلام: قال قلت ما  
الَّذی یثبت الإیمان فی قلب العبد قال الَّذی یثبتہ فیہ  
الورع والَّذی یخرجه منه الطمع  
(سفینه البحار: ۲ / ۹۳).

تقوا، ص: ۱۴۸

از همان اوّل موحد باید مشکل گشا و کارساز را خدا بداند  
و بس او اسباب را تا مقداری که خداوند اراده‌اش تعلّق  
بگیرد. مؤثر بداند. اگر خدا نخواهد، از هیچ سببی کاری  
بر نمی‌آید.

موحّد کسی است که تمام خیرات را از خدا بداند. **«بیده**  
**الخير»** مخلوق را مجاری خیر خدا بداند. اگر کسی نزد  
مخلوقی برود و همه نظرش به او باشد که کارش را اصلاح  
کند، خود این حال، شرک است.

من اگر مسلمان و موحّدَم، باید حالم این طور باشد.  
خدایا! من به امید تو نزد این شخص می‌روم، اگر مقدر  
من فرموده باشی، به دست او این کار حل می‌شود.

**حساب [مردم در روز قیامت]**

**«فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا».** ۱۶۰

از لحاظ حساب در روز جزا، خلق بر چهار گروهند:

**[طایفه اوّل:]** عده‌ای بدون حساب وارد بهشت می‌شوند،  
ایشان دوستان اهل بیتند که حرامی از آنها سر نزده، یا  
این که با توبه از دنیا رفته‌اند.

<sup>۱۶۰</sup> (۱) - کهف: ۱۰۵.

**طایفه دوم** عکس ایشانند که بدون حساب وارد جهنم شده‌اند چنان که در قرآن می‌فرماید: **«... فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزَنًّا»**؛ کسانی که بی ایمان از دنیا بروند، حسابی ندارند، عملشان ارزشی

---

**(۱) – کف: ۱۰۵.**

**تقوا، ص: ۱۴۹**

**ندارد چون بی ایمانند.**

**طایفه سوم** کسانی هستند که کارهایشان حساب دارد و در موقف قیامت معطل می‌شوند، اما عاقبت چون حسناتشان غالب است، اهل نجاتند و معطلی در حساب به مقدار گناه است؛ چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن

**مسعود فرمود: «شخص برای یک گناه یک صد سال معطل می‌شود (هر چند بهشتی است)».<sup>۱۶۱</sup>**

**البته در روایت ذکر نشده که چه قسم گناهی است تا این که مؤمنین از جمیع گناهان<sup>۱۶۲</sup> پرهیز کنند و از معطلی حساب بترسند.**

**طایفه چهارم کسانی هستند که سیئات آنها بیشتر از حسناتشان باشد، پس اگر شفاعت و فضل الهی به آنها برسد اهل نجات و به بهشت خواهند رفت والا محکوم به عذاب و آتش جای آنهاست تا هنگامی که از گناهان پاک شوند، آنگاه نجات خواهند یافت و آنها را به بهشت می‌برند کسی که یک ذره ایمان داشته باشد در جهنم نخواهد ماند و باقی نماند در آتش مگر کافر و معاند؛**

<sup>۱۶۱</sup> (۱) -

ان العبد لیحبس علی ذنب من ذنوبه مائة عام

(وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۰۰).

<sup>۱۶۲</sup> (۲) - در کتاب «گناهان کبیره» به قلم آیه الله دستغیب شرح داده شده است.

یعنی اجر باقی نخواهد داشت و کردارهای نیک او هر چند زیاد و بزرگ باشد، او را به بهشت نخواهد برد؛ زیرا شرط دخول در بهشت اعتقاد و ایمان اوست، کسی که خدا را باور ندارد چگونه بهشت را می‌بیند و در ضمن حدیث

---

(۱) -

ان العبد لیحبس علی ذنب من ذنوبه مأه عام

(وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۰۰).

(۲) - در کتاب «گناهان کبیره» به قلم آیه الله دستغیب شرح داده شده است.

تقوا، ص: ۱۵۰

اعرابی و سوسمار - که در بحار است - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کسی زاد و توشه سفر اعرابی را فراهم کند، من زاد تقوای او را ضامن می‌شوم.

سلمان عرض کرد: یا رسول الله! زاد تقوا چیست؟

حضرت فرمود: گفتن **لا اله الا الله** هنگام مرگ که اگر آن را بگویی، مرا خواهی دید والا مرا نخواهی دید».

ناگفته نماند که مراد از گفتن کلمه «توحید» با ایمان و اعتقاد مردن است، پس اگر در حال سکرات باشد و زبان عاجز باشد و نتواند حرکت دهد، همان اعتقاد قلبی او کفایت است و چون او را در آن حال تلقین کنند، باید به قلب بگذراند.

تقوا، ص: ۱۵۱

[فصل ششم: تقوا رهایی از هر نابایستی]

**«فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَعَتَقَ مِنْ كُلِّ  
مُلْكَةٍ وَنَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ».**<sup>۱۶۳</sup>

**در قرآن مجید خداوند بیش از یک صد مورد درباره  
«تقوا» سخن می‌گوید و تقریباً در همه خطبه‌های  
امیرالمؤمنین علیه السلام نیز یادآوری شده است.**

**هر فردی که بخواهد سعادت‌ی پیدا کند، راه سداد و اصلاح  
را بیابد، عمرش را به خیر بگذراند، به خوشی تمام کند،  
بخواهد آزاد زندگی کند، هر فردی که بخواهد از هر  
هلاکتی نجات پیدا کند، باید «تقوا» بورزد؛ یعنی خدا را  
در نظر داشته باشد، تکیه‌اش خدا و اطاعتش از خداوند  
بیش از مخالفت خدا باشد. هر فردی که بخواهد کلید**

<sup>۱۶۳</sup> (۱) - نهج البلاغه صبحی صالح/ خ ۲۳۰.

# سعادت را بیابد (مفتاح سداد) و هم دنیا و هم آخرت داشته باشد

(۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۲۳۰.

تقوا، ص: ۱۵۲

(وذخیره معاد) و آزاد باشد از هر خوی نابایستی (وعتق من کلّ ملکه) باید تقوا داشته باشد.

آیا می‌خواهی آزاد زندگی کنی؟ پس اسیر نفس و ذلیل شیطان و شهوت نشو و زیر بار گناه نرو، قوی و آقا باش، روی صراط مستقیم بایست، حرف شیطان را اگر شنیدی، عبد و اسیر هستی.

اسلام برای آزادی بشر آمده است. بشر باید آزاد باشد، آقا و با شرف باشد، آزادی و حریت و شرافتش در تقواست. هوا و هوس آدمی را ذلیل می‌کند. قدرت اراده

**داشته باش و به هر حرامی که رسیدی، قوی باش تا بفهمی  
و بدانی معنی آزادی چیست و گرنه آن بدبختی که تقوا  
ندارد، اسیر نفس و هواست و زیر بار هر خیانت و جنایتی  
می‌رود.**

## **ملت ما اسیر دلار آمریکا نیست**

**اجتماع هم همین است. هر ملّتی که بخواهد آزاد زندگی  
کند، باید افراد آن ملّت اهل تقوا شوند. همه باید  
تکیه‌شان به خدا باشد. همه باید از غیر خدا نترسند، لذا  
من به ملّت ایران تبریک می‌گویم. شما ملّت آزاد و با  
شرافت هستید. شما آقای دارید. چه آزادی و آقای از  
این بالاتر که تمام تهدیدهای امپریالیزم آمریکا نزد شما  
مسخره است.**

**چندین هفته است تهدید به تحریم اقتصادی می‌کند، اما هیچ‌کدام از افراد این ملت متأثر نمی‌شود بلکه استهزا می‌کند.**

### **تقوا، ص: ۱۵۳**

**آمریکا ما را از چه می‌ترساند؟ مگر ما شکم پرستیم؟ مگر ما بنده زرق و برق دنیاییم؟ ما ملّتی هستیم که ماهها اعتصاب کردیم، پشت پا به تمام منافع مادی‌مان زدیم. آمریکا هنوز ملّت ایران را نشناخته است. ملّت ایران رشید است و دیگر ذلیل و اسیر دلار آمریکا نیست. تکیه این ملّت به خداست. رازق را خدا می‌داند نه کارتر.**

**تهدید حمله نظامی‌اش نیز مسخره‌تر!! تهدید کسانی که از شهادت باکی ندارند. همین ملّتی که در سال گذشته جلو توپ و تانک می‌رفت، چه باکی از حمله نظامی دارد؟ دیگر بنده امپریالیزم نخواهد شد، نه شرق و نه غرب. این**

ملت، اسلام را پذیرفته است و به عروه الوثقی چنگ زده  
است که دیگر گسستنی نیست.<sup>۱۶۴</sup>

## تقوا و نزول برکات

«... كَذَّبُوا فَأَخَذْنَهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۲)

برای قریه‌ها و شهرها و آبادیها یک قانون کلی در این آیه  
ذکر فرموده است: ای جمعیت‌های بشری! جمعیت کم یا  
زیاد! بدانید اگر ایمان و تقوا داشته باشید مطمئن باشید  
هر بلایی را خداوند از شما دور خواهد کرد و هر برکت و  
خیری را نیز به شما می‌دهد. هر نعمت ثابتی را به شما  
می‌دهد همان طوری

(۱) - «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ  
بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى...» لقمان: ۲۲. ۲ - اعراف: ۹۶.

<sup>۱۶۴</sup> (۱) - «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى...» E لقمان: ۲۲. ۲ - اعراف: ۹۶.

که خودش وعده فرموده است.

اگر اهل قریه‌ها ایمان به خدا بیاورند، خدای را حاضر و  
ناظر بدانند، خودشان را نزد خدا مسؤول بدانند و تقوا  
بورزند، برای خدا از شهوات بگذرند، از سودجویی صرف  
نظر کنند، از راحت‌طلبی و مقام‌طلبی بگذرند، برای خدا  
نخواهند خود را جلو بیندازند، برای خدا گرانفروشی  
نکنند، برای خدا کرسی و اسم و رسم را نخواهند، اگر  
جامعه‌ای ایمان و تقوا داشته، خیانت نکردند، فساد  
نمودند، راه صلاح و سداد پیش گرفتند، خیر رسان بودند،  
بر چنین جامعه‌ای از آسمان برکات خدا می‌بارد. بلاهای  
آسمانی و زمینی را از شما دور می‌کند همان‌طور که کرد.

**نعمت آزادی نتیجه از سود گذشتن**

**در اوّل انقلاب ای ملّت ایران! دیدید وقتی که: «...ءَامَنُوا  
وَاتَّقُوا...» شدید، کارتان به جایی رسید که چند ماه  
اعتصاب برای خدا کردید، دست از استفاده برداشتید، در  
عین حال پول برای گرفتارها جمع می کردید، طبیبها تا  
صبح نمی خوابیدند و از مریضها و زخمیها پذیرایی  
می کردند، هم از سود گذشتند. دستگاه شرکت نفت از سود  
گذشتند و از اسلام پشتیبانی کردند، خداوند هم چگونه  
بزرگترین بلا را از شما دور فرمود و بزرگترین نعمت را نیز  
به شما عنایت کرد. بلای تسلّط آمریکا را و شاه خائن و  
دارو دسته اش را**

### **تقوا، ص: ۱۵۵**

**از بین برد و به جایش نعمت و آزادی به شما عنایت کرد.  
چقدر برکت به زراعتهایتان داد، دروازه ها را به روی شما**

**بستند، اما خدا انقلابیون را حفظ کرد. این انقلاب در هر  
کشوری واقع شده بود، سالها خونریزی و فساد بود.**

**در چین، این کشور بزرگ و پیشرفته، وقتی که چراغها  
خاموش شود امنیت ندارد، در حالی که در ایران ما هر  
شب خاموشی بود، اما خدا چه امنیتی به ما عنایت فرموده  
بود.**

**تقوا و ایمان شما ملت، این انقلاب را به ثمر رسانده و  
می‌رساند و بلاها را دور می‌نماید. حمله نظامی آمریکا را  
در کویر طبس کی برطرف کرد؟ این بلای آسمانی که  
می‌خواستند تهران را بمباران کنند، کی برطرفش کرد؟  
تقوای شما، وحدت شما که ان شاء الله باید روز به روز  
بیشتر گردد و به خصوص استان فارس ما که بحمد الله از  
اول انقلاب تاکنون در کمال امن بوده و ان شاء الله  
خواهد بود.**

**عشایر ما همیشه اعلام همبستگی داده و می‌دهند. پشتیبان اسلام و مسلمین بودند. اگر چه چند روزی است عدّه‌ای جمع شده و اسلحه به دست گرفته و راه را در سمت فیروز آباد بر مسلمین بسته‌اند، اینها محارب شده‌اند. کسانی که محاربت با خدا و رسول کنند، قَطَّاع الطریق‌اند، کسانی که اسلحه به دست بگیرند و به جان**

**تقوا، ص: ۱۵۶**

**و مال مسلمانان بيفتند، اینها محاربند.<sup>۱۶۵</sup>**

**کمک به جهاد سازندگی و سپاه پاسداران**

**الآن در کشور ما باید این قانون پیاده شود قانون «کمک بر نیکی».**

<sup>۱۶۵</sup> (۱) -i «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا...» E\ مائده: ۳۳.

غرضم از عنوان کردن این آیه چند مطلب است: کمک بر نیکی، وظیفه همه ماست. «جهاد سازندگی» به تمام معنی، نیکی است. هر کس به هر اندازه توانایی دارد، باید به جهاد سازندگی کمک نماید. «سپاه پاسداران» که در راه بزرگترین تقواها هستند، حفظ کشور از هجوم ستمگر، این پاسداران عزیز و همچنین ارتشی‌های محترم که در کردستان مشغولند، همه نسبت به ما حق دارند؛ چون اگر این پاسداران و ارتشیان به جبهه نرفته بودند، بر همه ما واجب کفایی بود که از کشور اسلام دفاع کنیم و جلو هجوم ستمگران را بگیریم. جان به فدای این جوانان که از جان گذشته‌اند! خداوند! آنان را پیروز گردان. شما هم هر جا هستید باید پشتیبان این ارتش و این سپاه باشید.

**کمک به ریشه کنی مواد مخدر**

یکی از موارد کمک در نیکی، در مسأله «مواد مخدر» است. پاسداران عزیز آماده شده‌اند بساط مواد مخدر را برچینند، این

---

(۱) - «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا...» مائده: ۳۳.

تقوا، ص: ۱۵۷

تقوایی است که بر همه کمک کردنش واجب است؛ چون مواد مخدر بلای آتش زایی است که نسل جوان را از بین می‌برد. وارد کردن مواد مخدر در کشور، از وارد کردن اسلحه بدتر است.

ورود اسلحه ممکن است کسی را نکشد، به کسی آزار نرساند، اما مواد مخدر معمولاً صدها هزار جوان را مانند

**مرده می‌سازد، لذا پشتیبانی از مبارزه با مواد مخدر بر همه واجب است.**

**مورد دیگر، در خیابان و کوچه و بازار اگر دیدید برنامه موسیقی برپاست، بی تفاوت نباشید، نگذارید در بلاد اسلام گناه علنی باشد. اگر دیدید جایی قمار بازی است، باید گناه را برچینید.**

**زن‌های غیر اسلامی از ادارات پاک‌سازی شوند**

**گناهان آشکار خیلی سخت است مانند زنهایی که با دست و سینه باز با سر برهنه در ملاعمومی آشکار می‌شوند، این اعلان جنگ با خداست. خلاف نصّ صریح قرآن است که می‌فرماید: «باید زنها مقنعه‌هایشان را به گریبان‌شان ببندازند». ۱۶۶**

<sup>۱۶۶</sup> (۱) «... وَلْيَضْحَكُنَّ يَخْمَرِينَ عَلَىٰ خُيُوعِهِنَّ...» E\ نور: ۳۱.

خلاف این آیه رفتار کردن، ضربه زدن به اسلام است.  
حرام است زنی سر برهنه بیرون بیاید. قرآن می‌فرماید:  
«نباید زنها زیورهایشان را جز برای محارم‌شان آشکار  
سازند». ۱۶۷

---

(۱) - «... وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...» نور: ۳۱.

(۲) - «... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...» نور: ۳۱.

تقوا، ص: ۱۵۸

در این ادارات دولتی مکرر به من خبر داده‌اند که هنوز  
زنهایی هستند که حسن فروشی می‌کنند! آیا این ادارات  
اسلامی است؟ ای مسلمانان! من به شما اخطار می‌کنم در  
این ادارات که مراجعه می‌نمایید اگر چنین زنهایی  
هستند، شما مراجعه نکنید، بگویید بوجه این ادارات از

---

<sup>۱۶۷</sup> (۲) - «... وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ...» E\ نور: ۳۱.

**مال ماست، ما حاضر نیستیم خلاف شرع علنی در این  
ادارات انجام گیرد تا بلکه اصلاح گردد.**

**در اداره انتقال خون شنیده‌ام که زنها خون مرد را  
می‌گیرند. آنهایی که می‌خواهند خون بدهند، بسیار خوب  
است اما به شرطی که زن بدن اجنبی را لمس نکند و گرنه  
حرام است. هر فردی که نیاز به آمپول زدن پیدا کرد،  
نمی‌شود زن او را لمس نماید.**

**دست دادن به زن اجنبی حرام است. مصافحه با اجنبی  
حرام است.<sup>۱۶۸</sup> لمس به بدن اجنبی و اجنبی حرام است و  
باید پرهیز کنند.**

---

## **(۱) - در اثنای هفته، رئیس جمهور سابق فراری (بنی**

---

<sup>۱۶۸</sup> (۱) - در اثنای هفته، رئیس جمهور سابق فراری (بنی صدر) با زن آمریکایی دست داده و در روزنامه‌ها منعکس شده بود، لذا در صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه همان هفته، این جمله شهید محراب را با تیتیر درشت نوشت: «دست دادن با زن بیگانه حرام است» و فسق بنی صدر را به مردم گوشزد نمودند و مردم فهمیدند که ایشان مرحوم شهید به کار خلاف این مردک است و در مقام نعی از منکر، چگونه در لاف و ضمن تویخ بعضی از زنها بدون این که مقام ریاست جمهوری اسلامی در آن وقت تضعیف شود، حقایق را به مردم رساندند و آن مردک نیز هفته بعد به شیراز آمد و در مراسم جمعه شرکت کرد و پیش از خطبه‌های نماز، سخن گفت تا اثر آتشین این جملات خنثی گردد، اما آن شهید مظلوم با کمال بزرگواری و بزرگ منشی، به همین مقدار قانع بود که دیگر رئیس جمهور خلاف شرع علنی نکند، اما دایلم با چه برنامه حساب شده‌ای، کرد آنچه کرد و آخر هم از پاریس دستور شهید کردن آن مظلوم و یارانش را صادر نمود. روانش شاد و یادش گرامی باد.

صدر) با زن آمریکایی دست داده و در روزنامه‌ها منعکس شده بود، لذا در صفحه اول روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه همان هفته، این جمله شهید محراب را با تیتراژ درشت نوشت: «دست دادن با زن بیگانه حرام است» و فسق‌بنی صدر را به مردم گوشزد نمودند و مردم فهمیدند که اشاره مرحوم شهید به کار خلاف این مردک است و در مقام نهی از منکر، چگونه در لفافه و ضمن تویخ بعضی از زنها بدون این که مقام ریاست جمهوری اسلامی در آن وقت تضعیف شود، حقایق را به مردم رساندند و آن مردک نیز هفته بعد به شیراز آمد و در مراسم جمعه شرکت کرد و پیش از خطبه‌های نماز، سخن گفت تا اثر آتشین این جملات خنثی گردد، اما آن شهید مظلوم با کمال بزرگواری و بزرگ منشی، به همین مقدار قانع بود که دیگر رئیس جمهور خلاف شرع علنی نکند، اما دیدیم با چه برنامه حساب شده‌ای، کرد آنچه کرد و آخر هم از پاریس دستور شهید

**کردن آن مظلوم و یارانش را صادر نمود. روانش شاد و  
یادش گرامی باد.**

**تقوا، ص: ۱۵۹**

**ادارات ما از صدر تا ساقه، همه باید اسلامی گردد. زنهایی  
که ضدّ اسلامی هستند، باید اصلاح شوند، یا اخراج گردند.  
نمی‌شود بگویید جلو آزادی زنها را نباید گرفت. بلی زن  
آزاد است اما در حسن فروشی به همه مردها هم آزاد  
است؟ در ضدّ اسلام هم عمل کردن آزاد است؟ کشور  
اسلام ادارات اسلام و بودجه‌اش هم از مسلمین، آن وقت  
این افراد علناً ضدّ اسلام عمل کنند؟ اینها آمده‌اند این‌جا  
حسن فروشی کنند یا کار کنند؟**

**به خانمهایی که این‌جا حاضرند نیز سفارش می‌کنم هر  
زنی را دیدید سر برهنه است، حق ندارید با او حرف  
بزنید، باید از او رو برگردانید. ما با ضدّ اسلام طرف**

**نیستیم، ما نمی‌پذیریم در بلاد اسلام این قسم گناه آشکار  
انجام شود.**

**ادارات ما همه‌اش باید اسلامی باشد.**

## **تشکیل نمازخانه در ادارات دولتی**

**در هر اداره‌ای باید نمازخانه‌ای برپا شود که اوّل وقت  
کارمندی‌های آن اداره در آن جا نماز برپا دارند تا اداره  
اسلامی شود<sup>۱۶۹</sup>**

---

**(۱) – با ادای این جملات، روز بعد، جنب و جوشی در  
ادارات دولتی در سطح منطقه پیدا شد هیأتی از طرف  
امام جمعه محبوب شیراز، مأمور سرکشی ناگهانی به  
ادارات شد و اطاق مخصوصی در هر اداره جهت**

---

<sup>۱۶۹</sup> (۱) – با ادای این جملات، روز بعد، جنب و جوشی در ادارات دولتی در سطح منطقه پیدا شد هیأتی از طرف امام جمعه محبوب شیراز، مأمور سرکشی ناگهانی به ادارات شد و اطاق مخصوصی در هر اداره جهت نمازخانه‌ف درست گردید و با چند جمله، هیجان در سطح منطقه ایجاد کرد.  
آری، شخصیت کم نظیر و با نفوذ آیه الله شهید دستغیب، موی دماغ و خار چشم دشمنان اسلام بود و کینه‌اش را به دل داشتند؛ چون از محبوبیت و نفوذ کلامش خوب آگاه بودند و عاقبت هم او را به فیض شهادت رساندند.

**نماز خانه ف درست گردید و با چند جمله، هیجانی در  
سطح منطقه ایجاد کرد.**

**آری، شخصیت کم نظیر و با نفوذ آیه الله شهید دستغیب،  
موی دماغ و خار چشم دشمنان اسلام بود و کینه‌اش را به  
دل داشتند؛ چون از محبویت و نفوذ کلامش خوب آگاه  
بودند و عاقبت هم او را به فیض شهادت رساندند.**

**تقوا، ص: ۱۶۰**

**و در نماز جمعه هم همه باید شرکت کنند تا اسلامی  
بودنشان نیز معلوم شود. جماعت معین شده است تا معلوم  
شود کی نماز می‌خواند. ۱۷۰ در جماعت مسلمین هر کس  
حضور نیافت، معلوم نمی‌شود نماز می‌خواند یا  
نمی‌خواند. نماز جماعت تشریع شده است تا نماز خوان**

۱۷۰ (۱) -

إنما جعلت الجماعة والاجتماع إلى الصلاة لكي يعرف من يصلي ممن لا يصلي

(وسائل الشیعه: ۸ / ۲۹۳).

**معلوم شود، تا گواهی‌اش پذیرفته گردد و مسلمان بودنش  
مشخص گردد.**

**ماه شعبان، مقدمه ماه رمضان است. باید در این ماه  
خودتان را آماده داخل شدن در مهمانخانه الهی یعنی ماه  
مبارک رمضان کنید. ای مسلمانان! خدا را حاضر بدانید،  
مرگ را نزدیک ببینید، پس از مرگ هم یقین بدانید همه  
مسئول هستیم. در قرآن مجید سوگند یاد می‌کند: «به  
پروردگارت سوگند! از همه بازخواست خواهد شد».<sup>۱۷۱</sup>**

**فردای قیامت از هر روحانی پرسیده می‌شود: آیا حلال و  
حرام خدا را گفتید، یا نه؟ از هر فرد فرد نیز می‌پرسند  
آنچه شنیدید عمل کردید یا نه؟ خیال نکنید همین جا  
مطالب تمام می‌شود، این حرف**

---

**-(۱)-**

<sup>۱۷۱</sup> (۲) -i\ « فَلَنَسْأَلُ الَّذِينَ أُزِيلَ إِلَهُهُمْ وَلَنَسْأَلُ الْمُرْسَلِينَ » E\ اعراف: ۶.

إِنَّمَا جَعَلْتُ الْجَمَاعَةَ وَالْإِجْتِمَاعَ إِلَى الصَّلَاةِ لَكِي يَعْرِفَ مَنْ  
يُصَلِّي مِمَّنْ لَا يُصَلِّي

(وسائل الشيعة: ۸ / ۲۹۳).

(۲) - «فَلَنَسْلَنَ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْلَنَ الْأُمْرُسَلِينَ»

اعراف: ۶.

تقوا، ص: ۱۶۱

کفر است، کفر به قرآن است بلکه هر کس هموزن ذره‌ای  
کار خیر یا شر بکند، به نص قرآن مجید آن را خواهد  
دید. ۱۷۲

یک کلمه مختصر که تندی از آن فهمیده شود، به مادر یا  
پدر گفتن نیز عقوبت دارد؛ چون مورد نهی خداست. ۱۷۳  
فردا همین کلمه جلوت سدی است میان تو و بهشت.

<sup>۱۷۲</sup> (۱) i\ - «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ\* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» E\ زلز: ۷ - ۸.

<sup>۱۷۳</sup> (۲) i\ - «... فَلَا تُثَلُّ لَهَا أَفْتٌ...» E\ اسراء: ۲۳.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که: «گاه می شود شخص به خاطر یک گناه یک صد سال حبس می شود».<sup>۱۷۴</sup>

ابن مسعود می فرماید: «سعی کن وقتی می میری، در نامه عملت یک گناه هم نباشد و گرنه فردای قیامت کسی که چشمش به گناهش می افتد، به جای اشک، چرک و خون از چشمش جاری می گردد».

سعی کنید در این ماه شعبان که ماه توبه و استغفار است، تدارکی کنید و گذشته ها را جبران نمایید.

«اللّٰهُمَّ انا نستغفرک ونتوب الیک. اللّٰهُمَّ ارزقنا توفیق الطاعة وبعد المعصية... اللّٰهُمَّ اجعلنا من التوابین واجعلنا من المتطهرین».

لزوم پرهیز از شایعه پراکنی

<sup>۱۷۴</sup> (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۲۶ (با اندک اختلاف).

چند روز قبل، امام خمینی - اَطال الله - عمره فرمود:  
«من از

---

(۱) - «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ\* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» زلزال: ۷ - ۸.

(۲) - «... فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ...» اسراء: ۲۳.

(۳) - مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۲۶ (با اندک اختلاف).

تقوا، ص: ۱۶۲

۱۵ خرداد ۴۲ تا سقوط رژیم هیچ نگرانی نداشتیم، ولی  
الآن نگرانیم.»

مسلمانان امام شما از این وضع ناراحت است، چرا ورق  
پاره‌هایی بر علیه یکدیگر منتشر می‌کنید؟ شایعه سازی

**نکنید. گوینده را نهی کنید نه این که خودتان با نقل آن،  
شایعه را توسعه دهید.**

**دشمنی با هم و کینه ورزی حرام است. اسلام می‌فرماید:  
«از یکدیگر در گذرید و عفو کنید».<sup>۱۷۵</sup>**

**بنشینید پهلوی هم تفاهم کنید نه سر و صدا و نزاع و جدال.  
از یکدیگر گذشت کنید. آیا دوست نمی‌دارید خدا از شما  
در گذرد، شما را به گناهانتان نگیرد.<sup>۱۷۶</sup> از خطاها و خلاف  
توقعها بگذرید. از زن و شوهر تا در امور اجتماعی کاملاً  
باید همه ملت اسلامی باشند، شعار مسلمان «سلام» است.  
دو نفر مسلمان که بهم می‌رسند به یکدیگر سلام می‌کنند؛  
یعنی تو از دست و زبان من در سلامت هستی، من سالم  
وسلم هستم:**

<sup>۱۷۵</sup> (۱) i\... فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا E\ بقره: ۱۰۹

<sup>۱۷۶</sup> (۲) i\... أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَتَغَفَّرَ اللَّهُ لَكُمْ E\ نور: ۲۲.

«المسلم من سلم المسلمون من يده ولسانه».<sup>۱۷۷</sup>

به یکدیگر ترحم کنید تا خدا به همه رحم کند

شما قبل از پیروزی با هم سلم شدید، خدا به شما کمک کرد، آیا

---

(۱) - «... فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا...» بقره: ۱۰۹

(۲) - «... أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ...» نور: ۲۲.

(۳) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۷۸.

تقوا، ص: ۱۶۳

این سر و صداها بود؟<sup>۱۷۸</sup> این گرانفروشیها بود؟ آیا  
مقام طلبی بود؟

---

<sup>۱۷۷</sup> (۳) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۷۸.

<sup>۱۷۸</sup> (۱) - این فقرات همه ناظر به مقالات بنی صدر و اعوانش در روزنامه ضد انقلاب اسلامی است که در حقیقت با ولایت فقیه و به حسب ظاهر با روحانیون دلسوزی که در رأس کار بودند، طرف می شد و هتاکیه می کرد لیکن شهید مظلوم با کمال متانت، تلنگرات خود را انشا می فرماید. رضوان خدا بر او باد و بر نوه و یاران با وفای همراهش.

یادتان هست بسیاری از مؤسّسات، خود کارمندان پول  
جمع می‌کردند و به آنها که نیاز بیشتری داشتند  
می‌پرداختند، همه به هم رحم می‌کردند.

«الراحمون یرحمهم الرحمن».<sup>۱۷۹</sup>

هر ملّتی که بهم رحم کردند، خدا هم به آنها رحم خواهد  
فرمود. ای ملّتی که: «... رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...» بودید! خدا هم  
کمک کرد و نگذاشت مستشاران آمریکایی و ارتش  
آمریکایی و مزدور آمریکایی کاری کنند.

محمّد رضا فرار کرد، کی فرارش داد؟ **الله اکبر**، الآن هم  
برنامه را تغییر ندهید. به هم رحم کنید. گرانفروشی نکنید.  
به ضعیف رحم کنید. سودجویی را کنار بگذارید. کمک هم  
باشید تا خدا به شما رحم کند.

<sup>۱۷۹</sup> (۲) - بحارالأنوار: ۷۷ / ۱۶۷.

**تمام کارمندان ادارات دولتی باید کمک مردم باشند.  
شهرداری به جنوب شهر اهتمام بیشتری باید بدهد،  
مشکلات راز و در حل کنند.**

**پس خلاصه خواهش من این است که اسلام را تقویت کنید  
و از برنامه‌های اسلام، مواظبت بیشتری داشته باشید.**

---

**(۱) – این فقرات همه ناظر به مقالات بنی صدر و اعوانش  
در روزنامه ضد انقلاب اسلامی است که در حقیقت با  
ولایت فقیه و به حسب ظاهر با روحانیون دلسوزی که در  
رأس کار بودند، طرف می‌شد و هتّاکیها می‌کرد لیکن  
شهید مظلوم با کمال متانت، تذکرات خود را انشا  
می‌فرماید. رضوان خدا بر او باد و بر نوه و یاران با وفای  
همراهش.**

**(۲) – بحار الأنوار: ۷۷ / ۱۶۷.**

تقوا، ص: ۱۶۴

## پاکسازی موجب تقویت ارتش است نه تضعیف

همچنین در ارتش نیز حتماً باید پاکسازی شود. اکثریت ارتش خدمتگزار مردم هستند و مورد علاقه عموم می باشند. دوش به دوش پاسداران عزیز از این انقلاب نگهداری می کنند، اما پاکسازی هم باید بشود. مخصوصاً در رده های بالا<sup>۱۸۰</sup> عناصر مفسد را باید شناسایی و سپس پاکسازی کرد به هر طوری است، هر چه زودتر باید آنان را کنار گذاشت و به فرمایش امام امت پاکسازی ارتش موجب تضعیف ارتش نیست، موجب تثبیت ارتش است. تضعیف ارتش وقتی است که انضباطش از بین برود. ارتش اسلامی که این طور جانفشانی می کند، اگر در میانش

<sup>۱۸۰</sup> (۱) - خوب توجه فرمایید، این تذکرات خیلی قبل از طرح کودتای نوژه و خیانت های بعضی از سران ارتش گفته می شود و اخطارهایی که به مسئولین امر می داد، به راستی که دید سیاسی آن شهید را به خوبی نشان می دهد. روانش شاد و یادش گرامی باد.

**افراد مفسد باشند، پاکسازی آنان موجب شرافت و تقویت  
ارتش خواهد بود، نه تضعیف آن.**

**اعتراض تفرقه آور حرام است**

**هر چه که منافی با این وحدت کلمه است، باید ترک شود.  
هر چه باعث شود کسی از صف مسلمین بیرون شود، مانع  
شوید. آنچه تفرقه گرایی است، حرام است، موجبش هم  
حرام است. مرء و جدال حرام**

---

**(۱) – خوب توجّه فرمایید، این تذکّرات خیلی قبل از طرح  
کودتای نوژه و خیانت‌های بعضی از سران ارتش گفته  
می‌شود و اخطارهایی که به مسؤولین امر می‌داد، به  
راستی که دید سیاسی آن شهید را به خوبی نشان  
می‌دهد. روانش شاد و یادش گرامی باد.**

**تقوا، ص: ۱۶۵**

است، مرء و جدال کدام است؟ اعتراض به یکدیگر نمونه آن در مجلس شورای اسلامی پیدا شده است. من به این آقایان نمایندگان از طرف سرکشیشان عرض می‌کنم: ای آقایان محترم! ملت شما را انتخاب کرده و به مجلس فرستادند، اگر کارهای شما برخلاف موازین اسلام باشد به فرمایش امام شما را از وکالتان عزل می‌نمایند، آیا نزاعتان بر سر میراث پدرتان است؟

مرء حرام است تا برسد به مجلس شورای اسلامی. ایرادگیری را کنار بگذارید. با همسرت نزاع نکن، در بیرون خانه نیز با دیگران نزاع نکن و برای خدا مرء را کنار بگذارید.

**خوشخوئی و ترس از خدا و ترک مرء**

ختم می‌کنم به این حدیث لطیف از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود: «کسی که خدای را به سه چیز ملاقات

کند؛ یعنی در قیامت با سه خصلت وارد شود، هشت در بهشت به رویش باز است البتّه به شرطی که ان شاء الله با ایمان بمیرد، از هر دری بخواهد می تواند وارد بهشت شود:

**اوّل:** کسی که خوش خلق باشد. در خانه با زن و بچه حسن خلق داشته باشد، در بیرون خانه نیز با دیگران چنین باشد، با رفیق و همسایه و هم معامله و با همه.

**دوّم:** از خداوند در آشکار و نهان بترسد. تنها هست از خدا بترسد، با کسی هم هست از خدا بترسد، خیانت نکند، آبروی کسی را

تقوا، ص: ۱۶۶

نریزد، مال کسی را نبرد.

**سوّم: کسی که مرء را ترک کند.<sup>۱۸۱</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس مرء را ترک کند هر چند حق هم با اوست، ولی برای خدا دنبال حرف را نیاورد، من برایش غرفه‌ای در اعلی درجه بهشت، ضامنم».**

## **مسلمان از مرگ نباید بترسد**

**هر فردی که دیدید می‌ترسد باید به او دلداری بدهید، ترس برای چه؟ ای وای بمب می‌اندازند خوب چه می‌شود؟ می‌میریم، مگر مسلمان از مرگ می‌ترسد؟ موقعی که اجلت رسید، می‌میری هر جا که باشی.<sup>۱۸۲</sup> ملّت ایران به استقبال مرگ می‌رود، در تظاهرات می‌گوید: «شهادت آرزوی ماست». کشته شدن در راه خدا چه عیبی دارد بلکه سعادت است. برنامه اسلام از روزهای نخست**

<sup>۱۸۱</sup> (۱) -

ثلاث من لقی الله بهنّ دخل الجنة من أيّ باب شاء: من حسن خلقه وخشى الله في المغيّب والحضر وترك المراء

( بحارالأنوار: ۲ / ۱۳۹ ) .

<sup>۱۸۲</sup> (۲) - «أَيْتِمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ...» E\ نساء: ۷۸ .

همین بوده، می‌کشتند و کشته می‌شدند.<sup>۱۸۳</sup> هم کفار را  
بکشد و هم در راه خدا کشته گردند، مشتری جانهایشان  
خداست.<sup>۱۸۴</sup> خوش به حال آنان که

(۱) -

ثلاث من لقی الله بهنّ دخل الجنة من أى باب شاء: من  
حسن خلقه وخشى الله فى المغيّب والمحضر وترك المراء

(بحار الأنوار: ۲ / ۱۳۹).

(۲) - «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمْ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ

مُشِيدَةٍ...» نساء: ۷۸.

(۳) - «... فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ...» توبه: ۱۱۱.

<sup>۱۸۳</sup> (۳) - i\... فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ... E\ توبه: ۱۱۱.

<sup>۱۸۴</sup> (۴) - i\... إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ هُمْ الْجَنَّةَ... E\ توبه: ۱۱۱.

**(۴) - «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمَوْا لَهُمْ بِأَنْ  
لَهُمُ الْجَنَّةُ...» توبه: ۱۱۱.**

**تقوا، ص: ۱۶۷**

**در این جبهه جنگ به شهادت می‌رسند، امیدواریم خداوند  
آنان را حفظ کند و بر دشمن غالب و مظفر گرداند.  
خداوند! حکومت بعث عراق را ساقط فرما.**

**نزول برکات در اثر تقوا**

**«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ  
السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَهُم بِمَا كَانُوا  
يَكْسِبُونَ» ۱۸۵.**

**اگر ایمان و تقوا در هر مجتمعی از قریه و شهر رعایت  
شود، برکات آسمان و زمین بر آنها می‌بارد و درهای  
رحمت الهی به رویشان باز می‌گردد. این وعده قطعی و**

# حتمی الهی در همین دنیاست قطع نظر از ثوابهای آخرتی.

ای مسلمانان! اگر بخواهید در دنیا سعادتمند باشید، حیات طیّبه داشته باشید، تقوا را رعایت کنید، از جمله برکات در این آیه نعمت مستقر و بادوام است، برخورداری از نعمت ممکن است نعمت به قومی داده شود ولی بهره سوء از آن بگیرند مانند دولتهای ستمگر که از منابع طبیعی و نعمتهای الهی، سوء استفاده می نمایند، سرمایه ها و درآمدهای خدایی را در مسابقات تسلیحاتی صرف می نمایند. در سال آنچه مصرف اسلحه برای آدمکشی و خرابکاری می کنند، در جاهای دیگر صرف نمی کنند، برکت ندارند؛ چون تقوا ندارند.

---

**(۱) - اعراف: ۹۶.**

تقوای انفرادی بماند، فعلاً تقوا اجتماعی امروز را مورد نظر قرار می‌دهیم. در سه مورد به‌طور اختصار. اوّل نسبت به نعمت عظیم حکومت اسلامی که دو سال از عمرش می‌گذرد. اتقوا الله! کفران نکنید، قدر بدانید. شوخی نیست بیرون کردن ابر قدرتی از این کشور آن هم با این تلفات کم، نعمت آزادی خیلی بزرگ است.

### آیا جمهوری اسلامی مثل رژیم گذشته است؟

بعضی از افراد مغالطه می‌کنند و می‌گویند: حالا با رژیم گذشته چه فرقی کرده است؟! چند روز قبل سخنان امام امت را شنیدید که فرمود: گذشته‌ها را فراموش نکنید، قیاس با گذشته کنید، شاه معدوم که میلیاردها مال این مملکت را بیرون می‌فرستاد، در هر شهری چه ساختمانها می‌کرد، مال این ملت را هدر می‌داد.

آیا نخست وزیر مثل سابق است؟ وکلای مجلس مثل گذشته است؟ کارهایشان مانند آنان است که کارشان گفتن: صحیح است در مجلس بود و اندیشه‌شان چپاولگری. آيا شهربانی و ژاندارمری و سایر دواير، مثل گذشته است؟ چرا کفران نعمت می‌کنید؟ نعمت آزادی را قدر بدانید. ای گروهکها! آیا در برابر سازمان امنیت می‌توانستید نفس بکشید، اما حالا کارتان رسیده به این‌جا که به دولت اسلامی جسارتها می‌کنید و بر علیه آن تحریکات می‌کنید؟ البته خرابی

تقوا، ص: ۱۶۹

و مشکلات زیاد است، خویها و کارکردها را ببینید و این قدر نقاط ضعف را بزرگ نکنید.

دولت کریمه‌ای که از خدا می‌خواستیم

**دولت کریمه‌ای که یک عمر در ماه رمضان از خدا می‌خواستی که خدایا! دولت کریمه‌ای که عزّت اسلام باشد، عزّت مؤمنین باشد، این همان دولت است، بیا در این دولت از داعیان خدا باش،<sup>۱۸۶</sup> همه با هم سعی کنید دعوت به خیر و صلاح کنید.**

**جمله دوم: تقوای اجتماعی را نسبت به حقوق مالی و عرض یکدیگر پرهیزید. این جمله را فراموش نکنید، تجاوز به حق دیگری چه در مال و چه در آبرو، موجب قهر خداست همان طوری که تقوا سبب نزول برکات می‌شد، تجاوز به حقوق دیگران به موجب جلوگیری از نزول برکات می‌شود. وای به کسی که یک وجب زمین دیگری را غصب کند! وای به حال کسی که خانه دیگری را غصب نماید و**

<sup>۱۸۶</sup> (۱) -

اللّٰهُمَّ انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزّ بها الإسلام وأهله وتدلّ بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاة إلى طاعتك  
( بحار الأنوار: ۶ / ۹۱ ).

بدون رضای صاحبش در آن بماند، نمازش در آن جا  
باطل است.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ \* يَوْمَ  
تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ  
حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَى وَمَا هُمْ بِسُكَرَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ  
شَدِيدٌ» ۱۸۷.

---

(۱) -

اللَّهُمَّ انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الإسلام وأهله  
وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاء إلى طاعتك  
(بحار الأنوار: ۹۱ / ۶).

(۲) - حج: ۱ - ۲.

## تأکید به تقوا در قرآن و همه ادیان

**تقوی الله** در قرآن مجید بیش از هفتاد مورد تکرار شده است، تقوا را عنوان فرموده و تأکید کرده، حتی در یک آیه از سوره حشر، دو دفعه آن را تکرار فرموده است.<sup>۱۸۸</sup>

ای مسلمانان! **تقوی الله**. برای فردای قیامت خود ببینید چه فرستاده‌اید. تقوی الله را رعایت کنید. در آیه شریفه دیگر می‌فرماید: «هر آینه کسانی که پیش از شما به آنها کتاب داده شد و شما را به تقوا سفارش کردیم»<sup>۱۸۹</sup> نه فقط به شما سفارش تقوا می‌کنیم بلکه در تمام امتها و به زبان همه پیغمبران و در همه کتابهای آسمانی، سفارش به تقوا شده است. چقدر در قرآن مجید بر کلمه «تقوا» تکیه شده

<sup>۱۸۸</sup> (۱) -i\ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» E\ حشر: ۱۸.

<sup>۱۸۹</sup> (۲) -i\ «... وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ...» E\ نساء: ۱۳۱.

است. حیات طیبہ بشر به تقواست. بهشت و درجاتش دایر  
مدار تقواست.

## تقوی الله مقدم داشتن رضای خداست

ای مسلمانان! تقوا چیست که این قدر مهم است؟ بر هر  
فردی واجب است **تقوی الله** را بداند و آن را برنامه عملی  
خودش قرار دهد.

---

(۱) - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ

لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» **حشر: ۱۸.**

(۲) - «... وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ

وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ...» **نساء: ۱۳۱.**

تقوا، ص: ۱۷۱

**تقوی الله؛** یعنی خدای را حاضر دانسته و رضای او را بر خودش مقدم بدارد. هوا و میل و هوس و خواسته‌های نفس، شرک است. **تقوی الله؛** یعنی مشرک نشوید، هوا پرست نشوید و ببینید رضای خدا چیست؟ نه رضای نفست، نه چیزی که نفست خوشش بیاید. زبانت، قلمت، اعضا و جوارحت باید به دنبال رضای خدا باشد. این کلمه‌ای که می‌خواهی بگویی، بین رضای خداست، یا نفس است؟ آیا این کلمه‌ای که می‌نویسی، یا در سخنرانی‌ات می‌گویی، اختلاف‌انگیز است، یا آرامش بخش است و اتحاد را بیشتر می‌کند.

**در روایت می‌فرماید:**

**«لسان المؤمن من وراء قلبه».**<sup>۱۹۰</sup>

<sup>۱۹۰</sup> (۱) - بحارالأنوار: ۷۱ / ۲۹۲.

**اوّل تعقل و بعد تکلم. مالک زبانتان باشید، این قدر بی بند  
و بار نباشید، مملوک شیطان و هوای نفس نباشید، قدرت  
داشته باشید، جلو زبانتان و قلمتان را بگیرید. این در  
شؤون اجتماعی.**

## **رعایت تقوا در خانه و بیرون**

**و امّا در شؤون خانوادگی، با همسر و اولاد باید تقوا را  
فراموش نکنید. بر طبق رضای خدا، با همسر و اولادت  
معامله کن نه نفس و هوایت. همان طوری که باید اولاد با  
پدر و مادر، بر طبق رضای خدا رفتار نماید، نه طبق نفس  
خودش. در حال خشم هر حرکتی**

---

**(۱) – بحار الأنوار: ۷۱ / ۲۹۲.**

**تقوا، ص: ۱۷۲**

می‌کنی، بر طبق نفس است، وای به کسی که مغلوب و مملوک نفسش شود! خلاقی از اوسر زند و کلمه فحش، یا لغو، یا دروغ، یا نمّامی از او صادر شود. این زبان را باید خیلی کنترل کنید؛ چون بیشتر محاسبه بشر از زبان است، باید غایت و هدف کلمه‌ای که انسان می‌گوید، خدا باشد.

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ».<sup>۱۹۱</sup>

وای به حال آن فتنه‌انگیزی که می‌رود نزد رئیس جمهوری و از نخست وزیر و کابینه یا مجلس بدگویی می‌کند! آقای رئیس جمهور هر نمّامی از هر گروهی که نزد تو می‌آید، باید رئیس جمهوری اسلامی به شؤن اسلامی و آداب اسلام مؤدّب باشد. کسی که بخواهد رئیس مسلمین باشد، باید به آداب اسلام از همه بیشتر مؤدّب باشد. انحراف در راه و روش نباشد. چقدر خوب گفت وقتی خلیفه دوّم گفت: «ای مسلمانان! اگر من انحراف

<sup>۱۹۱</sup> (۱) - همزه: ۱.

پیدا کردم مرا مستقیم کنید»، یک نفر عرب برخاست و  
گفت: «اگر انحراف پیدا کردی، با شمشیر مستقیمت  
می‌کنیم».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ  
مُسْلِمُونَ \* وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا  
نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ  
بِنِعْمَتِهِ

(۱) - همزه: ۱.

تقوا، ص: ۱۷۳

إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ  
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ ءَايَتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ \* وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ  
يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ \* وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا

**وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» ۱۹۲**

**در خطبه اول تذکر داده شد که این قرآن مجید اختصاص به دوره‌ای بدون دوره‌ای ندارد، آنچه در صدر اسلام بود، در سایر دوره‌ها نیز هست. چند آیه‌ای که تلاوت کردم راجع به وضع فعلی ملت مسلمان ایران است. این آیات را توجه کنید.**

**اگر ایمان دارید پرهیزکار باشید**

**ای کسانی که ایمان آوردید! ای ملت مسلمان ایران که دانستید قیامت هست، مسؤولیت است، برای **اللَّهُ** خاشع شدید، رضای خدا را خواستید، هوا و هوس را کنار گذاشتید، پرستش نفس را کنار گذاشتید: **«اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»**؛ آن طوری که سزاوار است تقوا بورزید، مبدا**

خیانت و جنایت و ستمی از شما سرزند. شما که مؤمن شدید، لازمه ایمان تقواست، در نظر داشتن خداست. خواهشهای نفس را کنار گذاشتن است، تقدّم و تأخرها را کنار گذاشتن است.

---

(۱) - آل عمران: ۱۰۲ - ۱۰۵.

تقوا، ص: ۱۷۴

آرزویت این باشد که اسلام رواج پیدا کند و کفر سرنگون شود. «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ». کاری کنید که تا نفس آخر مسلمان باشید و با اسلام بمیرید؛ یعنی با تسلیم خدا، با تسلیم نفس و هوا. مُسْلِم کسی است که تمام جهات وجودش را تسلیم خدا کرده است و تمام دم از خدا بزنید نه نفس و هوا. اگر تصادفاً گناهی از شما سر زد، زود با توبه علاجش کنید.

## تحوّلی نورانی در درون انسان

«حیات طیّبه» نه به مال زیاد است و نه به مقام است بلکه طیب شوون حیات به این است که در درون آدمی، تحوّلی ایجاد شود تا حیات طیّبه بیابد. قانون کلی الهی این است که تمام افراد بشر چه زن و چه مرد، چه سفیدپوست و چه سیاه پوست بدون استثنا باید در درونشان ایمان به خدا پیدا بشود «وَهُوَ مُؤْمِنٌ» گردد.

ایمان به خدا پیدا کنید؛<sup>۱۹۳</sup> یعنی انسان باید بداند خداوند همیشه با اوست. خداوند متکفل کار اوست. درون و برونش با خداست. نگهدارنده اش خداست. رازقش خداست. حافظش خداست. از برکت ایمان، نوری در دلش روشن می شود و حیات تازه ای می یابد؛<sup>۱۹۴</sup> نوری نصیبش می شود که حقایق را می فهمد. فانی

<sup>۱۹۳</sup> (۱) i\«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّى وَهُوَ مُؤْمِنٌ...» E\نحل: ۹۷.

<sup>۱۹۴</sup> (۲) i\«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّثًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» E\ف i\كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا...» E\انعام: ۱۲۲.

---

(۱) - «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ...»

نحل: ۹۷.

(۲) - «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ف كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا...»

انعام: ۱۲۲.

تقوا، ص: ۱۷۵

و باقی را تشخیص می‌دهد. زرق و برق دنیا او را اسیر نمی‌کند؛ چون نور دارد، می‌فهمد همه اوضاع دنیا موهوم است.

مؤمن ذلیل مال و ریاست نمی‌شود

بنی صدر یک سال رئیس جمهور بود، حالا چیست؟ پهلوی بیست سال و پسرش ۳۷ سال سلطنت کرد، چه بود؟

و حالا چه شد؟ عاقبت هیچ. کسی که نور ایمان دارد، از همان اوّل نه ریاست نه سلطنت نه مقام و نه مال او را اسیر نمی‌کند، ذلیل مقام نمی‌شود. مال دنیا و پیشرفتش نزد او موهوم می‌شود. از هر چیزی هم دلهره ندارد. تنها از یک چیز می‌ترسد و آن هم «گناه» است. هر چه دشمن مسلّح رو به رویش باشد، ذرّهای دلهره ندارد. باک ندارد. مطابق وظیفه‌اش عمل می‌کند. کشته هم شد، به جوار الله می‌رود، برای چه می‌ترسد. تمام دارایش هم یک دفعه از کفش برود ناراحت نمی‌شود؛ چون می‌داند این دارایی اداره کننده زندگی‌اش نیست بلکه خدا او را اداره می‌کند. مؤمن می‌داند جانش به دست خداست. رزقش و دوام حیاتش به دست اوست. همه عالم در برابرش پشت به پشت هم بزنند ذرّهای دلهره ندارد. خدا حافظ من است. تا وقتی که عمرم باقی است همه عالم هم جمع شوند نمی‌توانند مرا از بین ببرند: «... أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ...».

اشتباه بیشتر افراد در این است که حیات طیبه را در اسباب و مال و منال می‌دانند. حیات طیبه یعنی زندگی با امنیت و راحتی که ذره‌های نگرانی همراه نداشته باشد. این زندگی در ایمان می‌تواند تحقق یابد. خدای تعالی به هر کس عنایت کرد، آثار و برکاتی دارد که فانی را از باقی تشخیص می‌دهد و گرفتار فانی نمی‌شود. دیگر فساد از او سر نمی‌زند بلکه به هر کار نیکی روی می‌آورد. «عَمَلٌ صَالِحًا» به هر کاری که صلاح در آن باشد، اقدام می‌نماید که آن هم مسأله تعاون است.

### تعاون نتیجه نور ایمان

از اوّل انقلاب خدای تعالی این ملّت را، این توده میلیونی را مشرّف به شرف ایمان کرد. شما که در جبهه‌ها حاضرید، در پشت جبهه‌ها حاضرید، در صحنه حاضرید، خطاب من

به شماست که تعاون یکدیگر بنمایید، نه آن افرادی که  
هنوز ایمان نصیبشان نشده است. آنان سود جویانند و به  
خیالشان حیات طیبه در مال و مقام است. نظر من توده  
ملت اسلام است که از اوّل انقلاب، خدای تعالی روح  
ایمان به برکت امام امت روح الله به آنان عنایت فرمود.  
ایمان، این نور رحمت، جان تازه‌ای به این ملت بخشید. به  
برکت آن مرد بزرگ، برکات ایمان نصیب این ملت شد.  
این نعمت را فراموش نکنید.

تقوا، ص: ۱۷۷

از نعمت‌هایی که به رهبر داده بهره می‌برد

هر کس تابع هر چه شد، آثار متبوع در تابع پیدا می‌شود.  
ای ملّتی که حاضر به تبعیّت از روح خدا شدید، خداوند از  
نعمتهایی که به او داده است به شما نیز می‌دهد.

ای جوانان عزیزی که در جبهه‌های جنگ هستید! ای ملّتی  
که در نماز جمعه در برابر آفتاب سوزان نشسته‌اید،  
منافقین بمب گذاری می‌کنند تا شما بترسید و از صحنه  
بیرون روید، آنان هنوز این ملّت را نشناخته‌اند که خدا  
چه نعمتی به آنها عنایت کرده است. نعمت ایمان که در  
نتیجه از چیزی نمی‌ترسد. می‌ترسد نماز جمعه نیاید که  
گناه باشد، نه این که می‌ترسد بیاید که چنان شود یا چنین  
شود.

### یاد خدا، بهجت حقیقی

خداوند نوری به این ملّت داد که زرق و برق غریزدها  
نزدشان موهوم است. به تهدیدهای آمریکا و تحریمهایش  
اعتنایی ندارد؛ چون «**ءَامَنَ بِاللّٰهِ**» است. ملّتی که از اوّلش  
با فریاد **الله اکبر** همراه بود، ملّتی که به «**ءَامَنَ**» رسیده  
نبود، رسیده، دیگر مرده نیست:

**«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَهُ»** حیات دیگری خدا به او داده  
است که آن بدبختها بی خبرند. هنوز هم نمی فهمند که به  
این ملت

**تقوا، ص: ۱۷۸**

**چیز تازه‌ای داده شده است، دیگر دنبال خوشگذرانی و  
امور رفاهی نیستند؛ چون فهمیده‌اند خوشی حقیقی در  
یاد خداست.**

**بهجت حقیقی در یاد خداست. ۱۹۵**

**هم اکنون در جبهه‌های جنگ چگونه با شوق و شادی زیر  
خمپاره‌ها به سر می‌برند. حیات طیبه مال اینهاست که  
دلشان در کمال امنیّت و در خوشی هستند، چنین خوشی  
که برای رزمندگان ما در جبهه‌های جنگ است بنی صدر و  
ریگان به خواب هم ندیده‌اند، نه خواسته‌ای دارند و نه**

<sup>۱۹۵</sup> (۱) - «... أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» E\ رعد: ۲۸.

**ناکامی؛ زیرا کامشان این است که برای اسلام بتوانند  
فداکاری کنند.**

## **آثار حیات طیبه در اقشار ملت**

**جوانان عزیزی که در جهاد سازندگی هستند، حیات طیبه  
دارند، چه لذت و بهجتی دارند که به خلق خدمت  
می‌کنند.**

**این کشاورزان از وقتی که امام امت دستور فرمود در  
تولید کشاورزی کوشش بیشتری شود، چگونه با بهجت و  
سرور زحمت می‌کشند. حیات طیبه مال اینهاست. خدای  
تعالی هم به آنها برکت داده است. شنیده‌اید که امسال  
تمام سیلوهای مملکت مملو است و تا سه ماه دیگر نیز  
اندوخته است. خداوندا! به کشاورزان ما توفیق و برکت  
بیشتری عنایت فرما.**

# (۱) - «... أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» رعد: ۲۸.

تقوا، ص: ۱۷۹

## باز دنبال خواسته‌های دیگرند

پیش از این انقلاب، مختصر کمبودی در زندگی افراد،  
چقدر آنها را ناراحت می‌کرد، اما حالا چطور؟ البته به  
ناسپاسی بعضی از افراد دنیا پرست نگاه نکنید، آنها حیات  
طبیّه ندارند. هر کس سود جو است، عاشق دنیا است و حیات  
طبیّه ندارد. نظر من به توده ملت است که خداوند به آنها  
نعمت داده است، به کمبودهای رفاهی اعتنایی ندارند،  
اصلاً به زبان هم نمی‌آورند؛ فلان چیز نیست، فلان چیز  
گران شده، اما راحت طلبها و خوشگذرانها و سودجویان  
هستند که مرتباً می‌نالند و هیچ وقت هم به خواسته‌هایشان

نمی‌رسند؛ چون به هر حدّی هم که برسند، باز دنبال  
خواسته‌های بالاتری هستند.

## احسن الحدیث اندرزهای قرآن مجید است

هر کلمه‌ای که انسان بگوید، بت می‌شود، خیلی مواظب  
حرکات و سکناات و گفتار و کردارتان باشید. اندرزهای  
قرآن مجید را – که احسن الحدیث است – فراموش  
نکنید، اعظم المواعظ است. از امروز توبه کنیم و رو به  
خدا بیاوریم و از گذشته‌هایمان پوزش بطلبیم.

خداوند! به عزّت و جلالت از گناهانمان در گذر. ما را از  
کثافت گناه پاک کن و ما هم تصمیم می‌گیریم که از هر چه  
خلاف رضای تو است پرهیز کنیم. از این به بعد کلمه‌ای که  
خلاف رضای تو است

تقوا، ص: ۱۸۰

نگوییم و هر کاری که رضای تو نیست از دست و پای ما سر  
نزند.

«وَأُزْلِفَتْ لِجَنَّةٍ لِّلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ \* هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ  
أَوَّابٍ حَفِيفٍ \* مَّنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ  
مُّنِيبٍ \* ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ \* لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ  
فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ». ۱۹۶

تتمه آیات در سوره «ق» را درباره بهشت توجه فرماید:  
«ای اهل تقوا! بهشت برای شما آماده شده است».

«أُزْلِفَتْ» به معنی «قربت» است. نزدیک است. فاصله‌ای  
بین تو و بهشت نیست. از ساعت مرگ که طلعه برداشت  
اعمال صالحه است، ای اهل تقوا! «غَيْرَ بَعِيدٍ»، دور نیست.  
هر کس برای هر هدفی کار می‌کند، مشکوک است که به  
آن برسد جز هدفی که الهی باشد. هر کس برای خدا کار

کند، صد در صد به آن می‌رسد و تخلف‌پذیر نیست،<sup>۱۹۷</sup>  
حتمی است. از شما اهل تقوا دور نیست. سید الشهداء روز  
عاشورا به اصحابش فرمود فاصله‌ای بین شما و رسیدن به  
بهجتها و سعادتها نیست مگر شهادت.

مرگ، اول سعادت و رسیدن به بهشت است، اما در آیه بعد  
بیان می‌فرماید که این بهشتی که حتمی است برای چه  
کسانی است:

«لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيزٍ»، این بهشت برای هر اوّاب یعنی بسیار

---

(۱) - ق: ۳۱ - ۳۵.

(۲) - «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ  
فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَّشْكُورًا» اسراء: ۱۹.

تقوا، ص: ۱۸۱

---

<sup>۱۹۷</sup> (۲) - i\« وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَّشْكُورًا » E\ اسراء: ۱۹.

**رجوع کننده به خداست، برای کسی که خدا را فراموش نکند و برخلاف رضای خدا قدمی برندارد.**

## **مژده برای نگهبانان دین**

**حفیظ باشید. حفظ کننده باشید. و انسان باید بندگی خودش را، عهدش را با خدا فراموش نکند. توبه‌اش را از یاد نبرد. حافظ دینش باشد به تمام ابعادش به طوری که اگر جانش هم از بین برود، دینش برایش مقدّم باشد، مثل مولا امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله به او خبر داد که در ماه مبارک رمضان محاسنش از خون سرش خضاب می‌شود، پرسید: «فی سلامه من دینی؛ آیادر آن وقت دینم سالم است؟».**

**پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری». حضرت خوشحال شد.**

**«حفیظ دینه».** تمام سعیش دین باشد که ایمانش، قلبش محفوظ باشد و از خدای خودش بر نگردد و منحرف نشود. دینش سالم بماند. شیطان به واسطه وسوسه‌هایش منحرفش نسازد، اگر در نهان از خدایش بترسد: **«مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ».**

این آیات را عنوان کردم و هدفم کلمه «حفیظ» بود. بهشتی کسی است که کاملاً جهات دین را حافظ باشد. هم تدین خودش را و هم دین خدا را مواظب باشد. هم قلب خودش را مواظب باشد هم اسلام و قرآن را حافظ باشد. اگر اسلام مورد هجوم دشمنان شد **«حفیظ دینه»** تا سرحدّ جان‌ش نیز باید از اسلام دفاع کند، حتّی جهاد ابتدایی

**تقوا، ص: ۱۸۲**

که بر زن واجب نیست، در جهاد دفاعی بر زن واجب است. در جهاد ابتدایی که اذن پدر و مادر می‌خواهد، در

**جهاد دفاعی نیازی به اذن آنها نیست. وقتی اسلام در معرض خطر است، بر همه کسانی که می‌توانند واجب است از اسلام دفاع نمایند و تا غرض حاصل نشده، این تکلیف ساقط نیست. باید دینش عزیزتر از اولادش باشد مثل «مخدره» مادر «طریق الاسلام» – که سلام خدای بر چنین زنانی باد<sup>۱۹۸</sup> دینش عزیزتر از اولادش هست.**

---

**(۱) – اشاره به جریان روز است که در تلویزیون مکرر نشان داد: جوان منحرفی که در اصفهان به واسطه خرابکاری و اعمال ضد انقلابی، محکوم به اعدام شده بود و در آخرین خداحافظی با مادرش، این مادر مسلمان، شجاعت عجیبی از خودش بروز داد و سخنانی به او گفت که به راستی برای همه عبرت است چرا که نزد انسان**

---

<sup>۱۹۸</sup> (۱) – اشاره به جریان روز است که در تلویزیون مکرر نشان داد: جوان منحرفی که در اصفهان به واسطه خرابکاری و اعمال ضد انقلابی، محکوم به اعدام شده بود و در آخرین خداحافظی با مادرش، این مادر مسلمان، شجاعت عجیبی از خودش بروز داد و سخنانی به او گفت که به راستی برای همه عبرت است چرا که نزد انسان مسلمان، باید دین و دفاع از آن، از اولاد و عزیزان، عزیزتر باشد.

**مسلمان، باید دین و دفاع از آن، از اولاد و عزیزان،  
عزیزتر باشد.**

**تقوا، ص: ۱۸۳**

## **[فصل هفتم: عدل و عدالت]**

### **عدل در همه مراتب هستی**

**ملاحظه موجودات در این کره کنید؛ هوا، آب معادن و  
غیره همه از روی میزان عدل کماً و کیفاً است که شرح  
هر کدام موجب تفصیل است و مجال نیست.**

**اجمالاً عرض کنم نظر کنید به مرکبات. نظر کنید به  
نباتات. عدل در آفرینش حیوانات را متوجه باشید به  
طوری که می‌گویند خداوند بیش از سیصد هزار صنف از**

حیوانات را آفریده است، از کره خاکی تا فیل. نظم در هر شیئی ملاحظه می‌شود.

معنی عدل: «اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه» و «وضع کلّ شیء فی محلّه».

عدل، دادن به هر مستحقّی است آنچه به حسب تکوین به آن نیازمند است. عدل، عبارت است از قرار دادن هر چیزی به جای خود. در همین صورت خودت نظر کن، عدل خدا را بین، آن آفرینش

تقوا، ص: ۱۸۴

چشم‌ت و گوشت، زبانت، دهان و دندانهایت. در یک وجب صورتت توجه کن. دندانهای جلو برای پاره کردن لقمه غذاست، لذا آنها را تیز آفریده. دندانهای عقب برای ساییدن و آسیا کردن خوراک است، لذا آنها را پهن آفریده. اگر بر عکس بود، دندانهای پهن و دندانهای عقب

تیز، وضع شیئی در غیر محل بود و بر خلاف عدل. فک  
پایین باید حرکت کند نه فک بالا، اگر برعکس باشد، ظلم  
است. شرح این مطالب نیاز به وقت وسیعی دارد که فعلاً  
میسر نیست.

عدل در نباتات و حیوانات و بشر و غیره تا برسد به عدل  
در آفرینش کره‌ها. بیان عدل الهی در عالم تکوینی،  
مفصل است.

### عدل در امور اختیاری بشر

بر هر عاقل واجب است عدل خدا را بشناسد. عدل خدای  
را در جهان آفرینش بداند که حتی سر سوزنی بر خلاف  
قسط در دستگاه آفرینش نخواهد یافت: «قَائِمًا بِالْقِسْطِ»  
است

«بالعدل قامت السموات والأرض»؛<sup>۱۹۹</sup>

<sup>۱۹۹</sup> (۱) - عوالی اللئالی: ۴ / ۱۰۳.

به سبب عدل آسمانها و زمین برپاست». خداوند قیام به قسط می‌فرماید. در افعالش در جهان آفرینش نزد هر عاقل متدبّری قیام به قسط ربّ العالمین آشکار است.

آنگاه بشر را آفرید و به او قدرت و اختیار و آزادی داد که در کارها و گفتارش مختار باشد. آنگاه به او فهماند که غیر از سایر موجودات

---

(۱) - عوالی اللئالی: ۴ / ۱۰۳.

تقوا، ص: ۱۸۵

هستی، تو دارای اختیار و آزادی هستی، به تو این شرافت اختیار و آزادی دادند تا عادل شوی در تمام گفتار و کردارت. حرکات دست و پا، چشم و قلبت تمام راه و روشست به عدل باشد تا هم نظم زندگی دنیویت درست شود و هم تقرّب به خدا پیدا کنی.

## تَقَرُّبْ به خدا تَقَرُّبْ به صفات او است

ای اهل عقل! بدانید که تَقَرُّبْ به خدا به برکت تَقَرُّبْ به صفات اوست. این که در عباداتمان **قَرَبُهُ الی اللَّهِ** می‌گوییم، در نیت قصد تَقَرُّبْ می‌کنیم، تمرین برای تَقَرُّبْ حقیقی است که با اِتِّصاف به صفات پروردگار، شخص مَقَرَّبْ حقیقی می‌گردد.

خداوند، عادل مطلق است. اگر تو هم در امور اختیاریت عادل شدی، به خدا قرب پیدا می‌کنی، در مَلَأْ اَعْلَاهِ راهی پیدا می‌کنی.

هم حیات دنیویت منظم می‌شود و هم حیات ابدیت. **«اعْدِلُوا»** دستور قرآن است؛ یعنی همه باید عادل باشند. اصلاً مسلمان باید عادل باشد. نه تنها کسی که پیش نماز می‌شود یا می‌خواهد گواهی بدهد. پیش نمازی که شغل و منصب نیست. هر مسلمانی باید عادل باشد. بر هر فردی از

مسلمانان این امر واجب است. زن و مرد و پیر و جوان،  
جامعه مسلمین باید جامعه عدول باشند. این دستور قرآن  
است که خدا به عدل امر می‌فرماید.<sup>۲۰۰</sup>

---

**(۱) - «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ...» نحل: ۹۰.**

تقوا، ص: ۱۸۶

**کمک به دادگری در امور اجتماعی**

ای انسان! تو را مختار کردند تا به اختیار خودت به عدل  
رفتار کنی تا به عالم اعلیٰ بررسی، از این بالاتر، نه تنها  
عدل در خودت بلکه در عدل‌های اجتماعی - که نیاز به  
کمک دارد - بر همه واجب است که کمک کنند. عدل را  
برپا کنند.

---

<sup>۲۰۰</sup> (۱) - «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ...» E\ نحل: ۹۰.

**قرآن مجید می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید! برپا  
دارندگان دادگری باشید برای خدا، هر چند بر علیه خود  
یا پدر و مادر و بستگانتان باشد».<sup>۲۰۱</sup>**

**همه باید عادل شوند. کمک به بسط عدل در حکومت مثل  
امروز، بر همه واجب است قیام کند.**

**ممالک دیگر اسلامی که در رأس آنها حکومت عاملین  
شرق و غرب است، بر همه ملت‌شان واجب است قیام کند.  
قیام به عدل کند. ستمگر را کنار زنند و حکومت عدل  
اسلام را برپا دارند مثل ملت مسلمان ایران که حکومت  
ستمگر را از بین برد و امروز هم همه در این که حکومت  
عدل اسلام برپا دارند، اگر کسی مسامحه کند خلاف  
تکلیف کرده است. عدل در حکومت ایران باید نمونه برای  
همه کشورهای اسلامی گردد.**

<sup>۲۰۱</sup> (۱) - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ...» E\ نساء: ۱۳۵.

**(۱) - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ...» نساء: ۱۳۵.**

**تقوا، ص: ۱۸۷**

## **محکومیت تجاوز شوروی به افغانستان**

**اکنون این سلطه‌گری شوروی بر کشور افغان برخلاف قانون عدل است. خلاف قانون عقل بشری است. یک کشور قلدر برای چه ملت را پایمال کند و بر آنها مسلط گردد. این سلطه‌گری در قانون ما نیز ممنوع است. همه با هم باید یک صدا شوند تا شوروی برگردد. چند قرن است که کشورهای مظلوم، ستم‌دیده‌اند، اما حالا بیدار شده‌اند و راهش این است که با هم متحد شوند و مثل ملت ایران یک پارچه بر علیه آمریکا و شوروی برخیزند.**

**نخست عدل را در خودت پیاده کن**

عدل که در خطبه اوّل اشاره گردید، بر هر فرد از افراد  
مسلمین کسب آن واجب است. عدل، سه شعبه دارد: **عدل**  
**با خود، عدل با خلق و عدل با خدا.** شرح هر یک طولانی  
است، تنها جمله‌ای از عدل با خود بگویم و عدل با خلق  
برای هفته دیگر.

## ۱- عدل با خود

عدل با خود کدام است؟

در خطبه نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین علیه السلام  
می‌فرماید:

«وَأَوَّلُ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَىٰ عَنْ نَفْسِهِ».<sup>۲۰۲</sup>

---

(۱) - نهج البلاغه / خ ۸۷.

تقوا، ص: ۱۸۸

---

<sup>۲۰۲</sup> (۱) - نهج البلاغه / خ ۸۷.

**مرتبۀ اوّل عدل در خود انسان است که در وجودش بسط  
عدل دهد به این ترتیب که هوا پرستی را کنار گذارد.**

**غرض را کنار بگذارد اگر دیدی کسی ظالم است او را  
کمک نکند هر چند فرزند با پدرش باشد. کمک حق کن  
هر چند به ضرر خود، یا بستگان و رفیقت باشد. نه رعایت  
رفقای نه قوم و خویش بلکه رعایت حق کنید. حق را  
پیروی کنید. این فرمایش مولا را فراموش نکنید.**

**خداوند هم در قرآن مجید پس از این که به دادگری  
دستور می دهد می فرماید: «و پیروی هوس نفس  
نکنید».**<sup>۲۰۳</sup>

**میل خودت را کنار بگذار. شهوت پرستی و شهوترانی،  
ثروت طلبی را کنار بگذار و حق را بگیر.**

<sup>۲۰۳</sup> (۱) «... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ ...» E\نساء: ۱۳۵ - ۲ - حدید: ۲۵.

برای شرح مطلب که آدمی در زندگی همه‌اش باید رعایت حق کند هرچند به زیان خود و بستگانش باشد، مصادیق زیاد دارد ولی در خطبه مجال نیست مگر این که درباره «نفی الهوی» به مناسبت روز، یکی دو مورد عرضی نمایم. در انتخابات و رأی دادنهایتان هوای نفس را کنار بگذارید و تظاهرات غلط.

زندگی پاکیزه برای دادگران است

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ...».

(۲)

---

(۱) - «... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ» نساء: ۱۳۵. ۲ - حدید: ۲۵.

تقوا، ص: ۱۸۹

**در آن جا آیه مبارکه علّت بعثت پیغمبران را برپا داشتن  
عدل در شؤون زندگی آدمی ذکر می فرماید.**

**در هفته گذشته ذکر شد خداوند بشر را که آفرید او را به  
شرف «اختیار» شرافت داد. قدرت داد، عقل داد، آزادی و  
اراده داد تا هر کاری بخواهد انجام دهد و برای تأمین  
سعادتش و حیات دنیا و آخرتش دستور به عدل داد که اگر  
به عدل و قسط رفتار کند، راه و روش انفرادی و اجتماعی  
خودش را بر میزان عدل قرار دهد، حیات طیّبه انسانی  
نصیبش می شود. حیات طیّبه انسانی برای آن بشرهایی  
است که روی عدل حرکت کنند. اراده هایشان و  
کارهایشان مطابق خواست خدا باشد، نه مطابق هوا و  
هوس.**

معنی عدل «وضع کلّ شیء فی محلّه»؛ هر چیزی را در  
جای خود قرار دادن است. سخن که می‌گوید، بجا  
می‌گوید.

حرفی را که می‌زند، مطابق عدل باشد که میزانش عقل و  
شرع است. خود آدمی می‌فهمد کدام سخن مطابق عدل  
است به شرطی که عقلش را مغلوب هوای نفسش نکند.  
عدل در امور انفرادی و اجتماعی کلمه جامع‌ای برای  
داشتن قسط است. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام  
نقل شده که فرمود:

«أَوَّلُ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ».

«بر هر کسی واجب است نخست عدل را در خودش پیاده  
کند».

**عدالت را در نفس خودش برقرار سازد. هوا را کنار گذارد  
نه هر چه دلش خواست به زبان بیاورد بلکه آن که سزاوار  
است بگوید.**

## **تقوا، ص: ۱۹۰**

**با هر کاری که انجام می‌دهد، هر حرکتی که می‌کند تا  
برسد به قلبش، همه باید روی عدل باشد. مطابق عقل و  
شرع آنچه سزاوار است نه هوسرانی و گرنه به خودش ستم  
کرده، حیات خودش را نکبت‌بار کرده است. همین جا  
خودش را گرفتار ساخته است. برای کسی که خودش را از  
جاده عدل بر کنار ساخته، نکبت دنبالش بس است. علاوه  
بر عقوبت‌های اخروی، گرفتار نکبت ستمگریهای خودش  
می‌شود. چه خوراک و چه در پوشاک و چه در مسکن و  
چه در معاشرتهایش، اگر هوا پرستی کند، همین حالا  
گرفتار است صرف نظر از آخرت.**

## ۲- عدل با خلق (مردم)

امّا میزان عدل برای دیگران. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کلمه جامعه دیگری بیان می‌فرماید:

«اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک».<sup>۲۰۴</sup>

«خودت را جای دیگری بگذار، هر طور میل داری با خودت معامله شود، با او رفتار کن».

ای کاسب محترم! جنسی که داری و می‌خواهی بفروشی باید عدل کنی. اگر خودت می‌خواستی آن را بخری، دلت می‌خواست با تو گران بفروشد و کم ندهند، خودت که طالب بودی می‌خواستی

---

(۱) - بحار الأنوار: ۷۵ / ۲۹.

تقوا، ص: ۱۹۱

---

<sup>۲۰۴</sup> (۱) - بحار الأنوار: ۷۵ / ۲۹.

جنس را احتکار نکنند پس خودت هم احتکار نکن. کم و گران نفروش و گر نه ستمگر هستی. بین خودت اگر جای طرف بودی، چه توقعی داشتی. و یا ای پدر! خودت را در وضع موجود پسرت فرض کن، چه توقع داشتی؟ چرا در امر ازدواج فرزندت مسامحه می‌کنی؟

غرض عدل در برابر دیگری است. چطور تو دلت نمی‌خواهد کسی دست به مالت دراز نکند، کسی آبرویت را نریزد و کسی به تو ستم نکند.

|                     |                      |
|---------------------|----------------------|
| بانی و فریاد بر آری | بیری مال مسلمان و چو |
| که مسلمانی نیست     | مالت ببرند           |

میزان آن است که آدمی خودش را جای دیگری قرار دهد، این می‌شود عدل و قسط با دیگران.

## سرنگون کردن استبداد بر همه لازم است

بر تمام مسلمین واجب است عدل را حکومت دهند. کسی که مجری عدل باشد، حکم کنند. اگر حکومت استبدادی پیدا شد، بر همه واجب است آن را از بین ببرند. حکومت عادل را یعنی کسی که بخواهد عدل را در تمام شئون از کشوری و لشکری برقرار دارد، برپا دارند.

**یا ایّها المسلمون!** این عدلی که خدا قرار داده است و واجب فرموده که هر فردی باید عادل شود «... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» هم

تقوا، ص: ۱۹۲

در زندگی فردی و هم در زندگی اجتماعی که ذکر گردید، خداوند به عدل تو اعتنا فرموده است، به هر کسی که باشد در عالم جزا یا پاداشش طبق مقررات در دنیا. ای عادل! زندگی و سعادت و حیات طیّبه برای تو است، تجربه

کن. عدلی که می‌کنی در وجدانت شادمان هستی و اگر  
خدای نکرده ستمی کنی، در پیش وجدانت ناراحت  
هستی، پیش خودت شرمسار هستی. این در دنیا.

اما در آخرت هر کس به عدل رفتار کرد، تمام جزئیات  
عدلت در عالم جزا محفوظ است و بر آن پاداش داده  
می‌شود: «... وَلِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ...». سر زدن  
عدلت محو نخواهد گردید. همان‌طور که سر سوزنی ستم  
نیز محو نخواهد شد، هم عدل و هم ظلم هر دو حساب  
است. به هر کس که باشد، با همسر و فرزندی، یا رفیق و  
بیگانه، اصلاً قیامت رو جزا است: «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است.  
«لَا ظْلَمَ الْيَوْمَ»؛ امروز ستمی نیست بلکه هر کس هموزن  
ذره‌ای نیکی یا بدی کرده باشد، می‌بیند.<sup>۲۰۵</sup>

آرزوی برداشت بدون کشت

<sup>۲۰۰</sup> (۱) - «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» E\ زلزال: ۷ - ۸.

دیروز مصادف با سالگرد رحلت پیغمبر ما بود. پیش از وفاتش فرمود: «مرا به مسجد ببرید». در حالی که تب شدیدی داشت،

---

(۱) - «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ\* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» زلزال: ۷-۸.

تقوا، ص: ۱۹۳

زیر بغلش را گرفتند و او را به مسجد بردند. خطبه‌ای خواند و در ضمن آن فرمود: «سوگند به خدایی که مرا به پیغمبری برگزید، نجاتی نیست مگر به عمل و فضل خدا، پس از من کسی نباید ادعا کند که بدون عمل کسی نجات دارد. آرزوی بی جا کسی نکند تا این جا چه کشت کرده باشی».

میزان، ایمان و عمل صالح است.

**چقدر عدل در زندگیاات داشته‌ای؟ اگر کسی بی عمل  
توقع داشته باشد به جایی برسد، غرور است.**

**سپس فرمود: «پروردگار من به عزّت و جلالش سوگند یاد  
فرموده است که فردای قیامت نگذارد ستمگری را مگر  
این که به حسابش برسد».**

**وای از کسی که ستمی به دیگری کرده باشد! آن وقت  
فرمود: «ای مسلمانان! من شما را به خدا سوگند می‌دهم  
هر کس من به او وعده‌ای داده‌ام بگوید تا وفا کنم و  
هر کس ستمی از من به او رسیده است همین جا برخیزد و  
مطالبه کند، مبادا به فردای قیامت بکشد که من طاقت  
عقوبت و قصاص آخرتی را ندارم».**

**پیغمبر صلی الله علیه و آله نمونه‌ای از عدل خدا را برپا  
داشت**

مروی است که: «یک نفر به نام سواده بن قیس از گوشه مسجد برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! چون ما را سوگند دادید من

تقوا، ص: ۱۹۴

می گویم وقتی از طائف، سواره بر می گشتید، شلاق را برای مرکب بلند کردید ولی به من خورد، ندانم عمداً بود یا غیر عمد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پناه بر خدا می برم که عمداً باشد (یعنی یقیناً عمداً نبوده است) ولی حاضرم الآن قصاص شوم». سپس بلال را دنبال تازیانه فرستاد و آورد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله صدا زد: «ای کسی که مدعی هستی! برخیز و پیش بیا». ایها المسلمون! عدل خدا را محمد صلی الله علیه و آله پیاداشت، به فکر قیامت خود

باشید. محمد تب دارد، می‌خواهد بمیرد، هول و هراسش  
در این است که با مظلومه بمیرد.

سواده جلو آمد تازیانه را به او داد و فرمود: «عفوم  
می‌کنی، یا قصاص می‌نمایی».

عرض کرد: «آن روز من برهنه بودم». پیغمبر صلی الله  
علیه و آله هم لباسش را کنار زد.

سواده عرض کرد: «آیا اجازه می‌دهید سینه مبارکتان را  
ببوسم؟».

حضرت فرمود: «مانعی ندارد». بوسید و عرض کرد:  
«اعوذ بالله من النار؛ پناه می‌برم به خدا از آتش»؛ یعنی  
امید دارم به برکت بدن پیغمبر که آن را لمس نمودم و  
بوسیدم از آتش دوزخ برهم. آنگاه کنار رفت.

**رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا راحت کن،  
یا عفو کن، یا قصاص نما».**

**عرض کرد: «یا رسول الله! چرا، دستم خرد باد اگر جسارت  
کنم، عفو می‌نمایم».**

### **تقوا، ص: ۱۹۵**

**پیغمبر صلی الله علیه و آله هم دست به دعا بلند کرد و  
عرض کرد: «خدایا! همان طور که سواده از من عفو کرد،  
تو هم از او عفو بفرما».**

**ای مسلمانان! شما هم پیش از مرگ، حسابتان را صاف  
کنید. اگر مظلومه‌ای از کسی برعهده‌تان است حلال بودی  
بطلبید، تصفیه حساب کنید، نگذارید به آخرت بکشد.  
حساب پس دادن در آخرت سخت است. خرد و کلانی باقی  
نمی‌گذارد مگر آن را حساب می‌کنند.<sup>۲۰۶</sup>**

<sup>۲۰۶</sup> (۱) i\... لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُخْصَاهَا... E\كهف: ۴۹.

در راه و روش لشکر اسلام توجّه کنید، خلبانان ما مواضع نظامی را بمباران می کنند اما آن نامردان منازل مسکونی را بمباران می کنند؛ چون کاری به اسلام ندارند، مسؤولیتی نمی فهمند. اسلام است که مسؤولیت قائل است. سفارش شده که لشکریان اسلام متعرض زن و کودک نشوند، ملّتی که شب خواب است، اما این کفار در دزفول بمب می اندازند، یا اسیرانی که از ما می گیرند، شنیده اید که آنها را چگونه شکنجه می کنند، اما ما اسیرایی که می گیریم اگر مجروح است به بیمارستانهای مجروحین خودمان می بریم، اگر خون هم لازم داشته باشد، خودمان می دهیم، پذیرایی می کنند، معنی لشکر اسلام همین است. راجع به کشورگیری نیست بلکه جهاد اسلامی است؛ چون دستور قرآن مجید است که می فرماید: «دشمنی گروهی، موجب تجاوز کردن شما از عدل نشود».<sup>۲۰۷</sup>

<sup>۲۰۷</sup> (۲) -i «... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَغْلِبُوْا...» E\ مائده: ۸.

(۱) - «... لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا...» كهف: ۴۹

(۲) - «... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا...»  
مائده: ۸

تقوا، ص: ۱۹۶

حکومت بعث عراق کافر است و کسانی که تابع اویند، اما ملت عراق و مردمان بی دفاع نباید صدمه ببینند. اگر کسی عمداً به بچه‌ای از عراقیها صدمه بزند، بلا شک خلاف عدل است و هیچ کس از لشکریان ما چنین کاری نکرده و نمی‌کند.

شنیده‌اید امیرالمؤمنین علیه السلام بر روی منبر از دست لشکریان معاویه فریاد می‌زند، می‌فرماید: «شنیده‌ام این لشکریان معاویه خلخال از پای یهودیه‌ای در آورده‌اند،

سینه بندی از سینه زن مسلمانی در آورده‌اند، اگر کسی  
از غصه بمیرد جا دارد». ۲۰۸

یعنی بر غیر مسلمانان نیز مسلمان ستم نمی‌کند، هر چند  
یهودی باشند: «... اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى ...».

غرضم تذکر این معنی بود که: «... وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ  
لِغَدٍ...». مرگ را نزدیک ببینید. تدارک بار سفرتان را  
بکنید.

حسابی برای آخرتتان نزد خدا داشته باشید. به مال و  
اولاد و جانتان در راه خدا جهاد بکنید که خوب جایی  
است. خدا خوب امینی است. خدا شکور است. خدا  
فراموشکار نیست: «... مَّا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا».

استواری اسلام بر عدل و قسط

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ  
وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...». (۲)

(۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۲۷. ۲ - بقره: ۱۴۳.

تقوا، ص: ۱۹۷

خدای تعالی اسلام را بر «قسط» و «عدل حقیقی» در تمام ابعادش قرار داده است در جهت اعتقادیاتش؛ یعنی آنچه باید مسلمان به آن معتقد باشد، باید آن را در وسط حقیقی بین افراط و تفریط قرار دهد.

در بُعد عبادتش؛ یعنی عبادتهایی که اسلام تشریع فرموده است، بر عدل حقیقی است نه افراط و نه تفریط.

در بُعد معاملات، بشر با یکدیگر احکامی که نازل فرموده باز وسط حقیقی را رعایت فرموده است.

در جهت جنگ نیز عدل و قسط را معین فرموده است.  
امتی هم که به این قرآن عمل کند و به این دین متدین  
گردد، امت وسط می گردد. شما را نمونه و الگو برای  
جامعه بشریت قرار داده است.

**خدا به دادگری و نیکی فرمان می دهد**

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى  
عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».<sup>۲۰۹</sup>

مسلمین باید اندرزهای مهمّ الهی را بشنوند و متوجه  
گردند و نقش دل سازند. خدا به شما اندرز می دهد:

«يَعِظُكُمْ». اندرز خدا را بشنوید و عمل کنید. خدا شما را  
دستور می دهد به عدل و نیکی.

---

**(۱) - نحل: ۹۰.**

مسلمان باید اساس زندگی‌اش، چه در شؤون انفرادی و چه اجتماعی و برخورد با دیگران، به‌طور کلی باید عدل و احسان را رعایت کند و مبادا ستمی از تو سرزند، نه به خودت و نه به دیگری. هیچ نوع ستمی نباید بکنی بلکه احسان را یعنی انصاف را از دست نده. انصاف یعنی هر فردی خودش را جای دیگری بگذارد، هر طور مایل است با او معامله بشود، با دیگران معامله کند، همان طوری که مایلید به شما گران نفروشد، غش نکنند، دروغ نگویند، به همین ترتیب با دیگران رفتار کنید.

**همدردی با مصیبت دیگران آئین برادری است**

خدا به «احسان» سفارش می‌کند: مبادا بغی کنید، تجاوز به حق دیگران کنید.

چند مورد از انصاف به طور اختصار به عرض برسانم؛ ملت شریف در این عید نوروز هر کدام از ما اگر مصیبتی بر ما وارد شده بود همسایه ما و یا رحم ما، نوروز را جشن می گرفت، چقدر بر ما سخت می گذشت؟ هر فردی ملاحظه کند، توقع داریم که همسایه و رحم با ما همدردی داشته باشد. سر و صدا و عیش و نوش در برابر عزادار، خلاف انصاف و احسان است. کدام شهر است که در آن خانواده‌ای عزادار نباشد؟ از دست کفار و صدّام، هزارها کشته داریم. در هر کجا که خانواده‌های آنهاست، چطور دیگران تظاهر به

**تقوا، ص: ۱۹۹**

عیش و نوش می کنند؟! مراسمی که در بعضی مواقع، طاغوتی و اسرافکاری نیز به دنبال دارد. خرجهای زیادی و غیر ضروری را چگونه برپا می کنند؟ هر چند بعضی از

آن مباح هم باشد، ولی امروز مناسب نیست؛ چون کمتر خانه‌ای است که مصیبت زده نباشد، یا خودش، یا بستگانش، یا همسایه‌اش، پس انصاف آن است که با آنها همدرد باشیم، همه با هم همدردی کنیم: «إِنَّمَا أَلَمُوا مِنُونِ إِخْوَةٌ...»؛<sup>۲۱۰</sup> همه برادر یکدیگریم.

کسانی که در بیمارستانها ناله‌شان بلند است، آیا کسی در این بیمارستانها سر زده چه دست و پا بریده‌ها هستند، با بودن اینها آیا دل کسی خوش می‌شود؟ نه بلکه همه باید همدرد باشند.

علی علیه السلام قدرتش را در نفع شخصی به کار نمی‌گیرد

<sup>۲۱۰</sup> (۱) - حجات: ۱۰.

**امیرالمؤمنین علیه السلام زره مبارکش گم شد، یک روز خودش آنرا در دست یک نفر مسیحی (یا یهودی) دید. او را صدا زد و فرمود: «این زره مال من است».**

**مسیحی گفت: «خیر، مال من است».**

**خوب در این حال علی علیه السلام چه می‌کند؟ بفرماید: من خلیفه مسلمین هستم، توی سرش بزند و زره را از او بگیرد.**

**می‌تواند این کار را بکند، ولی قدرتش را در جهت شخصی به کار نمی‌برد،**

---

**(۱) – حجرات: ۱۰.**

**تقوا، ص: ۲۰۰**

**باید در این مسأله شخصی، خودش را با یک نفر رعایا و افراد مسلمین، یکی قرار دهد، لذا همین کار را کرد و فرمود: «برویم در محکمه قضای اسلامی».**

**حضرت، آن مسیحی را نزد قاضی – که شاید شریح همان مأمور منصوب خودش باشد – آورد.**

**قاضی به آقا عرض کرد: «چه ادّعایی دارید».**

**حضرت فرمود: «این زره مال من است، گمشده بود و حالا دست این مسیحی است».**

**قاضی رو به مسیحی کرد و گفت: «تو چه می‌گویی؟».**

**مسیحی گفت: «من امیر المؤمنین علیه السلام را تکذیب نمی‌کنم، ولی این زره مال خودم هست».**

**قاضی چه باید بکند، هر کس ادّعایی دارد، باید ثابت کند،  
لذا رو به علی علیه السلام کرد و عرض کرد: «آیا گواه  
دارید؟».**

**حضرت فرمود: «نه».**

**قاضی گفت: «پس زره باید در دست طرف بماند؛ چون  
صاحب یداست و زره هم در دست اوست».**  
**حضرت تبسم کرد.**

**مسیحی زره را برداشت و مقداری رفت و برگشت و گفت:  
«هر چه فکر کردم دیدم راه شما حق است، هیچ حکومتی  
پیدا نشده که رئیس حکومت خودش را با یک نفر از  
اقلّیتهای**

**تقوا، ص: ۲۰۱**

**مذهبی در دعوا یکسان گرداند».**

**بالآخره مسلمان و شیعه علی علیه السلام گردید و در یکی از غزوات در رکاب علی علیه السلام کشته شد.<sup>۲۱۱</sup>**

**در برابر قانون اسلام، رئیس جمهور باشد، یا خلیفه باشد، یا نماینده و وکیل مجلس باشد، فرمانده باشد هر کسی که باشد، همه باید یکسان باشند.**

**همه یک هدف را دنبال می کنیم**

**مسلمانان! به اسلام عمل کنید تا عالم بفهمد اسلام یعنی چه و انقلاب اسلامی به همه جا برسد. اگر به عدل رفتار شود و باید بشود، همه با هم یکی هستند، رئیس جمهور و پلیس نداریم؛ البته با حفظ نظم و مقررات. اگر مقررات نباشد که ارتش نداریم، اساس ارتش به نظم و رعایت مافوق است لکن صحبت در برابر قانون است که همه یکی هستند. مظهر این وحدت، نماز جمعه است. امروز نیروی**

<sup>۲۱۱</sup> (۱) - بحارالانوار: ۴۱ / ۵۶ (با اندک اختلاف).

هوایی و سایر پرسنل ارتش و شهربانی در جمع شما  
حاضرند، همه یک راه را طی می کنند و آن دفاع از اسلام  
است. آنها هم که در جبهه جنگ هستند، تمام قوای مسلح  
همه با هم یکی هستند، من و تو همه یک هدف و یک

---

**(۱) – بحار الأنوار: ۴۱ / ۵۶ (با اندک اختلاف).**

**تقوا، ص: ۲۰۲**

غرض داریم، رئیس و مرئوس نداریم و همه با هم دفاع از  
اسلام می کنیم و تا سقوط صدام به رزم ادامه می دهیم.

**برنامه سعادت انسان در یک آیه قرآن**

در هفته گذشته ذکر شد که خداوند به حکمت بالغه اش  
انسان را برای سیر تکاملی آفرید تا مدّتی که در این کره  
خاکی است، با کمال امن زندگی کند و در این مدّت،  
حیات طیّبه آخرتش را تأمین نماید. هر دو با هم یعنی هم

**سعادت دنیا و هم سعادت آخرت. در دنیا به نعمت خدا  
شاد باشد و هم پس از مرگ، حیّ باشد. حیات انسانی  
داشته باشد نه مرده زنده نما. نه حیات کثیف پلید حیوانی  
که جز فساد و نکبت چیزی ندارد.**

**بشر را خداوند آفریده که با کمال خوشی و امن زندگی  
کند و پس از مرگ نیز حیات طیّبه‌ای داشته باشد که به  
عالم اعلیٰ عروج نماید تا جایی که بتواند نزد پروردگار  
توانا باشد؛<sup>۲۱۲</sup> برای این که انسان به این سعادت برسد به  
حکمت بالغه‌اش برنامه‌ای برای بشر قرار داده است که  
همان مکتب اسلام است و به برکت عمل کردن به این  
برنامه سعادت دنیا و آخرت نصیبش می‌گردد. این برنامه،  
در این آیه شریفه خلاصه شده است که هفته گذشته عرض  
شد:**

<sup>۲۱۲</sup> (۱) i\ - «فی مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ» E\ قمر: ۵۵.

(۱) - «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» قمر: ۵۵.

تقوا، ص: ۲۰۳

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي الْأَقْرَبِي وَيَنْهَى  
عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ». ۲۱۳

برنامه‌ریزی به تنهایی سعادت نمی‌آورد

تمام برنامه اسلامی، تحت کلمه «عدل» خلاصه می‌شود و در جهت اعتقادیات، حدّ وسط؛ نه افراط و نه تفریط، در جهت اعمال و کارهای شخصی نیز همچنین و در کارهای اجتماعی و با مردم نیز عمل، تفصیل مراحل و مراتبش در صدها آیه قرآن است و در شرح آن هزاران روایت از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده و فقهای عظام ما نیز آنها را در کتب فقهی جمع کرده‌اند.

**ای عاقلها! آیا با صرف برنامه‌ریزی، این بشر به عدل رفتار می‌نماید؟ خداوند در قرآن برنامه را ذکر فرموده است، قرآن هم در گوشه‌ای قرار داده شده است، آیا صرف برنامه‌ریزی کافی است؟ آیا کتاب خدا بدون اجرا کافی است؟**

**«حسبنا کتاب الله» است؟ آیا برنامه سعادت بشری به تنهایی موجب به عدل رفتار کردن بشر می‌شود؟ خصوصاً عدل اجتماعی؟**

**بلا شک لازم است که خداوند برای این بشر، رهبری واجب‌الاطاعه قرار دهد تا آن رهبر نخست نیروی ایمان به جامعه بدهد. هیچ چیز جلو فساد را جز ایمان نمی‌گیرد. هر نفری هم اگر یک پلیس**

---

**(۱) - نحل: ۹۰.**

به همراهش باشد، باز نمی‌شود جلو فسادش را گرفت. آن نیرویی که حتّی در گوشه تنهایی باعث پیشگیری از فساد می‌شود، نیروی ایمان است. آن عدلی که خدای تبارک و تعالی برنامه سعادت بشر قرار داده، نیروی اجرایی می‌خواهد.

### قوه مجریه ایمان در هر شخصی است

نیروی اجرا کننده عدل در اساس نیروی ایمان هر فردی است که عدل را در وجود خودش پیاده کند و به عدل عمل کند هر چند در تنهایی باشد، باید برهان رب داشته باشد.<sup>۲۱۴</sup> برهان رب، التفات به حضور پروردگار است. باید انسان طوری بشود که همه جا و همیشه خدا را حاضر ببیند. همه جا و در هر حال، جاسوسهای الهی را با خودش

<sup>۲۱۴</sup> (۱) «... لَوْلَا أَنْ رَّبًّا بُرْهَنَ رَبِّيَ...» E\یوسف: ۲۴.

بداند. هر جا هستی دو ملک، پاسبان الهی همراه تو است  
که قول و فعل و عقیده ات را ثبت می کند. وقتی در  
انسان چنین نیروی پیدا شد، بدیهی است که او را از فساد  
و ستم نگه می دارد و از هر خلاف عدلی او را باز می دارد،  
پس باید این اجتماع بشر سرپرستی داشته باشند که به  
آنان نیروی ایمان بدهد.

مسلمین رهبر و امام می خواهند که در ایمان و یقین،  
تدبیر و شجاعت و سایر خصال نیک، کامل باشد که البته در  
مرتبۀ نخست، معصوم و پس از او نایب جامع الشرائط  
اوست. باید همیشه در رأس

---

(۱) - «... لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَنَ رَبِّهِ...» یوسف: ۲۴.

تقوا، ص: ۲۰۵

**مسلمین چنین رهبری باشد که نخست به آنان نیروی ایمان دهد و دیگر این اجتماع را از افراد مفسد حفظ کند.**

### **جلوگیری از مفسدین وظیفه رهبر است**

**جامعه هر اندازه هم که اصلاح شود، خواهی نخواهی عده‌ای مفسد در میانشان هست که کشتار و دزدی می‌کنند و هزاران فساد دیگر، باید امام عادل‌ی سرپرست مسلمین باشد تا امنیت آنان را حفظ نماید. حدود الهی را جاری نماید؛ قاتل را بکشد، دست دزد را ببرد، جلو فساد را بگیرد، قصاص – که اسباب حیات جامعه است – را به کار برد،<sup>۲۱۵</sup> اگر قصاص در کار نباشد، امنیت اجتماعی از بین می‌رود.**

<sup>۲۱۵</sup> (۱) i\« وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ... » E\ بقره: ۱۷۹.

---

(۱) - «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ...» بقره: ۱۷۹.

تقوا، ص: ۲۰۶

## [فصل هشتم: عبادت و اطاعت]

خدا را حاضر و مرگ را نزدیک بدان

درد و دوايي که گفتم درد شرک به دو قسمش، عبادت و اطاعت و دوايش توحيد در عبادت و اطاعت توحيد در عبادت، يکتاپرستی و توحيد در اطاعت عدل و تفصيلش در کتاب و سنّت است. اين جهاد اکبر است. راستی سخت است. شخص پا روی ميل خودش بگذارد. نفس می گوید

برتری بخواه و علوّ بورز، چطور می‌شود او را مهار کرد؟  
راه اساسی آن این است اگر بخواهید این جهاد برایتان  
آسان شود، یک مطلب را (در نظر داشته باش) خود و  
دیگران را نزدیک خود بدان.

خداوند را همیشه حاضر بدان. خدا حاضر است بلکه  
ملائکه هم حاضرند، کرام الکاتبین مأمورین الهی و  
نویسندگان اعمال حاضرند. خدا با شماست هر جا  
باشید.<sup>۲۱۶</sup> خود التفات

---

(۱) - «... هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ...» حدید: ۴.

تقوا، ص: ۲۰۷

به حضور، شرم می‌آورد. حیا مانع گناه است. وقتی که  
شخص فهمید در محضر ربّ العالمین است، هر چند

---

<sup>۲۱۶</sup> (۱) - «... هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ...» E\ حدید: ۴.

هیچ کس نباشد، اما خدا که هست، در محضر بزرگ چگونه  
من بنده کوچک و ضعیف، جرأت گناه و مخالفت امر خدا را  
بنمایم. چگونه ظلم به خودم یا به دیگری بنمایم. خدای را  
فراموش نکنید، او را همیشه حاضر و ناظر بدانید.

مرگ را نیز نزدیک بدانید. نزدیک است. عالم آخرت دور  
نیست. کافران آن را دور می‌پندارند ولی مؤمنان آن را  
نزدیک می‌بینند.<sup>۲۱۷</sup>

در میان جز یک نفس  
دیوار نیست

این جهان تا آن جهان  
بسیار نیست

نفس می‌رود بر نمی‌گردد، میزان ندارد. نگو جوانم، سالم  
هستم، از تو جوانتر و سالمتر، مردند. مرگهای ناگهانی باید  
اسباب عبرت همه ما گردد. ارزش ندارد برابر دو روزه

<sup>۲۱۷</sup> (۱) - «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا» وَتَرَاهُ قَرِيبًا E\ معارج: ۶ - ۷.

عمری که روی پوست گردوست؛ یعنی هیچ ثبات ندارد،  
آیا سزاوار است انسان برای چنین زندگانی زودگذری،  
ظلم کند.

آیا سلطنت محمد رضای معدوم در برابر این ستمهایی که  
کرد ارزش داشت؟ پس این موعظه را فراموش نکنیم و  
خدا را همیشه حاضر و ناظر بدانیم و مرگ را نیز نزدیک  
بشماریم.

---

(۱) - «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا \* وَنَرَاهُ قَرِيبًا» معارج: ۶-۷.

تقوا، ص: ۲۰۸

محکم بایست و با هوای خودت مبارزه کن، با هوای  
دیگران نیز مبارزه کن، تو پیروز هستی؛ چون اهل توحید  
هستی خدا یار و یاور مؤمنان است.<sup>۲۱۸</sup>

---

<sup>۲۱۸</sup> (۱) «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا \* وَنَرَاهُ قَرِيبًا» E\ بقره: ۲۵۷.

## بهشت جای دل سالم‌ها است

سفارش دیگر نسبت به همه ملت است. باید همه ما حالت صبر داشته باشیم. بدون صبر، کسی به مقام انسانیت نمی‌رسد و تا انسان هم نشود، به بهشت راه ندارد. بهشت جای سالمین از هر گناه قلبی و رذیله حیوانی است.<sup>۲۱۹</sup> کسی که از حیوانیت گذشته و انسان شده باشد، جایش در بهشت است، اما کسی که در حدود حیوانیت مانده است، تمام به فکر شکم و شهوت است. تمام در اندیشه امور رفاهی است، او کجا و بهشت کجا؟!

راه انسانیت راه صبر و تحمل و رنج است. یکی از شؤون صبر، حالا که ایران ما گرفتار کمی مواد سوختی است، شما هم باید در حد خودتان صبرتان را آشکار کنید. صفوف بنزین و غیره را طولانی نکنید. مقداری هم از

<sup>۲۱۹</sup> (۲) - «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ\* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» E\ شعراء: ۸۸ - ۸۹.

نعمتهایی که خدا به شما داده استفاده کنید. چه می‌شود  
اگر از ماشین کمتر استفاده کنید و راه

---

(۱) - «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...» بقره: ۲۵۷.

(۲) - «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ \* إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ  
سَلِيمٍ» شعراء: ۸۸ - ۸۹.

تقوا، ص: ۲۰۹

بروید. خدا نعمت سلامتی را از شما نگیرد. حرکت با پا  
برای حفظ صحت شما بسیار نافع است.

می‌گویند: بسیاری از امراض در نتیجه حرکت نکردن  
است. زندگی ماشینی، این مصیبت‌ها را به دنبال دارد.

به هر حال، به مقدار ضرورت از نفت و بنزین اکتفا نمایید.  
مبادا کسی حرص بزند، آذوقه جمع کند، خلاف اسلام

است. توحید با ترس از فقر، منافات دارد. شیطان وعده فقر می‌دهد،<sup>۲۲۰</sup> اگر فردا جزء عمر باشد، رزقش نیز می‌رسد.

مسلمان نباید خودش را بر دیگران ترجیح دهد بلکه باید دیگران را بر خودش ترجیح بدهد، مواسات بلکه ایثار، برنامه مسلمانان است.

---

(۱) - «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ...» بقره: ۲۶۸.

تقوا، ص: ۲۱۰

[فصل نهم]: [اقوامی که دوستی و دشمنی آنان برای خداست]

---

<sup>۲۲۰</sup> (۱) - «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ...» E\ بقره: ۲۶۸.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي  
اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً ٱلَّئِيمَ ذَٰلِكَ  
فَضْلُ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَٱسِعٌ عَلِيمٌ».<sup>۲۲۱</sup>

در این آیه مبارکه، پروردگار عالم از آتیه مسلمین نیز  
بشارت می‌دهد که در آینده عده‌ای می‌آیند که دوستدار  
خدایند. محبّ دین خدایند. دوستدار مسلمین و آنچه  
مربوط به خداست و خدا هم آنها را دوست می‌دارد.  
ایشان نسبت به مؤمنین و خودشان، مهربان و دلسوز و یار  
ویاورند و نسبت به کفار و دشمنان دین، در کمال سرسختی  
ایستاده‌اند. این قوم که پس از این می‌آیند،  
به‌طور مستمر در راه خدا جهاد می‌کنند،

---

**(۱) - مائده: ۵۴.**

---

<sup>۲۲۱</sup> (۱) - مائده: ۵۴.

## تقوا، ص: ۲۱۱

مجاهد هستند از خود گذشته‌اند و با ایمان به خدا تا سرحد جان جهاد می‌کنند، سعی می‌کنند با ستمگران نبرد کنند، بدون این که بترسند یا خوفی عارضشان شود، از سرزنش سرزنش کنندگان نمی‌ترسند، هر چه آنها را بترسانند، این است فضل خداوند تا نصیب کی شود.

### مژده برای ملت مسلمان ایران

در ذیل آیه شریفه، روایتی است که از طریق اهل سنت از حافظ ابونعیم رسیده که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد: اهل این آیه کیانند؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله دست بر شانه سلمان گذاشت و فرمود: «**هذا وقومه؛**<sup>۲۲۲</sup> اهل این آیه، سلمان و قومش هستند (ایرانیان هستند که بعداً می‌آیند و آیه شریفه درباره آنهاست)».

<sup>۲۲۲</sup> (۱) - مجمع البیان: ۳- ۴ / ۲۰۸ (دو جلد در یک جلد).

این فضل عظیم الهی فعلاً شامل حال شما ملت ایران است  
و بشارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره شماست  
که خدا شما را دوست می‌دارد و شما هم خدا را دوست  
می‌دارید: «... يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...». شما باید که فداکاری  
می‌کنید و از خود گذشتگی می‌کنید مثل این که به چیزی  
جز خدا و آنچه مربوط به خداست، علاقه ندارید. مال و  
مقام چیست تا برسد به جان که همه را حاضرید در راه خدا  
فدا کنید. نسبت به کفار با کمال سرسختی آماده جهاد  
هستید و نسبت به مؤمنین، مهربانید. خشونت هر چه دارید  
برای کفار است و رفق و دلسوزی با

---

(۱) - مجمع البیان: ۳ - ۴ / ۲۰۸ (دو جلد در یک جلد).

تقوا، ص: ۲۱۲

یکدیگر دارید. از پیش از پیروزی انقلاب این ملت  
بپاخاسته در جبهه جنگ است، این است فضل الهی که  
شامل حال شما شده است. چقدر باید خدا را بر این فضل  
عظیم سپاسگزاری کرد، آنچه از فداکاریهای شما ملت  
مشاهده و گزارشاتی که شنیده می‌شود، مثل صدر اسلام  
است؛ آنهایی که در جبهه جنگند و آنهایی که در پشت  
جبهه هستند، همان قضایای صدر اسلام را به نظر  
می‌آورد.

### پیرمرد ابهری [در ایران] و عمرو بن جموح در احد

رادیو خبر داد که پیرمرد شصت ساله ابهری، چهار پسرش  
را برای غرب فرستاد و خودش هم مطالبه اسلحه کرده  
است که به جبهه جنگ برود و تمام دارایی اش بیست رأس  
گوسفند است که آن را برای جبهه جنگ تقدیم داشته است.

انسان (با شنیدن این خبرها) به یاد صدر اسلام می‌افتد که **عمرو ابن جموح** پیرمردی که در جنگ احد چهار پسرش را به جبهه جنگ فرستاد، خودش هم برخاست و شمشیر به دست گرفت تا برود، یک پایش معلول بود، پسرانش مانع شدند و گفتند: تو شل هستی و جهاد بر تو واجب نیست. گفت: چطور شما می‌خواهید به بهشت بروید، چرا مزاحم من می‌شوید. بالأخره قضیه را به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض داشتند یا رسول خدا! پسران من مانع می‌شوند و نمی‌گذارند

**تقوا، ص: ۲۱۳**

**من به سعادت شهادت برسم.**

**یا یک نفر دیگر – که هم اکنون هم در مسجد حاضر است – گریه‌کنان به منزل آمد و می‌گوید رفته‌ام برای تمرین**

اسلحه و به من یاد نمی‌دهند، از من می‌خواست سفارش کنم به او اسلحه یاد بدهند و به جبهه برود.

باید همه دلها از حبّ خدا و آخرت پر شود. حبّ بقاء الله و جوار الله، همه مشتاق باشند که بروند در جبهه جنگ و در راه اسلام بکشند و کشته شوند: «يقتلون ويقتلون».

مولا امیرالمؤمنین علیه السلام است که می‌فرماید: «هزار ضربه شمشیر به من بخورد و کشته شوم در جبهه جنگ، خوشتر دارم از این که در بستر بمیرم». ۲۲۳

زهی سعادت که انسان در جبهه جنگ به یاد خدا و برای خدا بمیرد.

ای پدر و مادرهایی که پسرانتان به فیض شهادت می‌رسند! از حسین علیه السلام یاد بگیر که همه چیز را به حساب خدا گذاشت:

۲۲۳ (۱) - نهج البلاغه / خ ۱۲۳.

• شما هم هر فردی از ما هم باید طوری باشیم که روزی بر ما نگذرد که از آخرت غافل باشیم و تمام سرگرم زندگی مادی و موهومات باشیم. مبدا اشخاصی باشند که

---

(۱) - نهج البلاغه / خ ۱۲۳.

تقوا، ص: ۲۱۴

از خدا پرستی به شکم پرستی، پول پرستی و شهوت پرستی سرگرم شوند. دنیا فانی و زودگذر است، قابل نیست که کم یا زیادش را اهمیت دهیم. نزد ملت پیا خاسته ما آخرت مهم است، جهاد ما جهاد الهی است نه جنگ. کشورهای دیگر هنوز خبر ندارند جنگهایی که میان ممالک درگیر می شود کشورگشایی و کشورگیری است، اما این جهاد مقدس ما جهاد به خاطر اسلام است. طرفداری از حق و

**سرنگون کردن باطل است. از بین بردن مستکبرین و ستمگران است.**

**بی تفاوتی در برابر تجاوزگر تفریط است**

**اما در جهت تفریط؛ یعنی مسلمان بی تفاوت باشد در برابر متجاوز، تسلیم باشد در برابر کفر و ستم ستمگر، اگر تسلیم بود، تفریط است و خلاف عدل. انسان، آرام بنشیند و ببیند ستمگر مظلوم را می کشد، هر عاقل به عقلش که رجوع کند می فهمد که این سکوت و بی تفاوتی اش برخلاف وظیفه است.**

**وقتی می بینی احترام خون بشر را هتک می کنند، بر تو واجب است دفاع کنی. می خواهند بر کشور مسلط شوند، ملت را اسیر خودشان نمایند، چپاولگری و غارتگری نمایند، اگر کسی بی تفاوت باشد، تفریط است، این جا**

گوشه‌گیری کردن، کناره گرفتن حتی برای عبادت کردن  
نیز خلاف مکتب اسلام است. اسلام می‌فرماید:

تقوا، ص: ۲۱۵

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...»<sup>۲۲۴</sup> جنگ

ابتدایی شرایطی دارد؛ ولی دفاع شرطی ندارد و اگر  
قومی هم با شما جنگیدند، بر شما نیز واجب است بجنگید.  
این که بگذارید توی سرتان بزنند و عده‌ای از شما را  
بکشند، اموالتان را ببرند، آن وقت بر شما نیز مسلط  
گردند، این خلاف برنامه اسلام است.

در مسأله جنگ، حدّ وسط حقیقی، نه کشورگیری و تجاوز  
و ظلم و ستم، همچنین نه سکوت در برابر ظالم و تسلیم  
ستمگر شدن.

<sup>۲۲۴</sup> (۱) - بقره: ۱۹۰. ۲- «... فَقاتِلُوا أَتَمَّةَ الْكُفْرِ ...» E\ توبه: ۱۲

اسلام امر می‌فرماید: «با پیشوایان کفر بجنگند» (۲) آرام  
نباشید، وظیفه شرعی شما جنگیدن است.

## لبیک مشتاقان قربانی خدا

امروز صدای حُجَّاج بلند است به لبیک لبیک. مُحَرَّم  
می‌شوند و به سوی خانه خدا می‌روند، شما هم باید صدای  
لبیکتان بلند شود لکن کجا به کجا. لبیک حُجَّاج پاسخ به  
حجّ است. خدایا! دستور فرمودی رو به خانه‌ات بیاییم و  
مناسک حج را بجا آوریم و قربانی کنیم، لبیک، آری  
آمدیم. شما ملت نیز امروز باید بگویید: خدایا! تو امر  
کردی که نصرت کنی دین مرا، همه ما می‌گوییم:

لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد والنعمه لک والملك لا  
شریک لک لبیک.

---

(۱) - بقره: ۱۹۰. ۲ - «... فَاقْتُلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ...» توبه: ۱۲

## از خانواده‌های مجروحین پذیرایی کنید

ضمناً پیامی که معلولین دارند می‌گفتند: خانواده‌های ما از آبادان و اهواز که به شیراز می‌آیند خواهش می‌کنیم که شما شیرازیان میهمان نوازی کنید، البته بر همه لازم است به خانواده‌های معلولین و خانواده‌های ارتشی و همچنین کسانی که در جبهه جنگند، پذیرایی کنند اما با آنهایی که بدون عذر آمده‌اند و شایعه پراکنی می‌کنند و اسباب ناراحتی همشهریان ما را فراهم می‌کنند، به آنها مثل هفته گذشته تذکر می‌دهم برگردند و انجام وظیفه کنند. بروند و در سنگرها کمک ارتش اسلام کنند، از خانه و کاشانه خودشان دفاع نمایند.<sup>۲۲۵</sup> نگذارید دشمن به خانه‌تان وارد شود. کفر می‌خواهد و پطنتان را بگیرد. چرا

<sup>۲۲۵</sup> (۱) - توجه فرمایید چگونه این عبارات را گروه منافقین از خدا بی خبر تحریف کردند و خلاف واقع تبلیغ نمودند به قسمی که در سطح کشور شایعه‌های خلاف واقعی بر علیه امام جمعه محبوب شیراز منتشر ساختند لکن حقیقت بالأخره افشا شد و روسیاهی برای منافقین باقی ماند.

از جبهه فرار می کنید. ان شاء الله آنهایی که بدون عذر  
آمده اند برگردند و کشورشان را حفظ کنند، اسلام را  
یاری نمایند، سرسختانه با دشمن کافر مبارزه کنند و  
نگذارند دشمن متجاوز پیش روی نماید.

امیدواریم خدا یار همه باشد. شما امروز سعادت نصرت  
اسلام نصیبتان شده است پس قدر بدانید و از این نعمت،  
حسن استقبال نمایید.

---

(۱) – توجّه فرماید چگونه این عبارات را گروه منافقین از  
خدا بی خبر تحریف کردند و خلاف واقع تبلیغ نمودند به  
قسمی که در سطح کشور شایعه های خلاف واقعی بر علیه  
امام جمعه محبوب شیراز منتشر ساختند لکن حقیقت  
بالأخره افشا شد و روسیاهی برای منافقین باقی ماند.

تقوا، ص: ۲۱۷

## در کارهای دنیوی نفع عمومی را ملاحظه کنید

اما نسبت به امر دنیا می‌فرماید: «مثل کسی باش که در دنیا هستی». دو معنی برای این جمله شده است:

**یکی این‌که:** برای زندگی دنیا اهمیتی قایل نباش، هرچه می‌بینی، می‌گذرد. شکم با هرچه در آن بریزی، پُر می‌شود، اهمیتی نده هرچه بینی بدل دارد و زودگذر است. پس معنی اول برای این جمله این‌طور شد که به دنیا اهمیتی نده.

**معنی دوم این جمله آن است که:** در زندگی دنیا طوری باش مثل این‌که همیشه می‌مانی؛ یعنی کارهایی که برای نفع دنیا هست نفع شخصی را ملاحظه نکن بلکه نفع عموم را ملاحظه کن. خانه‌ای که می‌سازی نگو مگر من چقدر می‌مانم و محکم کاری نکنی؛ خانه‌ای بساز که تا چندین سال پس از تو که دیگران می‌آیند از این دسترنج و زحمت

**تو استفاده کنند؛ خانه‌ای بساز به قسمی محکم کاری کن  
مثل این که همیشه هستی و همیشه می‌خواهی از آن بهره  
ببری.**

**روایت دارد از رسول خدا صلی الله علیه و آله که  
می‌فرماید: «دوست دارم کاری که امتّ می‌کند محکم  
کاری نمایند».**

**(انسان باید) نفع شخصی تنها را ملاحظه نکند بلکه نظرش  
نفع عام باشد. بهره‌برداری عمومی باشد، مدّت‌ها از آن  
بهره‌مند شوند. اساسی که تأمین می‌کند، مسلمانها از این  
مؤسسه استفاده کنند.**

**تقوا، ص: ۲۱۸**

**با اصلاح نیت بهره آخرتی هم می‌بری**

مسلمان باید شخص بین نباشد. منفعت شخصی در نظرش  
مهمتر از منفعت اجتماعی نباشد. خدا را در نظر داشته  
باشد. کارهایش برای خدا باشد. اگر رئیس جمهور  
می‌شود، برای خدا رئیس جمهور شود؛ یعنی برای خدمت  
به خلق خدا تا پلیس و خدمتگزار و دیگران همه باید هدف  
صحیح و نفع اجتماعی مورد نظرشان باشد. پلیس برای  
خدا پلیس شود که امنیت شهر را تأمین نماید. سپاه برای  
خدا سپاهی می‌شود که پاسدار انقلاب باشد. کاسب که به  
سراغ کسب می‌رود برای خدا برود که مشکل مردم را حل  
کند. خبّاز برای خدا به دکان نانوايي برود که به خلق خدا  
نان برساند. به‌طور کلی همه مسلمانان در هر رشته‌ای،  
همیشه باید برای خدا کار کنند تا تأمین آخرتشان شود،  
حتّی کارهای دنیویشان را چون کارشان برای استفاده  
خلق خدا و نفع اجتماعی انجام می‌دهند، هم بهره دنیوی

**برده‌اند و هم آخرتشان تأمین شده است. عملی که برای خدا شد – هر چه باشد – عبادت و اطاعت الهی می‌شود.**

## **کارِ کارگران به قصد الهی عبادت است**

**کارگران عزیز در کارخانه‌ها برای این که تولید کشور زیاد گردد و از خارج بی نیاز شود و به حدّ خودکفایی برسد، در کارخانه‌ها**

### **تقوا، ص: ۲۱۹**

**حاضر می‌شوند و بهتر و بیشتر کار می‌نمایند. هر کارگری که به این قصد مشغول کار شود، در هر نفس در عبادت است. در کارهایتان نسبت به نفع شخصی، بی اعتنا باشید، ولی نسبت به نفع اجتماعی، نهایت سعی خودتان را بنمایید. سعی کنید کار ثابتی که خلق بیشتر و بهتر از آن بهره می‌برند، انجام دهید و خودتان نیز بیشتر و بهتر بهره برده‌اید.**

این حیات طیّبه شما ملّت اسلام با حیات ملّتهای دیگر که از ایمان بی بهره‌اند یکسان نیست. خدا به شما نیرویی داده که دیگر تزلزل ندارید. کدام ملّت در روی کره زمین سراغ دارید که از نعمت ایمان بهره‌مند باشد به قسمی که هیچ چیز او را متزلزل نگرداند.

مرتبه دیگر از ذکر، یاد خدا کردن نزد هر حلال و حرام است. یاد خدا نزد نعمتهایش. ای کاسب! وقتی در دکان نشسته‌ای، خدا را فراموش نکن بلکه سعی کن حلال و حرام را رعایت کنی. چندین حدیث در اصول کافی رسیده از امام علیه السلام که می‌فرماید: «ذکر کثیر در آیات شریفه، یاد خدا نزد حلال و حرام است».

در مجلس که نشسته‌اید متوجّه باشید دروغ و غیبت، تهمت و افترا پیش نیاید. شایعه سازی و غیره ناشی از غفلت از ذکر خداست. تجاوز به حقوق، نتیجه غفلت از خداست.

مشتري متوجه نیست ولی یاد کن خدا را. او که حاضر  
است از

تقوا، ص: ۲۲۰

رفتارتان و معاشرتهایتان. «وَاذْكُرُوا اللَّهَ» خدا را یاد کنید.

تسلیم حق بودن آرزوی خوبان

اسلامی که آرزو و خواسته همه پیغمبران از آدم تا خاتم  
است و همه اوصیا و اولیا آرزو داشتند با اسلام بمیرند، آن  
اسلام به معنی «تسلیم حق بودن» است.

(مردم باید) تسلیم فرمان خدا باشند، نفس و هوا را  
نپرستند، شرک نوزند که هلاک می شوند. شرک است که  
زندگی آدمی را تباه می کند، اما اسلام، سلم اندر سلم  
است، چه در دنیا و چه در عقبی. «سلم» یعنی چه؟ (یعنی  
انسان) تسلیم امر خدا باشد،<sup>۲۲۶</sup> میل خودش را کنار

<sup>۲۲۶</sup> (۱) i\« وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ... » E\ لقمان: ۲۲.

گذارد. پول پرستی و مقام‌طلبی را کنار گذارد و ببیند خدا چه می‌خواهد.

خواست حق کدام است، نه صرفه خود و خیال کند مال و خوشی و هوسها چیزی است بلکه باید تسلیم یکی باشد،<sup>۲۲۷</sup> بنده یکی شود و آن الله است و بس. اطاعت هوای هیچ کس و هوای خودش نکند. تسلیم هیچ طاغوتی نشود. از نفس خودش تا سایر نفوس، این شخص مسلم می‌شود. دینهای مختلف یهودی و نصرانی و مسلمان اسمی در کار نیست

---

(۱) - «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ...» لقمان: ۲۲.

(۲) - «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا...» زمر: ۲۹.

---

<sup>۲۲۷</sup> (۲) - «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَكِّسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا...» E\ زمر: ۲۹.

## تقوا، ص: ۲۲۱

**بلکه مسأله سلم حقیقی است. «ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی بلکه مسلمان حقیقی بود».**<sup>۲۲۸</sup>

**ابراهیم مسلم بود. همه ما هم باید مسلم باشیم. تسلیم حق باشیم. فرمان خدای را مقدم بداریم تا پای جان؛ یعنی جان و اولاد را هم فدای فرمان خدا کنیم. مال که سهل است اگر امر خدا باشد، همه هستی‌اش را نیز حاضر باشد بدهد. اگر مال حرام به دستش رسد، فوراً صرف نظر کند؛ چون امر خداست، این معنی اسلام است. اگر فهمید مال فلان کس است، فوراً باید از آن صرف نظر کند، یا همسرش خواهر رضائیش بوده و نکاح درست نبوده است یا روی هوای نفسش بگذارد، همه چیزش را فدای الله کند، این شخص مسلم است.**

<sup>۲۲۸</sup> (۱) - «i\» ماکان إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا...» E\ آل عمران: ۶۷.

## ابراهیم علیه السلام مؤسس اسلام حقیقی

نخستین مسلم و رأس مسلمین و مؤسس اسلام حقیقی، شیخ  
الأنبياء ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام است. ببینید  
پسری که در آخر عمر در سن پیری به او عنایت شده  
است، «اسماعیل» را خدا به او داده است. ابراهیم، مسلم  
است و تسلیم امر خداست. همسرش هاجر گفت: «چگونه  
مرا با طفل شیرخواری تنها در

---

(۱) - «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا  
مُسْلِمًا...» آل عمران: ۶۷.

تقوا، ص: ۲۲۲

این صحرا می گذاری و می روی؟».

گفت: «امر خداست».

هاجر گفت: «سمعاً و طاعةً امر خدا که باشد، از همه چیز می‌گذرد».<sup>۲۲۹</sup>

## آتش نمرودیان را بر شرک بر می‌گزیند

از این بالاتر حضرت ابراهیم در برابر ستمگر تسلیم نمی‌شود هر چند جانش را هم از دست بدهد. تسلیم نمرود طاغی زمان نشد بلکه مقابلش نیز ایستاد تا جایی که برایش آتش افروزی کردند؛ آتشی که یک فرسخ در یک فرسخ پرنده هم نمی‌توانست رد شود. ابراهیم را با منجنیق در چنین آتش انداختند، اما او تسلیم است.

از این بالاتر، مسأله پسرش هست. مسلمان خیال نکن کسی بی امتحان به جایی می‌رسد، همه ما این جا امتحان می‌شویم، تمام عمرمان در امتحان هستیم. آخر کار از حضرت ابراهیم امتحان عجیبی برای اسلامش کردند.

<sup>۲۲۹</sup> (۱) - بحارالانوار: ۹۸ / ۱۲.

**اولاد را هم در راه خدا می‌دهد**

**پسری که جمال ظاهری و معنوی‌اش نظیر ندارد، سیزده ساله است و عمر ابراهیم هم رو به آخر و سن شریفش از صد متجاوز است**

---

**(۱) – بحار الأنوار: ۹۸ / ۱۲.**

**تقوا، ص: ۲۲۳**

**و همین یک پسر را دارد و به او دستور داده می‌شود که پسر را باید برای ما قربانی کنی.**

**حضرت ابراهیم تصمیم گرفت اطاعت امر خدا کند. مگر می‌شود امر خدا را نادیده بگیرد و آن وقت بگوید مسلمانم؟! امر خدا را چون برایش صرف ندارد زمین بگذارد، آن وقت ادّعی مسلمان بودن داشته باشد؟ اگر کسی مسلم است فرزندش را نیز برای خدا می‌دهد. هنگام**

**جنگ با کفار است، لازم است جوانان بروند و در راه خدا  
جانفشانی نمایند. این پدر اگر خدای نکرده علاقه به  
اولادش را مقدّم داشت، از عهده امتحان بیرون نیامده،  
پس سلامت کجاست؟**

### **حال اسماعیل و هاجر علیهما السلام شگفت‌تر است**

**«مُسْلِم» یعنی تسلیم امر خدا. عجیب‌تر از وضع ابراهیم،  
حال «اسماعیل» است. وقتی که پدرش او را خواند و  
گفت: «امر شده‌ام تو را ذبح کنم چه می‌گویی؟». خواست  
ببیند راضی است یا نه. فوراً اسماعیل گفت: «ای پدر! به  
آنچه مأمور شده‌ای عمل کن، هر آینه مرا ان شاء الله از  
بردباران خواهی یافت».<sup>۲۳۰</sup>**

<sup>۲۳۰</sup> (۱) -i\... یُنْجِئُ إِيَّ أَرَى فِي الْمَتَامِ أُنَى أَذْخَلَكَ فَاَنْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا بَيْتَ الْفَعْلِ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ\ E\ صفات: ۱۰۲.

امر خدا مقدّم بر جانِش دانست. هاجر هم تسلیم امر خدا  
گردید، البتّه امر امتحانی بود تا معلوم شود تا چه مقدار  
در راه خدا حاضرند

---

**(۱) - «... یُنِیَّ اِنِّیْ اَرٰی فِی الْاَلَمَامِ اَنِّیْ اُذْبَحُکَ فَاَنْظُرْ  
مَاذَا تَرٰی قَالَ یَاْبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِیْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنْ  
الصّٰبِرِیْنَ» صافات: ۱۰۲.**

تقوا، ص: ۲۲۴

فداکاری کنند. کارد را به گلوی جوانش کشید، اما وقتی  
نبرید، ناراحت شد. چه شده که مرا قابل ندانسته  
قربانی‌ام را بپذیرد.

**جبرئیل می آید و او را مژده می دهد که تو کار خودت را کردی.<sup>۲۳۱</sup> معلوم شد که تا چه اندازه در راه محبوب حاضر هستی فداکاری کنی، از عهده امتحان بیرون آمدی.**

## **امتحان ابراهیم برای هر مدعی اسلام**

**داستان حضرت ابراهیم برای هر فردی از مسلمین در تمام دوره ها پیش می آید. مسلمانان خیال نکنید به صرف ادّعای اسلام و بعضی عبادت های ظاهری، اکتفا می شود و دیگر امتحانی در کار نیست بلکه برای هر کدام از ما امتحانها پیش می آید تا معلوم شود چه مقدار از پول و مقام می گذرد؟ چقدر از خودخواهی می گذرد؟ تا چه اندازه تسلیم حق می شود؟ بدون امتحان که نمی شود.<sup>۲۳۲</sup> نه تنها حضرت ابراهیم را امتحان کردند بلکه همه را**

<sup>۲۳۱</sup> (۱) -i\ «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا...» E\ صفات: ۱۰۵.

<sup>۲۳۲</sup> (۲) -i\ «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُهْرَجُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» E\ عنکبوت: ۲.

امتحان می‌کند تا چه اندازه اسلام دارد؟ تا چه اندازه  
تسلیم حق است؟

مسلمان ظاهری و مادی واقعی

در همین انقلاب بعضی از افراد به ظاهر مسلمانند، اما در

---

(۱) - «قَدْ صَدَقْتَ الرَّءْيَا...» صفات: ۱۰۵.

(۲) - «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» عنكبوت: ۲.

تقوا، ص: ۲۲۵

اثر این که سود مادی‌اش کم شده یا از بین رفته، با  
حکومت اسلامی مخالفت می‌کند. مال پیش او از اسلام  
عزیزتر است.

**می‌گوید: اگر آمریکا بیاید و حکومت کند بهتر است! چون سود من تأمین می‌شود.**

**این امتحان است. تو یک عمر ادّعی مسلمان می‌کردی، معلوم شد تسلیم شیطان و نفست هستی، نه تسلیم حق که از سود مادی بگذری و تسلیم احکام حق باشی و بگویی اسلام در ایران باشد، کفر برود هر چند هستی من هم از کفر برود و استفاده من هم از بین برود، اینها امتحانات است.**

### **جبهه جنگ و امتحان این ملت**

**شکر خدای را که ملت شریف ایران یعنی توده میلیونی نه افراد نادر و انگشت شمار، از عهده امتحان بیرون آمد. در این دو – سه سال، خوب امتحان داد. به راستی ابراهیم‌وار امتحان داد.**

ای پدر و مادرهایی که جوانانتان را به جبهه جنگ  
فرستادید! ابراهیم‌وار اسماعیلان را در راه خدا دادید،  
سلام خدا بر شما باد. مادرهایی که هاجروار راضی شدید  
جوانتان را در راه خدا بدهید، ای جوانان عزیزی که  
اسماعیل‌وار جزو سپاهیان اسلام شدید و حاضر گشتید  
جانتان را قربانی حق کنید، جزء بسیج و ارتش شدید،  
امروز همه نیروهای مسلح ما اسماعیل‌وار هستند. دشمن

**تقوا، ص: ۲۲۶**

می‌خواهد همه را بکشد، همه سپاهیان ما جانشان در خطر  
است و همه‌شان جانشان را به کف دست گرفته‌اند و باکی  
از ترور ندارند و آنهایی که در جبهه جنگ هستند، باکی  
ندارند کشته شوند، یا به سلامت به وطنهایشان برگردند.

**تقوا، ص: ۲۲۷**

### رستگاری در خودسازی است

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا».<sup>۲۳۳</sup>

در سوره مبارکه شمس، پروردگار عالم چهارده قسم یاد می‌کند از جهت اهمیت مطالب. مسلمانان! هرچه خدا آن را اهمیت داد یقین بدانید حتماً مهم است. ببینید مطلب چقدر اهمیت دارد که خداوند به چهارده موجود عظیم از آفتاب و روز و شب، آسمان و زمین و نفس انسانی به همه اینها؛ یعنی در حقیقت به معظم موجودات عالم برای یک مطلب سوگند یاد می‌فرماید و آن:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا».

«هر آینه به راستی رستگاری یافت آن کس که تزکیه کرد  
نفس خودش را و آلودگیهایش را اصلاح کرد».

(۱) - شمس: ۹.

تقوا، ص: ۲۲۸

ای کسی که طالب رستگاری هستی! باید خودسازی کنی  
تصفیه کنی، تزکیه کنی، از مرض حسد خودت را پاک  
کنی. کسی که حسد دارد، ناپاک است، حرص دارد، بخل  
دارد، رحم ندارد، بی انصاف است، ناپاک است.

کسی که خودخواه است فقط نفع شخصی خودش را  
می خواهد هر چند مصالح عامّه پایمال شود! کسی که نفع  
گروهی اش را خواهان است عصبیت جاهلیت دارد و ناپاک  
است. کسی که هیچ ملاحظه نفع مسلمین و مستضعفین و

**گرفتارها را نمی‌کند ناپاک است. هر کس هوا پرستی  
می‌کند، شقی است.**

**رستگاری منحصرأً برای کسی است که نفع اجتماع و اسلام  
را به نفع شخصی مقدم بدارد. فانی در اسلام باشد؛ یعنی  
منفعت را برای خودش هر چند به زیان اسلام یا اجتماع  
باشد، نخواهد. به غرض کار نکند. حکومت اسلام این  
است.**

**اهمیت تهذیب در علما بیشتر است**

**بر هر روحانی واجب است که غرض ورزی را کنار  
بگذارد. خدمت به اسلام کند. مسجد و محراب را دگان  
نکند.<sup>۲۳۴</sup> عنوان و اسم**

---

**(۱) – جوانانی که با اصرار زیاد می‌خواستند عمامه سر**

---

<sup>۲۳۴</sup> (۱) – جوانانی که با اصرار زیاد می‌خواستند عمامه سر هتاک را ادب کنند، مرحوم شهید مایع شد و به آنها قول داد خودم اقدام می‌کنم و این جملات اشاره به این قبیل افرادی است که مسجد و محراب را دگان کرده‌اند و به خاطر این که عنوانشان کم و عنوان دیگری زیاد شده، باکی از هتاک، غیبت، تحمت و آبروریزی بر روی منبر ندارند.

**هتاک را ادب کنند، مرحوم شهید مانع شد و به آنها قول داد خودم اقدام می‌کنم و این جملات اشاره به این قبیل افرادی است که مسجد و محراب را دگان کرده‌اند و به خاطر ف این که عنوانشان کم و عنوان دیگری زیاد شده، با کی از هتّاکِی، غیبت، تهمت و آبروریزی بر روی منبر ندارند.**

### **تقوا، ص: ۲۲۹**

**و رسم را نخواهد. واجب است بر هر فردی، هوای نفس را کنار بگذارد. خدا را حاضر و ناظر ببیند. مرگ را نزدیک ببیند و خدمت کند. پیش خدا آبرویی داشته باشد.**

**ایّها الناس! این پاها در کفن پیچیده می‌شود پس تا هنوز در کفن نرفته، با این پاها به مراکز اسلام بروید. تظاهرات اسلامی و مجتمعات اسلامی را یاری کنید. این دستها در کفنها خواهد شد پس تا هنوز در کفن نرفته، مشت کرده**

مرگ بر دشمنان اسلام بگوید. این زبانها آخرش خاموش می‌شود.

رو به گورستان دمی      آن سخنگویان خاموش  
خاموش نشین      را بین

دلت می‌خواهد با تو چطور معامله شود، همان‌طور هم با  
برادر مؤمنت معامله کن. آیا دلت می‌خواهد کسی غیبت  
تو را بکند؟ آیا دلت می‌خواهد به تو فحش بدهند؟ اگر  
وقتی لغزشی از تو پیدا شد، دلت می‌خواهد طرف تو را  
عفو کند؟ چطور خودت می‌خواهی کسی غیبت نکند،  
فحش ندهد و از تو عفو کند، پس خودت را جای او  
بگذار. هر طور دوست داری با تو معامله شود با دیگران  
معامله کن. دلت می‌خواهد با هر کس معامله کنی با تو با

**صدق رفتار کند مبادا با دیگری غش کنی و دروغ بگویی.  
چطور بدت می آید آبرویت را**

**تقوا، ص: ۲۳۰**

**بریزند، پس آبروی دیگری را نریزد. ناراحت می شوی  
اگر بشنوی دیگری به تو تهمت بزند، پس مبادا به دیگری  
تهمت بزنی.**

**استعداد انسان برای ترقی و تنزل**

**خداوند انسان را طوری آفریده که استعداد صعود و نزول  
کامل در او هست؛ هم می تواند راه انسانیت را طی کند،  
خویهای انسانی پیدا کند، تا برسد به جایی که  
مصدر الخیرات و مورد البرکات شود و به مقامی برسد که  
جز خیر از او تراوش نکند و از معارف، چیزی بر او مخفی  
نباشد، همان طوری که می تواند در خویهای حیوانی فرو  
رود تا جایی که درنده ترین و پست ترین حیوانات**

گردد،<sup>۲۳۵</sup> حيله گتر از هر شیطانی شود، باسفل السافلين  
برسد،<sup>۲۳۶</sup> از هر سفلی پست تر و از حیوانات و شیاطین  
پایین تر گردد، اگر از راه انسانیت منحرف گردد.

---

(۱) - «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ  
لَا يَعْقِلُونَ» انفال: ۲۲، «... أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...»  
اعراف: ۱۷۹.

(۲) - «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» تین: ۵.

تقوا، ص: ۲۳۱

[فصل یازدهم: یکدیگر را استهزاء نکنید]

<sup>۲۳۵</sup> (۱) - «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» E\ انفال: ۲۲، «... أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ...» E\ اعراف: ۱۷۹.

<sup>۲۳۶</sup> (۲) - «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» E\ تین: ۵.

**استهزاء به مؤمن حرام است**

**«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ...».** ۲۳۷

**ای مسلمانان! همبستگی شما – که تمام سعادت دنیا و آخرتتان بستگی به این وحدت و اتحاد قلوب دارد – چند گناه است که این همبستگی را از بین می‌برد؛ این گناهان همبستگی را سست می‌کند، سست که شدید، طعمه دشمن می‌شوید.**

**دو حکم در این آیه و دو حکم در آیه بعد است. ای کسانی که ایمان آوردید! یکدیگر را مسخره نکنید. مسلمان حق ندارد برادر مسلمانش را استهزاء کند. روی او نقص بگذارد مسلمانان، گروهی با گروهی، مردها با مردها، قومی، با قومی خانمها هم همین‌طور، مبادا**

تقوا، ص: ۲۳۲

یکدیگر را کوچک و سبک کنید، همه یکی هستند، همه مسلمانید. آن کسی که شما او را استهزا می کنید شاید نزد خدا از شما بهتر باشد. هیچ مسلمانی حق ندارد مسلمان دیگر را استهزا کند، سبک کند، کوچک بگیرد و تحقیر کند.

حکم دیگر این است که: «... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ...»؛<sup>۲۳۸</sup>

عیب روی خودتان نگذارید. برای یکدیگر عیب درست نکنید بلکه خیر خواه هم باشید نه عیب گذار روی هم. نخواهید که فقط روی یکدیگر ضعف بگذارید بلکه باید ضعف بر طرف کن باشید.

ضد انقلاب آتش را دامن می زند

همه باید خلاف توقّعات خود را پنهان نگهدارند. آشکار کردنش چون فساد است، حرام است. بدگویی به یکدیگر حرام است. یک آیه از سوره حجرات را امروز من اعلام می‌کنم:

«... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ...».

«ای مسلمانان! عیب روی یکدیگر مگذارید».

این اختلافی که بعضی از مقامات می‌کنند، چقدر در خارج آن‌را بزرگ می‌کنند، چقدر دشمنان داخلی و خارجی و ضدّ انقلاب خوشوقت است، امر جزئی را آتش می‌زند؛ عدّه‌ای می‌گویند ما طرفدار او هستیم، عدّه‌ای می‌گویند طرفدار دیگری. شما اولیای امور

---

(۱) - حجرات: ۱۱.

تقوا، ص: ۲۳۳

باید مواظب این حقایق باشید. از این به بعد ان شاء الله با هم هیچ اختلافی نداشته باشید. همه اطاعت امر امام امت کنید. خدمتگزار ملت بشوید. اگر فردی از دیگری خلافتی دید، سکوت را رعایت کنید، از یکدیگر در گذرید، مگر نه قرآن مجید می‌فرماید: «عفو کنید، در گذرید».<sup>۲۳۹</sup> حالا کلمه‌ای هم برخلاف میل از دیگری شنیدی نمی‌خواهد آن را دنبال کنی، عفو کنی.

همچنین بی جهت عرض، آبروی یکدیگر را نریزید، غیبت یکدیگر، تهمت به یکدیگر، سب یکدیگر نکنید «... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ...»؛ عیب روی یکدیگر نگذارید. مخصوصاً نظرم بعضی از روزنامه‌نگاران است.

قرآن می‌فرماید: «... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ...»؛ عیب‌گیری از هم نکنید، آن هم در روزنامه، آبروی یکدیگر را نریزید.

<sup>۲۳۹</sup> (۱) «... فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا...» E\ بقره: ۱۰۹.

قلمها نباید شیطانی باشد بلکه باید رحمانی باشد. به صلاح اسلام و مسلمین باشد، نه این که چیز کوچکی را بزرگ کنید و القای اختلاف کنید. هر چه آمریکا را شاد می کند نباید بنویسید. هر کس را آمریکا تأیید کرد، برای ملت ضرر دارد و هر حرفی را آمریکا تأیید کرد، بدانید برای ملت زیانبار است. ان شاء الله تجاوز به عرض دیگری نخواهید کرد.

---

(۱) - «... فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا...» بقره: ۱۰۹.

تقوا، ص: ۲۳۴

[فصل دوازدهم: راه سعادت]

انسان خواسته‌های بی‌نهایتی دارد؛ هر حدّی که برسد باز خواسته بالاتری دارد؛ چه در جهت ثروت و چه در جهت مقام و مکنت. نهایت ندارد و در برابر این خواسته‌هایش موانعی است که نمی‌گذارد به آن خواسته‌هایش برسد، لذا موجب جنگ و ستیز در برابر آن موانع می‌شود و تا آخر عمر همیشه در ناآرامی و اضطراب و جنگ و ستیز است تا بمیرد و در آخرت نیز گرفتار عذابهای اخروی است در برابر ستمهایی که کرده است.

پس هر آدمی به خاطر نرسیدن به خواسته‌هایش و پیدا شدن موانع در برابر تقاضاهایش باید همیشه ناراحت و مضطرب باشد؛ چه در دنیا و چه در آخرت. خدایی که بشر را آفریده است برای سعادت و خوشی در دنیا و آخرت، راهی را که این آدمی به سعادت و خوشی برسد هم

معرفی فرموده است؛ راهش را در آیه ۸۲ از سوره انعام نشان می‌دهد:

«کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستم (شرک) نپوشانیدند، امنیّت و هدایت برای آنان است».<sup>۲۴۰</sup>

خوشی و سعادت و آرامش بشر در ایمان به خدا و روز جزاست مشروط به این که آن را با ستم نپوشاند که بزرگترین مراتب ستم، شرک به خداست.<sup>۲۴۱</sup> امنیّت و آرامش حقیقی در زندگی دنیا و آخرت برای مؤمنی است که ایمانش را به ستم نپوشاند. شرک و هوا پرستی و دنبال میل نفس رفتن، همه ستم است. اگر کسی مؤمن باشد، خواسته‌هایش را محدود به حدود الهی می‌کند. کسی که مؤمن به خدا شد تکیه به هیچ سببی از اسباب نمی‌نماید،

<sup>۲۴۰</sup> (۱) i\-(۱) «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ هُمُ الْأَمْنُونَ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» E\ انعام: ۸۲.

<sup>۲۴۱</sup> (۲) i\-(۲) «... إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» E\ لقمان: ۱۳.

لذا در برابر هیچ سببی هم خاضع نمی‌گردد. از پیدا شدن سبب، خوشوقت نمی‌شود و از نبودش نیز مأیوس نمی‌گردد؛ چون تکیه‌اش به خداست و قدرت قاهره او، لذا آرام است. در هر مشکلی سرسوزن خوف پیش آن و خوف پس از آن در مؤمن راه ندارد.

**با اطمینان خاطر در جبهه‌ها می‌جنگند**

**ملت مسلمان ایران پیش از این، مورد تهدید و تحریم اقتصادی**

---

**(۱) - «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَنَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» انعام: ۸۲.**

**(۲) - «... إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» لقمان: ۱۳.**

**تقوا، ص: ۲۳۶**

**آمریکا بود لکن در این ملت خوفی از آمریکا پیدا نشد و  
با کمال آرامش و قدرت ایستادگی کردند، پس از آن هم  
تحریم اقتصادی و حمله نظامی به طبرستان و سپس توطئه  
کودتا.**

**اخيراً نیز مدت شش ماه است که آمریکا توسط صدام به  
مرزهای این مملکت تجاوز کرده است، مع الوصف در این  
ملت، حزن راه پیدا نکرده و روز به روز انسجام ملت  
بیشتر و قوت رزمندگان ما زیادتر می گردد. شیطان  
دوستانش را می ترساند،<sup>۲۴۲</sup> تخویف می کند و توسط  
سادات خائن، تجهیز می کند و به کمک سایر حکام مرتجع  
منطقه، تأیید می کنند و از هر طرف صدام را یاری  
می دهند، اما ملت مؤمن ما و رزمندگان عزیز ما خوفی  
ندارند بلکه با کمال امنيّت و اطمینان به قدرت خدا و یقین  
به پیروزی اسلام و مسلمین، می جنگند.**

<sup>۲۴۲</sup> (۱) «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ...» E آل عمران: ۱۷۵.

## امور رفاهی سعادت نمی آورد

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً  
هَٰ طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».<sup>۲۴۳</sup>

هر انسان عاقلی می خواهد در زندگی اش حیات لذتبخش  
و بی دردسری داشته باشد که از دردسر راحت باشد و از  
زندگی اش لذت ببرد ولی در رسیدن به این هدف، اکثر  
خلق در اشتباه افتاده و خیال

---

(۱) - «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ...» آل عمران:  
۱۷۵.

(۲) - نحل: ۹۷.

تقوا، ص: ۲۳۷

**کرده‌اند که به جمع اسباب، حیات طیّبه نصیب می‌گردد؛  
یعنی زندگی لذّتبخشی به مال یا مقام است و اسباب رفاه،  
موجب زندگی لذّتبخش است و کمتر بشری است که پی به  
اشتباه خودش ببرد.**

**بهترین راه برای دریافتن این اشتباه در این است که در  
وضع زندگی کسانی که اسباب رفاهی برایشان فراهم شده  
است، دقّت شود. کسانی که همه جور وسائل راحتی  
برایشان جمع است، میلیارد در شده‌اند و همه جور اسباب  
عیش و نوش دارند، آیا در آسایش هستند؟ هرچه وسایل  
بیشتر فراهم گردد، به همان نسبت اسباب تشویش خیال و  
ناراحتی اعصاب، زیاده‌تر می‌گردد. و بسیار شنیده شده که  
بعضی از میلیونرها انتحار کرده‌اند، از بس در فشار  
زندگی است. آتش حرص نمی‌گذارد آسایش داشته باشد،  
به هر حدّی که می‌رسد باز می‌گوید من که چیزی ندارم!**

از ثروت و وسایل هم هر چه داشته باشد، بیشتر خودش را  
نیازمندتر می‌بیند. هر که مالش بیشتر است، خودش را  
محتاج‌تر می‌داند، عطش حرصش شعله‌ورتر است. خیال  
نکنید مال، اسباب آسایش است.

حقیقت، آسایشی در درون است. از حیث مقام انسان  
خیال می‌کند اگر ریاستی پیدا کرد، زندگی لذتبخشی  
می‌یابد، اشتباه می‌کند، اوّلًا؛ تا به آن ریاست برسد، چقدر  
جان‌کندن دارد، تازه وقتی هم که به آن مقام رسید مگر  
آرام می‌گیرد، نفسش می‌خواهد بالاترش را دریابد و  
دائماً در رنج و محنت است.

تقوا، ص: ۲۳۸

منابع و مآخذ

# ۱- قرآن کریم.

## «الف»

۲- اصول کافی / کلینی / محمد بن یعقوب / دارالکتب  
الإسلامیه / ۱۳۸۸ ه. ق / چاپ سوم.

## «ب»

۳- بحار الأنوار / مجلسی / محمد باقر / مؤسسه الوفاء -  
بیروت / ۱۴۰۳ ه. ق / چاپ سوم.

## «ت»

۴- تحف العقول / حرّانی / حسن بن علی / مؤسسه النشر  
الإسلامی / ۱۴۰۴ ه. ق. / چاپ دوّم.

تقوا، ص: ۲۳۹

۵- تفسیر المیزان / علامه طباطبائی / محمّد حسین / دفتر  
انتشارات اسلامی - قم.

«ح»

۶- حلیه الأبرار / بحرانی / سیّد هاشم / مطبعه علمیّه -  
قم / ۱۳۵۶ ه. ش.

«س»

۷- سفینه البحار / قمی / شیخ عبّاس / انتشارات فراهانی.

۸- سنن النبیؐ / طباطبائی / سیّد محمد حسین / مؤسسه  
النشر الإسلامی / ۱۴۱۹ هـ. ق.

«ص»

۹- صحیفه سجادیّه / امام سجاد علیه السلام / دفتر  
انتشارات اسلامی / ۱۳۷۸ هـ. ش / چاپ هشتم.

«ع»

۱۰- عدة الداعی / حلی / احمد بن فهد / مكتبة  
الوجدانی - قم.

۱۱- عوالی اللّالی / ابن ابی جمهور / محمد بن علی بن  
ابراهیم / ۱۴۰۵ هـ. ق / مطبعة سيّد الشهداء - قم / چاپ  
اوّل.

«ک»

۱۲- کامل الزیارات / جعفر بن محمد بن قولویه / چاپ  
ستاره- قم / ۱۴۲۸ ه. ق.

«م»

۱۳- مجالس المؤمنین / شوشتری / قاضی سید نورالله /  
کتابفروشی اسلامیّه / ۱۳۵۴ ه. ش.

۱۴- مجمع البیان / طبرسی / فضل بن الحسن / مکتبه  
العلمیه الاسلامیه - تهران.

۱۵- مجمع الزوائد / هيثمي / علي بن ابي بكر / دارالكتب  
العلميه - بيروت / ۱۴۰۸ ه. ق.

۱۶- مستدرک الوسائل / نوري طبرسي / ميرزا حسين /  
مؤسسه آل البيت / ۱۴۰۸ ه. ق. / چاپ اول.

۱۷- مستدرک سفینه البحار / نمازی / شيخ علي / دفتر  
انتشارات اسلامي - قم / ۱۴۱۹ ه. ق.

۱۸- معارف و معاريف / حسيني دشتي / سيدمصطفی /  
انتشارات اسماعيليان - قم / ۱۳۶۹ ه. ش. / چاپ اول.

۱۹- مقتل الحسين / مقررّم / عبدالرزاق / دارالكتاب  
الإسلامي / ۱۳۹۹ ه. ق. / چاپ پنجم.

تقوا، ص: ۲۴۱

«ن»

۲۰- نهج البلاغه / صبحی صالح.

«و»

۲۱- وسائل الشیعه / شیخ حرّ عاملی / محمد بن الحسن /  
مؤسسه آل البيت - قم / ۱۴۱۶ ه. ق / چاپ سوم.

التماس دعا

۱۴۰۰/۱/۲۰